



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تجدید

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

یا نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان (تفسیر موضوعی المیزان)
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست مطالب
۱۷	تقدیم به
۱۸	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی
۱۸	متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی
۱۹	مقدمه ناشر
۲۰	مقدمه مؤلف
۲۲	فصل اول : مقدمه‌ای بر تدبیر غذای انسان
۲۲	مراحل تدبیر و خلق غذای انسان
۲۳	باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها
۲۴	فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان
۲۶	لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن
۲۹	حقیقت محبت به غذا
۳۰	شهوة شکم و پرهیز غذایی و تقوای الهی
۳۰	برکت در غذا به چه معنی است؟
۳۱	اهمیت غذای انسان در بین تمام رزق‌های خدائی
۳۲	روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام
۳۲	حقیقت اطعام طعام در راه خدا
۳۴	قانون خاص رزق متقین
۳۵	استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی
۳۶	معنای اخراج زینت و طیبات رزق

- ۳۷ ..... روزی دهنده کیست؟
- ۳۷ ..... رزق تمام جنبنده‌ها به عهده خداست!
- ۳۸ ..... اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه
- ۳۹ ..... اطمینان از روزی رسانی خدا
- ۳۹ ..... رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان
- ۴۰ ..... فصل دوم: گوشت‌ها در تغذیه انسان
- ۴۰ ..... مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات
- ۴۱ ..... آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان
- ۴۱ ..... مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال
- ۴۲ ..... گوشت‌های تازه و لطیف دریائی
- ۴۲ ..... عقاید اقوام و ادیان مختلف درباره خوردن گوشت
- ۴۲ ..... تغذیه از گوشت‌ها در آئین بودا
- ۴۳ ..... تغذیه از گوشت‌ها در سنت عرب جاهلیت
- ۴۳ ..... تغذیه از گوشت‌ها در سنت بت‌پرستان چین
- ۴۳ ..... تغذیه از گوشت‌ها در دین مبیین اسلام
- ۴۴ ..... فصل سوم: مواد غذایی حلال و حرام
- ۴۴ ..... تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرّمات الهی
- ۴۴ ..... فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین
- ۴۷ ..... تحریم گوشت بخاطر تنفر انسان، ضرر جسمانی... (۱۲۳)
- ۴۸ ..... همه گوشت چارپایان حلالند مگر...
- ۴۹ ..... چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند؟
- ۵۰ ..... تحریم خون و سه نوع گوشت
- ۵۰ ..... اعلام پلیدی گوشت خوک
- ۵۱ ..... انواع مردارها و کشتارهای حرام

- ۵۲ ..... علت تحریم مردارها
- ۵۳ ..... عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه
- ۵۳ ..... ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها
- ۵۴ ..... حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا
- ۵۴ ..... شرط اضطرار و برداشته شدن حکم حرمت به عنوان حکم ثانوی
- ۵۵ ..... روایات وارده در شرط اضطرار
- ۵۵ ..... دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا
- ۵۸ ..... حلال بودن غذای اهل کتاب
- ۵۹ ..... روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب
- ۶۰ ..... شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب
- ۶۱ ..... هشدار در مورد طعام اهل کتاب
- ۶۲ ..... غذاهای تحریم شده در بنی‌اسرائیل
- ۶۴ ..... آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام
- ۶۴ ..... نوشیدنی حرام
- ۶۸ ..... تداوم تقوی و عمل صالح، شرط پذیرش گناه شراب‌خواری قبل از تحریم
- ۶۹ ..... روایاتی درباره تحریم شراب
- ۷۰ ..... احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان
- ۷۱ ..... نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات
- ۷۱ ..... خوردن آتش
- ۷۱ ..... آتش شدن مال یتیم در شکم
- ۷۲ ..... فصل چهارم: ذبح اسلامی
- ۷۲ ..... اهمیت ذبح شرعی با نام خدا
- ۷۳ ..... تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی
- ۷۶ ..... بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی

- ۷۷ ..... روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان
- ۷۷ ..... طرز تذکيه حيوان نيمه جان
- ۷۸ ..... فلسفه حلال شدن گوشت ذبيحه با تذکيه
- ۷۸ ..... تحريم ذبح‌های جاهلی
- ۷۹ ..... فصل پنجم: تهيه غذا از شکار حيوانات و پرندگان
- ۷۹ ..... شکار به وسيله سگ شکاری و ذبح شرعی آن
- ۸۰ ..... عاقبت سوء شکار بی حساب
- ۸۰ ..... روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها
- ۸۰ ..... گوشت شکارهای دریائی و صحرائی
- ۸۲ ..... حلیت گوشت شکارهای دریائی
- ۸۳ ..... فلسفه تحريم شکار در حال احرام
- ۸۳ ..... روایات وارده درباره شکار در حال احرام
- ۸۴ ..... فصل ششم: میوه و زرع در تغذیه انسان
- ۸۴ ..... انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های تولیدی برای انسان
- ۸۶ ..... سوگند خدا به میوه‌ها
- ۸۶ ..... جواز خوردن میوه و زرع
- ۸۷ ..... دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول
- ۸۷ ..... نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع
- ۸۸ ..... روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع
- ۸۹ ..... زوج ثمرات
- ۹۰ ..... میوه، نخل، دانه و ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا
- ۹۱ ..... گیاهان و حبوبات و میوه‌ها، محصول مردن و زنده شدن زمین
- ۹۲ ..... تلون رنگ میوه‌ها و نباتات
- ۹۳ ..... عوامل رشد کشت و زرع و مراحل آن



- ۹۴ ..... روئیدنی‌های زمین
- ۹۴ ..... فصل هفتم: غذای رسول الله ادب غذا خوردن در خانواده پیامبر
- ۹۴ ..... غذای رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۵ ..... ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۶ ..... طرز آشامیدن رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۷ ..... ادب نشستن رسول الله برای خوردن غذا
- ۹۸ ..... مسواک کردن رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۸ ..... افطارهای رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۸ ..... روزه وصال مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۹۹ ..... غذای اهل بیت رسول الله و تهیه و پخت آن
- ۱۰۰ ..... فصل هشتم: موضوع غذا در قصص انبیاء
- ۱۰۰ ..... پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان
- ۱۰۰ ..... آزمایش یهود به وسیله صید ماهی
- ۱۰۲ ..... آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب
- ۱۰۳ ..... غذای ابراهیم علیه السلام برای فرشتگان
- ۱۰۴ ..... تأویل طعام زندانیان همراه یوسف علیه السلام
- ۱۰۵ ..... طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در رؤیای شاه
- ۱۰۶ ..... اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه
- ۱۰۷ ..... غذای موسی در سفری به جستجوی خضر
- ۱۰۸ ..... موسی علیه السلام و درخواست غذا در ازای ساخت دیوار
- ۱۰۹ ..... وحی به مادر موسی برای شیردادن او
- ۱۱۰ ..... فصل نهم: غذاها و مائده‌های آسمانی
- ۱۱۰ ..... غذاهای آسمانی مریم
- ۱۱۱ ..... معجزه آب زمزم

- ۱۱۲ ..... غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی
- ۱۱۴ ..... مائده سفره و خوانی را گویند که در آن طعام باشد.
- ۱۱۵ ..... روایات وارده درباره مائده مسیحیان
- ۱۱۵ ..... مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل
- ۱۱۶ ..... چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی
- ۱۱۶ ..... فصل دهم: چکیده‌ای از غذاهای بهشتی
- ۱۱۶ ..... خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت!
- ۱۱۷ ..... شرابی که در بهشت می‌نوشند!
- ۱۱۸ ..... میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل
- ۱۲۰ ..... مثالی از بهشت موعود متقین
- ۱۲۰ ..... (نهرهای آب و شیر و نهرهای شراب و عسل)
- ۱۲۰ ..... بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی
- ۱۲۱ ..... از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و اشتها کنند!
- ۱۲۲ ..... زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مخلصین
- ۱۲۳ ..... میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین
- ۱۲۳ ..... فرض نبود غذا فرض نبود انسان!
- ۱۲۳ ..... (آیا لذایذ شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟)
- ۱۲۴ ..... مفهوم غذای صبح و شام بهشتیان
- ۱۲۴ ..... مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی
- ۱۲۵ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان (تفسیر موضوعی المیزان)

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: امین مهدی گردآورنده
- عنوان و نام پدیدآور: تفسیر علامه: غذا و تغذیه انسان / به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.
- مشخصات نشر: تهران: مفتاح دانش: بیان جوان ۱۳۸۸.
- مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص؛ ۱۴ × ۱۰ س.م.
- فروست: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۵۴].
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۴۸۴-۱-۷
- وضعیت فهرست نویسی: فاپا
- یادداشت: کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" اثر محمدحسین طباطبائی است.
- عنوان دیگر: المیزان فی تفسیر القرآن.
- موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
- موضوع: آشامیدنی‌ها -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
- موضوع: تغذیه -- جنبه‌های قرآنی
- موضوع: تغذیه -- احادیث
- شناسه افزوده: بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -
- شناسه افزوده: طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن
- شناسه افزوده: تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج. ۵۴].
- رده بندی کنگره: BP۹۸ / الف ۸۳ ت ۵۴۷ ج ۱۳۸۸
- رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
- شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۰۵۸۲

### فهرست مطالب

- موضوع صفحه
- تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰
- تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰
- مقدمه ناشر ۸۰۰۰
- مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰
- فصل اول: مقدمه‌ای بر تدبیر غذای انسان ۱۷۰۰۰
- مراحل تدبیر و خلق غذای انسان ۱۷۰۰۰
- باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها ۲۲۰۰۰

(۴۴۳)

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان ۲۵۰۰۰

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن ۳۲۰۰۰

حقیقت محبت به غذا ۴۳۰۰۰

(۴۴۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

شهوة شکم و پرهیز غذایی و تقوای الهی ۴۵۰۰۰

برکت در غذا به چه معنی است ۴۷۰۰۰

اهمیت غذای انسان در بین تمام رزق‌های خدائی ۴۹۰۰۰

روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام ۵۱۰۰۰

حقیقت اطعام طعام در راه خدا ۵۳۰۰۰

قانون خاص رزق متقین ۵۹۰۰۰

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی ۶۱۰۰۰

معنای اخراج زینت و طیبات رزق ۶۴۰۰۰

(۴۴۵)

روزی دهنده کیست ۶۸۰۰۰

رزق تمام جنینده‌ها به عهده خداست ۶۹۰۰۰

(۴۴۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه ۷۲۰۰۰

اطمینان از روزی رسانی خدا ۷۵۰۰۰

رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان ۷۶۰۰۰

فصل دوم: گوشت‌ها در تغذیه انسان ۷۹۰۰۰

مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات ۷۹۰۰۰

آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان ۸۲۰۰۰

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال ۸۳۰۰۰

گوشت‌های تازه و لطیف دریائی ۸۴۰۰۰

(۴۴۷)

عقاید اقوام و ادیان مختلف درباره خوردن گوشت ۸۷۰۰۰

تغذیه از گوشت‌ها در آئین بودا ۸۷۰۰۰

(۴۴۸)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

تغذیه از گوشت‌ها در سنت عرب جاهلیت ۸۷۰۰۰

تغذیه از گوشت‌ها در سنت بت پرستان چین ۸۹۰۰۰

تغذیه از گوشت‌ها در دین مبین اسلام ۸۹۰۰۰

فصل سوم: مواد غذایی حلال و حرام ۹۱۰۰۰

تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرّمات الهی ۹۱۰۰۰

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین ۹۴۰۰۰

تحریم گوشت به‌خاطر تنفر انسان یا ضرر جسمانی و روحانی ۱۰۳۰۰۰

همه گوشت چارپایان حلالند مگر ۱۰۶۰۰۰

(۴۴۹)

چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند ۱۰۹۴۰۰۰

تحریم خون و سه نوع گوشت ۱۱۲۰۰۰

(۴۵۰)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

اعلام پلیدی گوشت خوک ۱۱۴۰۰۰

انواع مردارها و کشتارهای حرام ۱۱۵۰۰۰

علت تحریم مردارها ۱۱۹۰۰۰

عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه ۱۲۲۰۰۰

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها ۱۲۳۰۰۰

حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا ۱۲۵۰۰۰

شرط اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام ۱۲۶۰۰۰

شرط اضطرار و برداشته شدن حکم حرمت به عنوان حکم ثانوی ۱۲۸۰۰۰

(۴۵۱)

روایات وارده در شرط اضطرار ۱۳۰۰۰۰

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا ۱۳۲۰۰۰

(۴۵۲)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

حلال بودن غذای اهل کتاب ۱۳۹۰۰۰

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب ۱۴۴۰۰۰

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب ۱۴۶۰۰۰

۱۵۲۰۰۰ هشدار در مورد طعام اهل کتاب  
 ۱۵۶۰۰۰ غذاهای تحریم شده در بنی اسرائیل  
 ۱۶۱۰۰۰ آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام  
 ۱۶۳۰۰۰ نوشیدنی حرام  
 ۱۷۴۰۰۰ تداوم تقوی و عمل صالح، شرط پذیرش گناه شراب‌خواری قبل از تحریم (۴۵۳)

۱۷۹۰۰۰ روایاتی درباره تحریم شراب  
 ۱۸۲۰۰۰ احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان (۴۵۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۸۵۰۰۰ نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات  
 ۱۸۶۰۰۰ خوردن آتش

آتش شدن مال یتیم در شکم ۱۸۷۰۰۰

فصل چهارم: ذبح اسلامی ۱۸۹۰۰۰

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا ۱۸۹۰۰۰

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی ۱۹۴۰۰۰

بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی ۲۰۴۰۰۰

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان ۲۰۶۰۰۰

(۴۵۵)

طرز تذکیه حیوان نیمه جان ۲۰۸۰۰۰

فلسفه حلال شدن گوشت ذبیحه با تذکیه ۲۱۰۰۰۰

(۴۵۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تحریم ذبح‌های جاهلی ۲۱۲۰۰۰

فصل پنجم: تهیه غذا از شکار حیوانات و پرندگان ۲۱۵۰۰۰

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن ۲۱۵۰۰۰

عاقبت سوء شکار بی حساب ۲۱۸۰۰۰

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها ۲۱۹۰۰۰

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی ۲۲۰۰۰۰

حلیت گوشت شکارهای دریائی ۲۲۷۰۰۰

فلسفه تحریم شکار در حال احرام ۲۲۹۰۰۰

(۴۵۷)

روایات وارده درباره شکار در حال احرام ۲۳۰۰۰۰

فصل ششم: میوه و زرع در تغذیه انسان ۲۳۳۰۰۰

(۴۵۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های تولیدی برای انسان ۲۳۳۰۰۰

خدا شکافنده دانه و هسته است ۲۳۶۱۰۰۰

سوگند خدا به میوه‌ها ۲۴۰۰۰۰

جواز خوردن میوه و زرع ۲۴۱۰۰۰

دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول ۲۴۳۰۰۰

نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع ۲۴۵۰۰۰

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع ۲۴۶۰۰۰

زوج ثمرات ۲۵۰۰۰۰

(۴۵۹)

میوه، نخل، دانه و ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا ۲۵۵۰۰۰

گیاهان و حبوبات و میوه‌ها، محصول مردن و زنده شدن زمین ۲۵۸۰۰۰

(۴۶۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تلون رنگ میوه‌ها و نباتات ۲۶۲۰۰۰

عوامل رشد کشت و زرع و مراحل آن ۲۶۴۰۰۰

روئیدنی‌های زمین ۲۶۶۰۰۰

فصل هفتم: غذای رسول الله و ادب غذا خوردن در خانواده پیامبر ۲۶۹۰۰۰

غذای رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۶۹۰۰۰

ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۷۲۰۰۰

طرز آشامیدن رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۷۶۰۰۰

ادب نشستن رسول الله برای خوردن غذا ۲۷۸۰۰۰

(۴۶۱)

مسواک کردن رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۸۰۰۰۰

افطارهای رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۸۰۰۰۰

(۴۶۲)

فهرست مطالب

## موضوع صفحه

روزه وصال مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله ●●● ۲۸۲

غذای اهل بیت رسول الله و تهیه و پخت آن ●●● ۲۸۳

فصل هشتم: موضوع غذا در قصص انبیاء ●●● ۲۸۷

پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان ●●● ۲۸۷

آزمایش یهود به وسیله صید ماهی ●●● ۲۸۹

آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب ●●● ۲۹۵

غذای ابراهیم علیه السلام برای فرشتگان ●●● ۲۹۸

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف علیه السلام ●●● ۳۰۱

(۴۶۳)

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در رؤیای شاه ●●● ۳۰۴

اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه ●●● ۳۰۹

(۴۶۴)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر ●●● ۳۱۰

موسی علیه السلام و درخواست غذا در ازای ساخت دیوار ●●● ۳۱۵

وحی به مادر موسی برای شیردادن او ●●● ۳۱۶

فصل نهم: غذاها و مائده‌های آسمانی ●●● ۳۲۱

غذاهای آسمانی مریم ●●● ۳۲۱

معجزه آب زمزم ●●● ۳۲۴

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی ●●● ۳۲۷

مائده آسمانی مسیحیان ●●● ۳۳۰

(۴۶۵)

روایات وارده درباره مائده مسیحیان ●●● ۳۳۵

مائده‌های آسمانی بنی اسرائیل ●●● ۳۳۶

(۴۶۶)

## فهرست مطالب

## موضوع صفحه

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی ●●● ۳۳۹

فصل دهم: چکیده‌ای از غذاهای بهشتی ●●● ۳۴۱

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت ●●● ۳۴۱!

شرابی که در بهشت می‌نوشند ●●● ۳۴۲!



از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند ●●●!۳۴۵

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل ●●●!۳۴۸

مثالی از بهشت موعود متقین ●●●!۳۵۲

(نهرهای آب و شیر و نهرهای شراب و عسل ●●●!۳۵۲)

(۴۶۷)

بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی ●●●!۳۵۵

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و اشتها کنند ●●●!۳۵۶

(۴۶۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مخلصین ●●●!۳۶۰

میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین ●●●!۳۶۲

فرض نبود غذا فرض نبود انسان ●●●!۳۶۳

(آیا لذایذ شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد ●●●!۳۶۳)

مفهوم غذای صبح و شام بهشتیان ●●●!۳۶۸

مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی ●●●!۳۶۸

(۴۶۹)

### تقدیم به

سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ

الْمُضْطَفَى وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْثَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِأَسِيمَا بَقِيَّتِهِ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ قَدْ مَسَّنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعِهِ

مُرْجَاهُ مِنْ وَ لَائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

## متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شوراییعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند. توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

## متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مانوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغینماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبھائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمند جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

### مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیر المیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۵ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰هـ) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸هـ) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب

ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و دهها موضوع روز، روی آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آنرا شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) غذا و تغذیه انسان

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ۸/۸/۱۳۸۸ مصادف با سالروز ولادت

سلطان قلبها علی بن موسی الرضا علیه السلام

مقدمه ناشر (۱۱)

## مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش برداری و تلخیص و نگارش، از اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و آماده چاپ و نشر گردیده است. هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به مقدمه مؤلف (۱۳)

شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به (۱۴) غذا و تغذیه انسان

اسرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این مقدمه مؤلف (۱۵)

منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است. ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

(۱۶) غذا و تغذیه انسان

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید

آیه‌الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

مقدمه مؤلف (۱۷)

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۸) غذا و تغذیه انسان

## فصل اول: مقدمه‌ای بر تدبیر غذای انسان

### مراحل تدبیر و خلق غذای انسان

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»،

«پس انسان باید به غذای خود بنگرد.» (۲۴/عبس)

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا»،

«این ما بودیم که آب را به کیفیتی که انسان‌ها خبر ندارند از آسمان فرستادیم.»

(۱۹)

(۲۵ / عبس)

«ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا، فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا»،

«و سپس زمین را باز به کیفیتی ناگفتنی و به وسیله دانه‌ها شکافتیم و در آن دانه‌ها رویاندیم.» (۲۶ و ۲۷ / عبس)

«وَعَبًّا وَ قَضْبًا، وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا»،

«و انگور و سبزیجاتی و زیتون و نخلی،» (۲۸ و ۲۹ / عبس)

«وَ حَدَائِقَ عُلبًا، وَ فَاكِهَةً وَ أَبًّا»،

«و باغ‌های پر درخت سر به هم کرده‌ای و میوه و چراگاه،» (۳۰ و ۳۱ / عبس)

«مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»،

«تا وسیله زندگی شما و حیوانات شما باشد!» (۳۲ / عبس)

(۲۰) غذا و تغذیه انسان

این آیات تفصیلی برای تدبیر خدای تعالی است، که چگونه طعام انسان را می‌آفریند، بله البته این مرحله ابتدایی از آن تدبیر تفصیلی است، و گرنه بیان مستوفا و کامل آن خصوصیات که در نظام آفرینش طعام برقرار است و نظام وسیعی که در همه این امور و روابط کونی که بین هر یک از آن امور و بین انسان برقرار است، چیزی نیست که بتوان در چند آیه بیان کرد و عادتاً از وسع و طاقت بیان بشری بیرون است.

«أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا»، کلمه «صَبَّ» به معنای ریختن آب از بلندی است و منظور در این جا فرو فرستادن باران‌ها بر زمین برای رویاندن گیاهان است و بعید نیست که شامل جاری ساختن چشمه‌ها و نهرها نیز بشود، چون آب‌های زیرزمینی هم از ذخائری است که به وسیله باران پدید می‌آید.

مراحل تدبیر و خلق غذای انسان (۲۱)

«ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا» ظاهر آیه این است که منظور از شق شکافتن زمین به وسیله جوانه گیاهانی است که از زمین سر در می‌آورند.

«فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا» مراد از «حَبِّ» جنس حبوباتی است که به مصرف غذای انسان می‌رسد، مانند گندم و جو و نخود و عدس و امثال این‌ها و هم چنین منظور از کلمه «عِنَب» در جمله بعدی جنس آن است و هم چنین «قَضْب» و غیر این‌ها. «وَعِنَبًا وَقَضْبًا» «عِنَب» به معنای انگور است، ولی به درخت آن نیز «عِنَب» گفته می‌شود و شاید در این جا منظور همین درخت انگور باشد، نظیر زیتون که هم به میوه درخت گفته می‌شود و هم به درخت آن و کلمه «قَضْب» به معنای سبزیجات تر و تازه است، که انسان آن را می‌خورد. بعضی گفته‌اند: منظور همه گیاهانی است که از زمین قطع می‌شود، حتی علف حیوانات را هم شامل می‌شود.

(۲۲) غذا و تغذیه انسان

«وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا» کلمه «حَدَائِقُ» جمع حدیقه، به معنای بوستانی تفسیر شده که اطرافش دیوار کشیده باشند و شجره غُلْبَاء یعنی درختی بزرگ و کلفت، پس حَدَائِقُ غُلْبَاء به معنای بوستانی است که درختانش عظیم و کلفت باشد. «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا» کلمه «فَاكِهَةٌ» به معنای مطلق میوه‌ها است و بعضی گفته‌اند: همه میوه‌ها را شامل می‌شود: الا انگور و انار را و بعضی دیگر گفته‌اند: اگر در بین مصادیق «فَاكِهَةٌ»، خصوص زیتون و نخل را آورد، برای این بود که نسبت به آن دو اعتنای بیشتری داشته و کلمه «أَبِّ» با تشدید «بَا» به معنای گیاه و چراگاه است.

«مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ» می‌فرماید: ما آن‌چه از خوردنی‌ها که رویانندیم برای این بود که شما را و چهارپایان را که شما به خود اختصاص داده‌اید، بهره‌مند و سیر کنیم.

انسانی که در این آیه مأمور شده به طعام خود نظر کند، عموم انسان‌ها است،

مراحل تدبیر و خلق غذای انسان (۲۳)

می‌فرماید: اگر انسان تنها و تنها به طعامی که می‌خورد نگاه کند، که یکی از مظاهر تدبیر خدا و مشتی از دریای رحمت او است، آن وقت به تدبیر وسیع پروردگارش و لطافت صنع او پی می‌برد، آن چنان که عقلش مبهوت شود و هوشش از سر به در رود، در حالی که نعمت‌های خدا تنها طعام نیست و در این میان نعمت‌های دیگری است که از حیطة شمار بیرون است! (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۳۴۱.

(۲۴) غذا و تغذیه انسان

### باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

«به درستی در خلقت آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم در جریانند و در آن‌چه که خدا از آسمان نازل می‌کند یعنی آن آبی که با آن زمین را بعد از مردگیش زنده می‌سازد و از هر نوع جنبنده در آن منتشر می‌کند و گرداندن بادها و ابرهایی که میان آسمان و زمین

باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها (۲۵)

مسخرند آیات و دلیل‌هایی است برای مردمی که تعقل کنند.» (۱۶۴ / بقره)

حقیقت آب باران عبارت است از عناصر مختلفی که در آب دریا و غیره هست و در اثر تابش خورشید بخار گشته و به خاطر حرارتی که به خود گرفته به آسمان می‌رود، تا جایی که به لایه‌ای از هوای سرد برسد، در آن جا مبدل به آب گشته، ذرات آب به یکدیگر متصل و به صورت پودر بود یخ نزنند و بعد به هم متصل شود، به صورت برف سرازیر می‌گردد و اگر بعد از اتصال پودر و قطره شدن یخ بزند، به صورت تگرگ پائین می‌آید و پائین آمدن باران و برف و تگرگ به خاطر این است که وزنش از وزن هوا سنگین تر است.

بعد از فرود آمدن، زمین از آن مشروب می‌شود و سبز و خرم می‌گردد

(۲۶) غذا و تغذیه انسان

و اگر سرمای هوا نگذارد گیاهی بروید، آب‌ها در آن قسمت از زمین انبار می‌شود و به صورت چشمه‌سارها درآمده و زمین‌های پائین خود را مشروب می‌سازد، پس آب نعمتی است که زندگی هر جنبه‌ای به وجود آن بستگی دارد. پس آبی که از آسمان می‌آید، خود یکی از حوادث وجودی و جاری بر طبق نظام متقن عالم است، نظامی که متقن تر از آن تصور ندارد و یک تناقض و یک مورد استثناء در آن نیست و این آب، منشأ پیدایش نباتات و تکون هر نوع حیوان است. «و تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ...» تصريف بادها به معنای آن است که بادها را به وسیله عواملی طبیعی و مختلف از این طرف به آن طرف بگرداند، مهم‌ترین آن عوامل این است که اشعه نور که از چشمه نور یعنی آفتاب بیرون می‌شود و در هنگام عبور از هوا به خاطر سرعت بسیار تولید حرارت می‌کند در نتیجه هوا به خاطر حرارت، حجمش باران و باد منابع تهیه غذای انسان‌ها (۲۷)

زیادتر و وزنش کم تر می‌شود و نمی‌تواند هوای سردی را که بالای آن است و یا مجاور آن قرار دارد، بدوش بکشد، لاجرم هوای سرد داخل در هوای گرم شده به شدت آن را کنار می‌زند و هوای گرم قهرا بر خلاف جریان هوای سرد به حرکت درمی‌آید و این جریان همان است که ما نامش را باد می‌گذاریم.

نتایجی که این جریان دو جور هوا بر خلاف مسیر یکدیگر دارد، بسیار است، یکی از آن‌ها تلقیح گیاهان است و یکی دیگر دفع کثافت هوا و عفونت‌هایی است که از خود زمین بیرون می‌آید و یا سکنه روی زمین آن را تولید می‌کنند و داخل هوا می‌شود و سوم انتقال ابرهای آبستن است از این جا به آن جا و غیر آن از فوائد دیگر، پس پدید آمدن باد و وزش آن هم مانند آب چیزی است که حیات گیاهان و حیوانات و انسان بستگی بدان دارد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۰۹.

(۲۸) غذا و تغذیه انسان

### فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

«ای فرزندان آدم! زینت و آراستگی خویش را نزد هر مسجدی اتخاذ کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید زیرا او اسراف کنندگان را دوست ندارد!»

(۳۱ / اعراف)

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ

فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۲۹)

امَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»



«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده؟ بگو: این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند. هر چند دیگران نیز استفاده می‌کنند. ولی روز قیامت مخصوص ایشان است...!» (۳۲ و ۳۳ / اعراف)

در آغاز این آیات دو امر اباحی و یک نهی تحریمی آمده است. این امر و نهی و علتی که برای آن ذکر شده یعنی «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» همه از متفرعات داستان بهشت آدم است و خطاب این جمله مانند خطاب‌های آن داستان، عمومی است و اختصاص به یک دین و یک صنف ندارد.

(۳۰) غذا و تغذیه انسان

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» در این آیه به نوعی التفات، حکمی مخصوص به این امت از حکم عام سابق استخراج شده است. «طَيِّب» به معنای چیزی است که ملایم با طبع باشد و در این جا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می‌کند.

و یا عبارت است از مطلق چیزهایی که آدمی در زندگی و بقای خود از آن‌ها استمداد می‌جوید، مانند مسکن، همسر و... برای تشخیص این که کدام یک از افراد این انواع طیب و مطابق با میل و شهوت او و سازگار با وضع ساختمانی بدن او است، خداوند او را مجهز به حواسی کرده که با آن می‌تواند سازگار آن را از ناسازگارش تمیز دهد.

این مسأله که زندگی صحیح و سعید آدمی مبتنی بر رزق طیب است احتیاج به گفتن ندارد و ناگفته پیدا است که انسان وقتی در زندگی خود به سعادت مطلوبش نائل فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۱)

می‌شود که وسیله ارتزاقش چیزهایی باشد که با طبیعت قوا و جهازاتش سازگار بوده و با بقای ترکیب خاصی که آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هیچ جهازی مجهز نشده مگر این که زندگی موقوف و منوط بر آن است. بنابراین، اگر در موردی، حاجت خود را با چیزی که با طبعش سازگار نیست برآورده سازد نقصی به خود وارد آورده و مجبور است آن نقص را به وسیله سایر قوای خود متمیم و جبران نماید.

مثلاً گرسنه‌ای که احتیاج به غذا را به صورتی غیر صحیح برطرف می‌سازد و بیش از اندازه لازم غذا می‌خورد نقصی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد و مجبور می‌شود به وسیله دوا و اتخاذ رژیم، جهاز هاضمه و غدد ترشحی آن را اصلاح نماید و وقتی این عمل را چند بار تکرار کرد دواهای مزبور از اثر و خاصیت می‌افتد و انسان

(۳۲) غذا و تغذیه انسان

برای همیشه علیل شده از انجام کارهای حیاتی‌اش که اهم آن فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند و هم چنین سایر حوائج زندگی. علاوه بر این که تعدی از این سنت انسان را به چیز دیگری تبدیل می‌کند و به صورت موجودی درمی‌آورد که نه عالم برای مثل او آفریده شده و نه امثال او برای عالم خلق شده‌اند.

انسانی که یک سره خود را به دست شهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت از لذات حیوانی و شکم و شهوت و امثال آن تمتع ببرد انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی رود که فطرت برایش تعیین ننموده است.

خدای سبحان در این آیه شریفه زینت‌هایی را سراغ می‌دهد که برای بندگانش ایجاد فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۳)

نموده و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و به استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم کرده و معلوم است که فطرت الهام نمی‌کند

مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است.

در وضوح این امر همین بس که هیچ دلیلی بر مباح بودن چیزی بهتر از احتیاج به آن نیست، زیرا احتیاج به حسب وجود و طبیعت خاص انسانی خود دلیل است بر این که خدای تعالی انسان را طوری آفریده که به آن چیز محتاج باشد و به عبارت دیگر با تعبیه قوا و ادوات انسان رابطه‌ای بین او و بین آن چیزها برقرار کرده که خواه ناخواه، در صدد تحصیل آن‌ها برمی‌آید.

ذکر «طَبِيبَاتٍ» از «رِزْقٍ» و عطف آن بر «زینت» این معنا را می‌رساند که اولاً- رزق طیب دارای اقسامی است. ثانیاً زینت خدا و رزق طیب را هم شرع اباحه کرده  
(۳۴) غذا و تغذیه انسان

و هم عقل و هم فطرت، ثالثاً این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند که مایه انعدام آن است.

در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: خیال می‌کنی که اگر خداوند به کسی نعمتی می‌دهد از کرامت آن کس است؟ و اگر دریغ می‌دارد از خواری او است؟ نه، چنین نیست، مال مال خدا است که به ودیعه به دست هر کس بخواهد می‌سپارد و خوردن، آشامیدن، پوشیدن، نکاح و سواری و سایر انواع تصرفات در آن را مباح کرده به شرطی که رعایت اعتدال و اقتصاد را بنماید و مازاد آن را به فقرا می‌رساند یا با آن امور خود را اصلاح کند، وگرنه همه آن تصرفات حرام خواهد بود، آن‌گاه جمله «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» را تلاوت فرمان الهی درباره غذا در اول خلقت انسان (۳۵)

نمود....

و در کافی به سند خود از اسحاق بن عبدالعزیز از بعضی از اصحاب خود نقل کرده که... حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود... در هر چیزی که بدن را اصلاح کند اسراف نیست... اسراف عبارت است از کاری که مال را ضایع کند و به بدن ضرر برساند... و فرمود: اقتار این است که انسان با قدرت بر تحصیل غذای گوارا به نان و نمک اکتفا کند... و فرمود: اقتصاد این است که انسان همه رقم غذا از قبیل نان، گوشت، شیر، سرکه و روغن بخورد ولیکن در هر وعده یک رقم! (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۹۹.

(۳۶) غذا و تغذیه انسان

### لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَّةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ.»

«علاقه به شهوات یعنی زنان و فرزندان و گنجینه‌های پر از طلا و نقره و اسبان نشان‌دار و چارپایان و مزرعه‌ها علاقه‌ای است که به وسوسه شیطان بیش از آن مقدار که لازم است در دل مردم سر می‌کشد با این که همه این‌ها وسیله زندگی موقت دنیا است. و سرانجام نیک نزد خدا است!» (۱۴ / آل عمران)

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۳۷)

عالم خلقت برای این که موجودات را به راهی که می‌خواهد بیندازد و آن‌ها را مسخر خود کند و مخصوصاً در تسخیر جانداران یعنی حیوان و انسان، لذائذی در افعال آن‌ها و قوای فعاله آن‌ها قرار داده، تا به خاطر رسیدن به آن لذائذ او را به سوی عمل روانه کند و او خودش نمی‌داند چرا این قدر برای خوردن و عمل زناشوئی می‌دود، خیال می‌کند هدف لذت بردن او است، در حالی که

با این لذت و این گول زنک، او را کوک کرده‌اند، تا خلقت به هدف خود که بقای شخص و نوع انسان است برسد. و مسلماً اگر خلقت انسان و غذا و شهوت جنسی این رابطه یعنی لذت‌گیری را در آدمی ننهادند بود هیچ انسانی به دنبال آن نمی‌رفت، نه برای تحصیل غذا این همه تلاش می‌کرد و نه برای عمل جنسی آن همه مشقات را می‌پذیرفت و هر چه مثلاً به او می‌گفتند اگر غذا نخوری باقی نمی‌مانی و اگر جماع نکنی جنس بشر باقی نمی‌ماند، زیر بار (۳۸) غذا و تغذیه انسان

نمی‌رفت و در نتیجه غرض خلقت باطل می‌شد، ولیکن خدای تعالی لذت غذا و لذت جماع را در او به ودیعت نهاد، تا آرامش خود را در به دست آوردن آن دو بداند و تا غذا و شهوت جنسی را به دست نیآورد آرام نگیرد و برای به دست آوردنش هر مشقت و مصیبت و بلائی را به جان بخرد و نه تنها به جان بخرد، بلکه در جمع‌آوری مال و سایر شهوات به دیگران فخر هم بفروشد و خلاصه او به مشتی گول زنک دل خوش باشد و نظام خلقت به هدف خود برسد. پس معلوم شد که منظور خدای تعالی از این تدبیر غیر از این نبوده، که فرد و نسل بشر باقی بماند، فرد، با غذا خوردنش و نسل، با جماع کردنش.

این غرض خلقت و اما برای خود انسان باقی نمی‌ماند مگر خیال.

خوب، وقتی معلوم شد که این لذائذ دنیوی مقصود اصلی در خلقت نیست، بلکه برای لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۳۹)

غرضی محدود و زمان دار است، با این اشکال مواجه می‌شود که در قیامت وجود این لذائذ چه معنا دارد، با این که بقای آن زندگی نه بستگی به خوردن دارد و نه به جماع.

باز تکرار می‌کنیم که لذت خوردن و نوشیدن و همه لذائذ مربوط به تغذی برای حفظ بدن از آفت تحلیل رفتن و از فساد ترکیب آن یعنی مردن است و لذت جماع و همه لذائذ مربوط به آن که اموری بسیار است برای تولید مثل و حفظ نوع از فنا و اضمحلال می‌باشد.

پس اگر برای انسان وجودی فرض کنیم که عدم و فنا در دنبالش نیست و حیاتی فرض کنیم که از هر شر و مکروهی ایمن است، دیگر چه فایده‌ای می‌توان در وجود قوای بدنی یک انسان آخرتی تصور کرد؟ و چه ثمره‌ای در داشتن جهاز هاضمه، تنفس، تناسل، مثانه، طحال و کبد و امثال آن می‌تواند باشد؟ با این که گفتیم همه این (۴۰) غذا و تغذیه انسان

جهازها برای بقا تا زمانی محدود است، نه برای بقای جاودانی و ابدی.

و اما جواب از این اشکال این است که خدای سبحان آن‌چه از لذائذ دنیا و نعمت‌های مربوط به آن لذائذ را خلق کرده که انسان‌ها را مجذوب خود کند و در نتیجه به سوی زندگی در دنیا و متعلقات آن کشیده شوند، هم چنان که در کلام مجیدش فرمود:

«أَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا»، (۷ / کهف) و نیز فرموده:

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، (۴۶ / کهف) و نیز فرموده:

«تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، (۹۴ / نساء)

و نیز در آیه‌ای که می‌بینید و جامع‌ترین آیه نسبت به فرض ما است فرموده:

«وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ!» (۱۳۱ / طه) و نیز فرموده:

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۱)

«وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» (۶۰ / قصص)

و آیاتی دیگر از این قبیل که همه این نکته را بیان می‌کنند که نعمت‌های موجود در دنیا و لذائذ مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغير، نه مقصود بالذات، وسیله‌هائی است برای زندگی محدود دنیا، که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

ولیکن این را هم باید دانست که آنچه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ (۴۲) غذا و تغذیه انسان

گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن) نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت.

پس فرض نبود غذا و سایر شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش، (دقت بفرمائید!)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم،

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۳)

مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی المقدمه حرکتی دوری دارد.

چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال حقیقتش می‌شود.

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب و یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است،

هر چه بود حالا هم همان است، با این تفاوت که در دنیا در معرض دگرگونی و زوال بود، ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا یا همیشه به نعمت‌هائی از سنخ نعمت‌های دنیا (منهای زوال و تغییر)، متنعم و یا به

(۴۴) غذا و تغذیه انسان

نقمت‌ها و مصائبی از سنخ عذاب‌های دنیا (ولی منهای زوال و تغییر)، معذب خواهد بود و چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی، لذت طعام، شراب، لباس، مسکن، همشین، مسرت و شادی و امثال این‌ها، در آخرت هم قهرا همین‌ها خواهد بود.

پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج دنیا است، آنچه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

این آن چیزی است که از کلام خدای سبحان ظاهر می‌شود!

و کوتاه سخن این که زندگی دنیا عبارت است از وجود دنیوی انسان، به ضمیمه آنچه از خوبی‌ها و بدی‌ها که کسب کرده و آنچه که به نظر خودش

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۵)

خبیث و خسران است.

در نتیجه در آخرت یا لذائذی که کسب کرده به او می‌دهند و یا از آن محرومش می‌کنند و یا به نعمت‌های بهشت برخوردارش

می‌سازند و یا به عذاب آتش گرفتارش می‌کنند.

و به عبارتی روشن‌تر، آدمی در بقایش به حسب طبیعت، سعادت و شقاوتی دارد، هم بقای شخصیتش و هم بقای نوعش و این سعادت و شقاوت منوط به فعل طبیعی او، یعنی اکل و شرب و نکاح او است و همین فعل طبیعی به وسیله لذائذی که در آن قرار داده‌اند آرایش و مشاطه‌گری شده، لذائذی که جنبه مقدمیت دارد. این به حسب طبیعت آدمی و خارج از اختیار او است و اما وقتی می‌خواهد با فعل اختیاری خود طلب کمال کند. و شعور و اراده خود را به کار بیندازد، موجودی می‌شود که دیگر کمالش منحصر در

(۴۶) غذا و تغذیه انسان

لذائذ طبیعی نیست، بلکه همان چیزی است که با شعور و اراده خود انتخاب کرده است.

پس آنچه خارج از شعور و مشیت او است، از قبیل: خوشگلی، خوش لباسی، بلندی، خوش صورتی، خوش خطی، سفیدی، لذت بخشی غذا، خانه، همسرش و امثال این‌ها، کمال او شمرده نمی‌شود، هر چند که نوعی کمال طبیعی هست و هم‌چنین عکس آن نقص خود او شمرده نمی‌شود، هر چند که نقص طبیعی هست، هم‌چنان که خود را می‌بینیم که از تصور لذائذ لذت می‌بریم، هر چند که در خارج وجود نداشته باشد.

همین لذائذ مقدمی است که کمال حقیقی انسان می‌شود، هر چند که از نظر طبیعت کمال مقدمی است، حال اگر خدای سبحان این انسان را بقایی جاودانه بدهد، سعادتش همان لذائذی است که در دنیا می‌خواست و شقاوتش همان چیزهایی است که در دنیا نمی‌خواست، حال چه لذت به حسب طبیعت لذت مقدمی باشد و چه لذت حقیقی و

لذت غذا و لذت نکاح و حقیقت و فلسفه آن (۴۷)

اصلی باشد.

و چون این بدیهی است که خیر هر شخص عبارت است از چیزهایی که علم بدان دارد و آن را می‌خواهد و شر او عبارت است از چیزی که آن را می‌شناسد ولی نمی‌خواهد.

پس به دست آمد که سعادت انسان در آخرت به همین است که به آن چه از لذائذ که در دنیا می‌خواست برسد، چه خوردنیش و چه نوشیدنش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و شقاوتش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است! (۱)

۱- المیزان ج: ۳: ص: ۱۶۹.

(۴۸) غذا و تغذیه انسان

### حقیقت محبت به غذا

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...»

«و بعضی از مردم کسانی هستند که به جای خدا شریک‌ها می‌گیرند و آن‌ها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند...» (۱۶۵/ بقره)

(در ذیل آیه فوق در المیزان بحثی هم درباره محبت انسان به غذا و عامل اصلی دوست

حقیقت محبت به غذا (۴۹)

داشتن غذا به شرح زیر آمده است.)

یکی از حقایقی که ما در وجدان خود می‌یابیم و کسی نمی‌تواند منکر آن شود، حقیقتی است که نام آن را «دوست داشتن»

می‌گذاریم، مانند: دوست داشتن غذا، زنان، مال، جاه و علم، که دوستی این‌ها پنج مصداق از مصادیق حب هستند که هیچ شکی در وجود آن در دل خود نداریم.

اگر در حب مخصوص به غذا و میوه، دقت کنیم خواهیم دید، غذا یا میوه‌ای را که ما دوست می‌داریم، بدان جهت است که با طرز کار دستگاه گوارشی ما ارتباط دارد و اگر فعالیت این دستگاه نبود و بدن در استكمال خود حاجتی به طعام نداشت، قطعاً ما نیز طعام را دوست نمی‌داشتیم و طعام محبوب ما نمی‌شد.

پس حب به غذا در حقیقت حب ما به غذا نیست، بلکه حب دستگاه گوارش به فعالیت (۵۰) غذا و تغذیه انسان

خودش است، این دستگاه می‌خواهد انجام وظیفه کند و سوخت و ساز بدن را به بدن برساند، همین خواستن عبارت از حب به غذاست (که ما آن را به خود نسبت می‌دهیم و می‌گوئیم ما غذا را دوست می‌داریم و این مائیم که از فلان غذا خوشمان می‌آید!) در حالی که این طور نیست، بلکه خوش آمدن و لذت از غذا، کار دستگاه گوارشی است نه از ما. حس ذائقه ما خود یکی از خدمت گزاران دستگاه گوارش است نه خود آن و منظور ما از لذت، لذت ذائقه نیست بلکه آن رضایت خاصی است که دستگاه گوارش از کار خود احساس می‌کند. (۱)

### شهوة شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۱۸.

شهوة شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی (۵۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»،

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما واجب شده، همان طور که بر اقوام قبل از شما واجب شده بود شاید با تقوا شوید!» (۱۸۳ / بقره)

نزدیک‌ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن به طوری که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند و نیز هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند و هم شکم‌بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همه مردم در همه اعصار مبتلای بدانند و آن عبارت است از شهوت شکم از خوردن و آشامیدن و شهوت (۵۲) غذا و تغذیه انسان

جنسی که اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند و این ورزش را تمرین نمایند، به تدریج نیروی خویشتن داری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و نیز به تدریج بر اراده خود مسلط می‌شوند، آن وقت در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردند، چون پرواضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند، قهراً در اجابت دعوت به اجتناب از گناهان و نافرمانی‌ها شنواتر و مطیع‌تر خواهد بود، این است معنای آن که فرمود: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»، (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۳.

شهوة شکم و پرهیز غذائی و تقوای الهی (۵۳)

### برکت در غذا به چه معنی است؟

«وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ...»

«این کتابی است که ما آن را نازل کرده‌ایم مبارک است...!» (۹۲ / انعام)

برکت به معنای خیری است که در چیزی مستقر گشته و لازمه آن شده باشد. مانند برکت در غذا که به معنای سیر کردن مردم بیشتری است. مبارک چیزی است که این خیر در آن باشد.

برکت در لسان دین آن چیزی است که در آن خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنوی باشد.

(۵۴) غذا و تغذیه انسان

معنای برکت مانند امور نسبی به اختلاف اغراض مختلف می‌شود. چون خیریت هر چیزی به حسب آن غرضی است که متعلق به آن می‌شود، مثلاً طعامی که انسان می‌خورد بعضی غرضشان از خوردن آن سیر شدن است. و بعضی غرضشان از خوردن آن تنها حفظ سلامت است، چون غذای مورد نظرشان را در میان همه غذاها نسبت به مزاج خود سالم‌تر تشخیص داده، بعضی دیگر غذایی را که می‌خورند منظورشان استشفاء به آن و بهبودی کسالتی است که دارند، بعضی دیگر نظرشان از فلان غذا تحصیل نورانیتی است در باطن که بدان وسیله بهتر بتوانند خدای را عبادت کنند، پس وقتی عمل واحدی چند جور غرض متعلق به آن می‌شود برکت در آن نیز معنایش مختلف می‌گردد، ولی جامع همه آن معانی این است که خداوند خیر منظور را با تسبیب اسباب و رفع موانع در آن غذا قرار داده و در نتیجه غرض از آن حاصل گردد.

برکت در غذا به چه معنی است؟ (۵۵)

اگر می‌گوییم: خداوند فلان طعام را برکت داده معنایش این نیست که علل و اسبابی را که در آن طعام و در مزاج خورنده آن است همه را ابطال کرده و اثر شفا و یا نورانیت را از پیش خود در آن قرار داده، بلکه معنایش این است که اسباب مختلفی را که در این میان است طوری ردیف کرده و ترتیب داده که همان اسباب نتیجه مطلوب را از خوردن آن غذا به دست می‌دهند. (دقت فرمائید!) (۱)

### اهمیت غذای انسان در بین تمام رزق‌های خدائی

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۳۹۰.

(۵۶) غذا و تغذیه انسان

«مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ،»

«و من از آنان نه رزقی می‌خواهم و نه می‌خواهم چیزی به من بچشانند.»

(ذاریات / ۵۷)

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ،»

«به درستی یگانه رزاق و دارای قوت و متانت خداست!» (ذاریات / ۵۸)

کلمه اطعام به معنای دادن طعام به کسی است که آن را بچشد و بخورد، در قرآن کریم فرموده: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ،» (۷۹ / شعرا) و نیز فرموده: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ،» (۴ / قریش) و بنابراین، ذکر اطعام بعد از رزق، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است که معمولاً در جایی به کار می‌رود که گوینده نسبت

اهمیت‌غذای انسان در بین تمام رزق‌های خدائی (۵۷)

به خاص عنایتی بیشتر دارد.

و در این جا خدای تعالی خواسته است در بین همه انحاء رزق عنایت بیشتر خود را نسبت به طعام بفهماند و این بدان جهت است که احتیاج به طعام خوردن و سوخت بدن را تأمین کردن، از سایر حوائج انسان وسیع‌تر است و سایر حوائجش به آن اهمیت نیست، زیرا



بدن همواره سوخت و سوز دارد، هر طعامی که می‌خورد وقتی می‌خورد که گرسنه است و بعد از خوردن هم آن را دفع نموده، دوباره گرسنه می‌شود.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»، گویا فرموده: من از ایشان رزقی نمی‌خواهم، چون رزاق منم، زیرا من الله هستم.

و تعبیر به این سه اسم برای این است که بر انحصار روزی دادن در خدای تعالی دلالت کند و بفهماند که خدا در رساندن رزق به روزی خواران با همه کثرتی که

(۵۸) غذا و تغذیه انسان

دارند ناتوان و ضعیف نمی‌شود. (۱)

### روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام

«يَا بَنِي آدَمَ... كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»

«ای فرزندان آدم... بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید زیرا او اسراف کنندگان را دوست ندارد!» (۳۱ / اعراف)

وقتی طیب مخصوص هارون الرشید که مردی نصرانی و حاذق در طب بود به علی بن الحسین بن واقد گفت کتاب آسمانی شما هیچ دستوری درباره بهداشت و حفظ

۱- المیزان ج: ۱۸ ص: ۵۸۴.

روایتی درباره اصول تغذیه در اسلام (۵۹)

الصحة ندارد. و حال آن که سعادت بشر را دو علم تأمین می‌کند یکی علم ادیان و دیگری علم ابدان یعنی طب.

علی در جوابش گفت: خداوند علم ابدان را در کتاب خود در نصف یک آیه خلاصه کرده است و آن جمله «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا!» است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز این معنا را در جمله کوتاه «معدة خانه هر دردی است و پرهیز سرآمد هر دوائی است و باید که حق بدن را در آنچه عادتش داده‌ای ادا کنی!» خلاصه کرده.

طیب نام برده فکری کرد و گفت: آری، کتاب شما و پیغمبرتان با این دو جمله دستور دیگری را برای جالینوس باقی نگذاشتند. (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۱۰۰.

(۶۰) غذا و تغذیه انسان

### حقیقت اطعام طعام در راه خدا

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»،

«نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است.» (۵ / انسان)

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»،

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۶ / انسان)

«وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا»،

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۱)

«آن‌ها که بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند.» (۸ / انسان)



«إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»

«و گویند: ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم!» (۹ / انسان)

این آیات در مقام بیان حقیقت عمل صالح ابرار بر اساس تجسم اعمال است و می‌خواهد بفهماند وفای به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشیدن از کاسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه‌ای که به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود می‌شکافند و به زودی حقیقت عملشان در جنه‌الخلد برایشان ظاهر می‌شود، هر چند که در دنیا به صورت وفا

(۶۲) غذا و تغذیه انسان

و اطعام طعام است.

مؤید این معنا ظاهر جمله «يَشْرَبُونَ» و جمله «يَشْرَبُ بِهَا» است، که می‌فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشند، و گرنه می‌فرمود سیشربون!

این نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و نیز جمله «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» مؤید دیگری است برای این که ظهور دارد در این که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.

معنای این که عملی به خاطر وجه‌الله انجام شود این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، منظور تنها و تنها این باشد و ذره‌ای از پاداش‌هایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد و به حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۳)

همین جهت خانواده اطعام گر دنبال این سخن خود که «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»، اضافه کردند: «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» - ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه حتی تشکری!»

خدای تعالی مشقت و زحمتی را که در راه بندگی او تحمل کرده بودند به نعمت و راحت مبدل کرد.

در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی روایت شده که وی در تفسیر خود گفته: حسن بن حسن ابو عبدالله بن حسن برایم حدیث کرد که این سوره تمامیش در مدینه در شأن علی و فاطمه علیهم‌السلام نازل شد.

در تفسیر کشاف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی علیه‌السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی، علی و فاطمه و فضا کنیز آن دو نذر

(۶۴) غذا و تغذیه انسان

کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند. بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرص کرد و فاطمه یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد، پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۵)

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می لرزند، فرمود: چه قدر بر من دشوار می آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت، او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشت چسبیده) و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده و بحرانی آن را در غایة المرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیر المؤمنین و او به سند

(۶۶) غذا و تغذیه انسان

خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از او به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس نقل کرده و نیز از حمونینی صاحب کتاب "فرائد السمطین" به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از ثعلبی و او به سند خود از ابی صالح از ابن عباس نقل کرده است و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده است.

و خلاصه این روایت را تفسیر قمی از پدرش از عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نزد فاطمه علیهم السلام مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای درست کرد، (عصیده، غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند)، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتتان کند مسکینی هستم، علی علیه السلام برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد.

چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتتان کند، باز علی برخاست و یک سوم

حقیقت اطعام طعام در راه خدا (۶۷)

دیگر را به یتیم داد.

پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتتان کند باز علی علیه السلام ثلث آخر را هم به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند و خدای تعالی این آیات را در شأن ایشان نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا چنین کند جاری است. (۱)

### قانون خاص رزق متقین

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»

۱- المیزان ج: ۲۰: ص: ۱۹۹.

(۶۸) غذا و تغذیه انسان

«کسی که از خدا بترسد، خدا برایش راه نجاتی قرار می‌دهد.» (۲ / طلاق)

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»

«و از مسیری که خودش نپندارد، روزیش می‌دهد...» (۳ / طلاق)

در صدر آیه، با مطلق آوردن کلام، می‌فهماند هر کس از خدا بترسد و هر کس به طور مطلق بر خدا توکل کند، خدا او را روزی می‌دهد و کافی برای او است، هر چند که اسباب عادی که نزد ما سبب‌اند، برخلاف روزی وی حکم کنند، یعنی حکم کنند که چنین کسی نباید روزی به مقدار کفایت داشته باشد.

امور زندگی متوکلین و متقین جزو کارهای خود خداست، خدائی که سلسله اسباب را به راه انداخته، العیاذ باللّه دست‌بند به دست خود نزده است، هر چه

قانون خاص رزق متقین (۶۹)

بخواهد می‌کند، هر چند که راه‌های عادی و اسباب ظاهری اجازه چنین کاری را نداده باشند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۱۲۰.

(۷۰) غذا و تغذیه انسان

### استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی

«وَ اذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَاُمَّتُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئْسَ الْمَصِيْرُ»

«و چون ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را محل امنی کن و اهلش را البته آن‌هائی را که به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند از ثمرات، روزی بده خدای تعالی فرمود: به آن‌ها هم که ایمان نمی‌آورند چند صباحی روزی می‌دهم و سپس به سوی عذاب دوزخ که بد مسیری است روانه‌اش می‌کنم، روانه‌ای اضطراری!»

(۱۲۶ / بقره)

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی (۷۱)

حضرت ابراهیم بعد از آن که از پروردگار خود امنیت را برای شهر مکه درخواست کرد، سپس برای اهل مکه روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شد که ممکن است در آینده مردم مکه دو دسته شوند، یک دسته مؤمن و یکی کافر و دعائی که درباره اهل مکه کرد، که خدا از میوه‌ها روزیشان کند، شامل هر دو دسته می‌شود و او قبلاً از کافران و آن‌چه به غیر خدا می‌پرستیدند بی‌زاری جسته بود، لذا در جمله مورد بحث، عمومیت دعای خود را مقید به قید «مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ» کرد و گفت: خدایا روزی را تنها به مؤمنین از اهل مکه بده - یا این که آن جناب می‌دانست که به حکم ناموس زندگی اجتماعی دنیا وقتی رزقی به شهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سهم نبرند و بهره‌مند نشوند، - ولیکن در عین حال (و خدا داناتر است). دعای خود را مختص به

(۷۲) غذا و تغذیه انسان

مؤمنین کرد تا تبری خود را از کفار همه جا رعایت کرده باشد، ولیکن جوابی داده شد که شامل مؤمن و کافر هر دو شد. و در این جواب این نکته بیان شده: که از دعای وی آن‌چه بر طبق جریان عادی و قانون طبیعت است مستجاب است و خداوند در استجاب دعایش خرق عادت نمی‌کند و ظاهر حکم طبیعت را باطل نمی‌سازد.

«وَ مَنْ كَفَرَ فَاُمَّتُهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهُ اِلَى عَذَابِ النَّارِ...» آن‌چه تو درخواست کردی که من با روزی دادن مؤمنین اهل مکه این شهر و خانه کعبه را کرامت دهم، با زیاده مستجاب نمودم، پس کفاری که در این شهر پدید می‌آیند، از زندگی مرفه و رزق فراوان خود مغرور نشوند و خیال نکنند که نزد خدا کرامتی و حرمتی دارند، بلکه احترام هر چه هست از خانه خداست و من چند صباحی ایشان را بهره‌مندی

استفاده یکسان مؤمن و کافر از رزق الهی (۷۳)

از متاع اندک دنیا می‌دهم و آن‌گاه به سوی آتش دوزخ که بد بازگشت گاهی است، مضطربشان می‌کنم. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۴۲۶.

(۷۴) غذا و تغذیه انسان

**معنای اخراج زینت و طیبات رزق**

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...؟»

«بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده...؟» (۳۲ / اعراف)

طیب به معنای چیزی است که ملائیم با طبع باشد و در این جا عبارت است از انواع مختلف غذاهایی که انسان با آن ارتزاق می‌کند.

این مسأله که زندگی صحیح و سعید آدمی مبتنی بر رزق طیب است احتیاج به گفتن ندارد و ناگفته پیداست که انسان وقتی در زندگی خود به سعادت مطلوبش نائل

معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۵)

می‌شود که وسیله ارتزاقش چیزهایی باشد که با طبیعت قوا و جهازاتش سازگار بوده و با بقای ترکیب خاصی که آن جهازات دارد مساعد باشد، چون انسان به هیچ جهازی مجهز نشده مگر این که زندگی موقوف و منوط بر آن است.

بنابراین، اگر در موردی، حاجت خود را با چیزی که با طبعش سازگار نیست برآورده سازد نقصی به خود وارد آورده و مجبور است آن نقص را به وسیله سایر قوای خود متمیم و جبران نماید.

مثلاً گرسنه‌ای که احتیاج به غذا را به صورتی غیر صحیح برطرف می‌سازد و بیش از اندازه لازم غذا می‌خورد نقصی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد و مجبور می‌شود به وسیله دوا و اتخاذ رژیم، جهاز هاضمه و غدد ترشحی آن را اصلاح نماید و وقتی این عمل را چند بار تکرار کرد دواهای مزبور از اثر و خاصیت می‌افتند و انسان

غذا و تغذیه انسان (۷۶)

برای همیشه علیل شده از انجام کارهای حیاتی‌اش که اهم آن فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند و همچنین سایر حوائج زندگی. علاوه بر این که تعدی از این سنت انسان را به چیز دیگری تبدیل می‌کند و به صورت موجودی درمی‌آورد که نه عالم برای مثل او آفریده شده و نه امثال او برای عالم خلق شده‌اند.

آری، انسانی که یک سره خود را به دست شهوات بسپارد و بکوشد که تا آخرین مرحله امکان و قدرت از لذائد حیوانی و شکم و شهوت و امثال آن تمتع ببرد انسانی است که می‌خواهد در ظرفی زندگی کند که عالم هستی برایش معین نکرده و به راهی رود که فطرت برایش تعیین ننموده است.

خدای سبحان در این آیه شریفه زینت‌هایی را سراغ می‌دهد که برای

معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۷)

بندگان ایجاد نموده و آنان را فطرتاً به وجود آن زینت‌ها و به استعمال و استفاده از آن‌ها ملهم کرده و معلوم است که فطرت الهام نمی‌کند مگر به چیزهایی که وجود و بقای انسان منوط و محتاج به آن است.

در وضوح این امر همین بس که هیچ دلیلی بر مباح بودن چیزی بهتر از احتیاج به آن نیست، زیرا احتیاج به حسب وجود و طبیعت خاص انسانی خود دلیل است بر این که خدای تعالی انسان را طوری آفریده که به آن چیز محتاج باشد.

و به عبارت دیگر با تعبیه قوا و ادوات انسان رابطه‌ای بین او و بین آن چیزها برقرار کرده که خواه ناخواه، در صدد تحصیل آن‌ها برمی‌آید.

ذکر طیبات از رزق و عطف آن بر زینت و قرار داشتن این عطف در سیاق استفهام انکاری این معنا را می‌رساند که اولاً رزق طیب

دارای اقسامی است.

(۷۸) غذا و تغذیه انسان

و ثانیاً زینت خدا و رزق طیب را هم شرع اباحه کرده و هم عقل و هم فطرت.

و ثالثاً این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط نموده شکافی در بنیان آن

ایجاد می‌کند که مایه انعدام آن است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۱۰۰.

معنای اخراج زینت و طیبات رزق (۷۹)

### روزی دهنده کیست؟

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...؟»

«بگو چه کسی شما را از آسمان و از زمین روزی می‌دهد...؟» (۳۱ / یونس)

کلمه رزق به معنای عطائی است جاری و همیشگی و رزق دادن خدای تعالی عالم بشریت را از آسمان، عبارت است از فرستادن باران و برف و امثال آن.

و رزق دادنش از زمین عبارت است از رویاندن گیاهان و تربیت دام‌ها، البته گیاهان و دام‌هایی که بشر از آنها ارتزاق می‌کند و به

برکت این نعمت‌های الهی است که نوع بشر باقی می‌ماند و نسلش منقرض نمی‌گردد. (۱)

(۸۰) غذا و تغذیه انسان

### رزق تمام جنبنده‌ها به عهده خداست!

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر آن که خدا رزق او را به عهده گرفته، او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند رزق

همه در کتابی روشن (که همان علم خداست)، معین شده است!» (۶ / هود)

کلمه «دَابَّةً» به طوری که در کتب لغت آمده به معنای هر موجودی است که

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۶۹.

رزق تمام جنبنده‌ها به عهده خداست! (۸۱)

حرکتی هر چند اندک داشته باشد و بیشتر در نوع خاصی از جنبندگان استعمال می‌شود، اما قرینه مقام آیه اقتضاء دارد که

عموم منظور باشد، برای این که زمینه کلام بیان وسعت علم خدای تعالی است.

و این معنا، یعنی یادآوری رزق تمامی جنبنده‌ها و این که خدای تعالی ضامن آن می‌باشد، برای این است که سعه علم خدا و

آگاهی‌اش همه حالات جنبندگان را اثبات کند.

برگشت معنا به این می‌شود که: کل جنبنده‌هایی که در زمین هستند رزقشان برعهده خدای تعالی است - و هرگز بدون رزق

نمی‌مانند - پس خدای تعالی دانا و باخبر از احوال آنها است هر جا که باشند، اگر در قرارگاهی معین باشند، قرارگاهی که هرگز

از آن خارج نمی‌شوند مانند دریا برای ماهی و نظیر صدف که در گوشه‌ای از ته دریا زندگی می‌کند، خدای تعالی رزقش را در

همان دریا می‌دهد و اگر قرارگاه معینی

(۸۲) غذا و تغذیه انسان

نداشته باشند و هر جا که هستند به عنوان موقتند مانند مرغان هوا و مسافران دور شده از وطن و یا آن جا که هستند تا زمانی معین می‌باشند و پس از مدتی بیرون می‌آیند، مانند جنین در رحم مادر، خدای تعالی آگاه به حال هر جنبنده‌ای است که در پهنای زمین زندگی می‌کند (در آن واحد ناظر احوال و برآورده حاجت میلیاردها جنبنده است که در هوا و روی زمین و زیر زمین و در شکم مادران هستند) و چگونه چنین نباشد با این که رزق آن‌ها به عهده آن جناب است و معلوم است که رزق وقتی به روزی خوار می‌رسد که روزی دهنده آگاه به حاجت او و با خبر از وضع او و مطلع از محل زندگی او باشد، چه محل زندگی موقت و چه محل زندگی دائمی‌اش.

از همین جا روشن می‌شود که منظور از دو کلمه «مُسَيَّرَةٌ» و «مُسْتَوْدَعٌ» هم آن محلی است که جنبنده فعلاً در آن هست و مادامی که در زمین است و زندگی دنیوی و

رزق تمام جنبنده‌ها به عهده خداست! (۸۳)

زمینی را می‌گذرانند در آن جا قرار دارد و هم آن محل موقتی است که چند صباحی در آن قرار می‌گیرد و سپس از آن جا مفارقت کرده به محلی دیگر منتقل می‌شود.

و اما این که فرموده: «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»، کلامی است که دلالت می‌کند بر این که دادن رزق بر خدای تعالی واجب است و در قرآن کریم مکرر آمده که روزی دادن، یکی از افعال مختص به خدای تعالی است و این که روزی، حقی است برای خلق بر عهده خدای تعالی، به این آیات دقت فرمایید:

«أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ؟» (۲۱ / ملک)

که به خوبی دلالت دارد بر این که غیر از خدای تعالی روزی دهنده‌ای نیست.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ!» (۵۸ / ذاریات)

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ

(۸۴) غذا و تغذیه انسان

مِثْلَ مَا أَنْتُمْ تَنْتَفِعُونَ!» (۲۲ و ۲۳ / ذاریات) (۱)

### اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً،»

«و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و صحرائی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از

۱- المیزان ج: ۱۰ ص: ۲۲۱.

اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه (۸۵)

مخلوقات خود برتریشان دادیم، آن هم چه برتری! (۷۰ / اسراء)

مقصود از طیبات اقسام میوه‌ها و حاصل‌هائی است که مورد استفاده و خوش آیند بشر بوده و هر چیزی دیگر است که از آن متنعم گشته و لذت می‌برد و عنوان رزق بر آن صادق باشد و این نیز یکی از مظاهر تکریم است که انسان را به میهمانی مثل می‌زند که به ضیافتی دعوت شود آن گاه برای حضور در آن ضیافت برایش مرکب بفرستند و در آن ضیافت انواع غذاها و میوه‌ها در اختیارش بگذارند، که هم میهمانی تکریم است و هم مرکب فرستادن و هم غذاهای لذیذ برایش آوردن همه مصداق تکریم است.

هر یک از دو کلمه: تفضیل و تکریم ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی است که به انسان داده شده، «تکریم انسان» به دادن عقل

است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده

(۸۶) غذا و تغذیه انسان

و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد، موهبت‌های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آن‌ها برای رسیدن به هدف‌ها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد. و اما «تفضیل انسان» بر سایر موجودات به این است که آن‌چه را که به آن‌ها داده از هر یک سهم بیشتری به انسان داده است، اگر حیوان غذا می‌خورد خوراک ساده‌ای از گوشت و یا میوه و یا گیاهان و یا غیر آن دارد، ولی انسان که در این جهت با حیوان شریک است این اضافه را دارد که همان مواد غذایی را گرفته و انواع طعام‌های پخته و خام برای خود ابتکار می‌کند، طعام‌های گوناگون و فنون مختلف و لذیذ که نمی‌توان به شماره‌اش آورد، برای خود اختراع می‌نماید و همچنین آشامیدنی و پوشیدنی و اطفاء غریزه جنسی و طریقه مسکن گزیدن و رفتار اجتماعی در حیوانات و اکرام بنی آدم با غذاهای لذیذ و پاکیزه (۸۷) انسان بدین قیاس است. (۱)

### اطمینان از روزی رسانی خدا

«وَ كَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

«و چه بسیار جنبنده‌ای که نمی‌تواند رزق خود را تأمین کند خدا آن‌ها را و شما را روزی می‌دهد و او شنوای دانا است!» (۶۰ / عنکبوت)

در این آیه شریفه مؤمنین را دل خوشی و دل گرمی می‌دهد، تا اگر خواستند در راه

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۲۱۵.

(۸۸) غذا و تغذیه انسان

خدا مهاجرت کنند از جهت رزق نگرانی نداشته باشند و بدانند هر جا باشند خدا رزقشان را در آن جا می‌دهد و یقین داشته باشند که از گرسنگی نخواهند مرد و بدانند که رزقشان پروردگارشان است، نه آب و خاکشان و به این منظور می‌فرماید: چه بسیار از جنبندگان که رزق خود را ذخیره نمی‌کنند، بلکه خدا روز به روز رزقشان را می‌رساند، شما انسان‌ها نیز هر چند که ذخیره می‌کنید، ولی باید بدانید که روزی دهنده شما خدا است و او شنوا و داناست.

در این که دو نام بزرگ از اسامی خدا در خاتمه آیه قرار گرفته، اشاره است به برهان بر مضمون آیه، چون مضمون آیه بود که انسان و سایر حیوانات محتاج به رزقند و رزق خود را به زبان حاجت از خدا می‌خواهند و خدا حاجتشان را برآورده می‌سازد، برای این که او هم دانای به حوائج خلق خویش است و هم

اطمینان از روزی رسانی خدا (۸۹)

شنوای حاجت آنان است، پس به مقتضای این دو اسم آنان را روزی می‌دهد. (۱)

### رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»

«او است آن کسی که زمین را برای شما رام کرده پس در اقطار آن آمد و شد کنید و از رزق آن بخورید و بدانید که زنده شدن بار دیگر شما به سوی او است!» (۱۵/ملک)

اگر زمین را - چون اسی - رام خواند و قطعات آن را گرده یا شانه نامید، به این

۱- المیزان ج: ۱۰: ص: ۲۲۱.

(۹۰) غذا و تغذیه انسان

اعتبار بود که زمین برای انواع تصرفات انسان رام است، نه چموشی دارد و نه از تصرفات بشر امتناع می‌ورزد.

امر در جمله «بخورید از رزق آن»، امر وجوبی نیست، بلکه تنها جواز و اباحه را می‌رساند.

و معنای آیه این است که خدای تعالی آن کسی است که زمین را منقاد و رام شما کرد، تا بتوانید بر پشت آن قرار بگیرید و از این قطعه به آن قطعه‌اش بروید و از رزقش که او برایتان مقدر فرموده بخورید و به انواع مختلفی برای به دست آوردن آن رزق در زمین تصرف کنید. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹: ص: ۵۹۹.

رام کردن زمین برای استفاده و تغذیه انسان (۹۱)

(۹۲)

## فصل دوم: گوشت‌ها در تغذیه انسان

### مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات

«أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»،

«مگر نمی‌بینید که برای انسان از آن چه دست قدرت ما درست کرده حیواناتی آفریدیم که مالک آن شده‌اند؟» (۷۱ / یس)

«وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»،

(۹۳)

«و حیوانات را برای ایشان رام کرده‌ایم که هم مرکوبشان است و هم از آن می‌خورند؟» (۷۲/یس)

«وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ»،

«و از آن سودها و نوشیدنی‌ها دارند، پس چرا باز هم سپاس نمی‌گزارند؟»

(۷۳/یس)

مراد از این که فرمود: چارپایان از چیزهایی است که دست‌های خدا درستش کرده، این است که: کسی در خلقت آن‌ها شرکت ندارد خلقت آن‌ها مختص به خداست.

و معنای «خَلَقْنَا لَهُمْ» این است که: ما چارپایان را به خاطر انسان خلق کرده‌ایم و لازمه آن اختصاص چارپایان به انسان است و

اختصاص هم بالاخره منتهی به ملکیت می‌شود، چون ملک اعتباری در اجتماع، خود یکی از شعب اختصاص است.

(۹۴) غذا و تغذیه انسان

و تذلیل چارپایان برای انسان به این معنا است که خداوند این حیوانات را برای انسان‌ها رام و فرمان بردار کرده، این همان تذلیل و تسخیر حیوان است برای انسان.

و کلمه «رُكُوبٌ» به معنای مرکب است، مانند: گاو و شتر که بار آدمی را می‌برد.

و جمله «مِنْهَا يَأْكُلُونَ»، به معنای این است که از گوشتش می‌خورند.

و مراد از منافع هر انتفاعی است که آدمی از مو، کرک، پشم و پوست حیوان و سایر منافع آن می‌برد.



و مراد از مَشْرُوب شیر حیوانات است.

و معنای آیات سه گانه این است که: آیا کفار نمی‌دانند که ما به خاطر ایشان و به منظور تدبیر امر زندگی ایشان در دنیا، چارپایانی از شتر و گاو و گوسفند خلق کردیم و نتیجه‌اش این شد که انسان مالک این حیوانات گردید، مجوز تغذیه انسان از گوشت حیوانات (۹۵)

البته ملکیت به این معنا، که صحیح است برای او هر نوع تصرفی که خواست در این حیوانات بکند و معارضی هم نداشته باشد.

و ما این حیوانات را رام و منقاد و مسخر آن‌ها نمودیم، به طوری که یارای عصیان و چموشی نداشته باشند، در نتیجه بعضی از آن‌ها باربر و مرکب ایشان شد و بعضی دیگر مأکول ایشان گشت، یعنی از گوشت آن‌ها استفاده می‌کنند و منافع دیگری هم از مو و پشم و پوست آن‌ها می‌برند و از شیر آن‌ها می‌نوشند، آیا باز هم شکر خدا نمی‌گزارند که چنین تدبیر کاملی در حق آن‌ها به کار برده، تدبیری که کشف می‌کند که او پروردگار ایشان است و آیا باز هم از در شکر نعمت، او را عبادت نمی‌کنند؟ (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷: ص: ۱۶۴.

(۹۶) غذا و تغذیه انسان

### آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»،

«خدا همان کسی است که چارپایان را برایتان خلق کرد تا بر بعضی از آن‌ها سوار شده و از بعضی دیگر آن‌ها بخورید.» (۷۹) / غافر

خدای سبحان از بین همه چیزهایی که آدمیان در زندگی از آن منتفع می‌شوند و

آفرینش چارپایان برای سواری و تغذیه انسان (۹۷)

تدبیر امر انسان‌ها بدان‌ها بستگی دارد، چارپایان را نام می‌برد که مراد از آن شتر و گاو و گوسفند است.

غرض از این خلقت و یا تسخیر این است که شما بر بعضی از آن‌ها مانند یک قسم از شتران سوار شوید و از شیر بعضی دیگر مانند قسمی از شتر و گاو و گوسفند بخورید. (۱)

### مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَوْشَاتٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ

۱- المیزان ج: ۱۷: ص: ۵۳۸.

(۹۸) غذا و تغذیه انسان

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»،

«و از حیوانات باربردار و نوزاد (پدید آورد) از آنچه خدا روزیتان کرده بخورید و دنبال شیطان مروید که وی برای شما دشمنی آشکار است.» (۱۴۲ / انعام)

«حَمُولَةٌ» به معنای چارپایان بزرگسال است و از این جهت آن‌ها را حموله می‌خوانند که طاقت برداشتن حمل (بار) را دارند. و «فَوْشَاتٌ» به معنای خردسالان آن‌ها است. امر در جمله «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ»، تنها برای اباحه خوردن و امضای حکم عقل به اباحه آن است.

و معنای این که فرمود: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»،

این است که: شما در این امری که خداوند اباحه آن را تشریح کرده راه پیروی

مجوز خوردن گوشت چارپایان بزرگسال و خردسال (۹۹)

شیطان را پیش مگیرید و پا در جای پای او نگذارید و حلال خدا را حرام نکنید، پیروی خطوات شیطان معنایش همین

تحریم حلال است بدون علم. (۱)

### گوشت‌های تازه و لطیف دریائی

«وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا...»

«این دو دریا با هم یک سان نیستند یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ و

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۱.

(۱۰۰) غذا و تغذیه انسان

شما از هر دوی آن‌ها گوشت تازه گرفته می‌خورید...» (۱۲ / فاطر)

کلمه «عَذْبٌ» به معنای آب پاکیزه است و کلمه «فُرَاتٌ» به معنای آبی است که سوز عطش را می‌شکند و یا آبی است که خنک باشد.

و کلمه «سَائِغٌ» آن آبی را گویند که از گوارایی، با سهولت به حلق فرو رود و کلمه «أُجَاجٌ» به معنای آبی است که به خاطر شوری و یا تلخی، حلق را می‌سوزاند.

«لَحْمًا طَرِيًّا» به معنای گوشت تازه و لطیف است و منظور از آن، گوشت ماهی و یا هم آن و هم گوشت مرغابی دریایی است. در این آیه شریفه مؤمن و کافر را به دریای شیرین و شور مثل می‌زند و یک سان نبودن آن دو را در کمال فطری بیان می‌کند، هر چند که در بسیاری از خواص انسانی و آثار آن مثل همنند، ولی مؤمن به همان فطرت اولی و اصلی خودش باقی است و در نتیجه گوشت‌های تازه و لطیف دریائی (۱۰۱)

به سعادت حیات آخرت و دایمی خود می‌رسد، ولی کافر از آن فطرت اصلی منحرف شده و وضعی به خود گرفته که فطرت انسانی، آن را پاک و خوشایند نمی‌داند و به زودی صاحبش به کیفر اعمالش معذب می‌شود.

پس مثل این دو قسم انسان مثل دو دریای شور و شیرین است، که یکی بر فطرت آب اصلی‌اش، که همان گوارایی باشد باقی است و دیگری (به خاطر اختلاط با املاح)، شور شده است، هر چند که در بعضی از آثار نافع شریکند، چون مردم از هر دوی آن‌ها ماهی می‌گیرند و یا مرغابی شکار می‌کنند و یا زیور مروارید استخراج می‌نمایند و یا صدف و مرجان می‌گیرند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۵.

(۱۰۲) غذا و تغذیه انسان

### عقاید اقوام و ادیان مختلف درباره خوردن گوشت

#### تغذیه از گوشت‌ها در آئین بودا

در سنت بودا خوردن تمامی گوشت‌ها تحریم شده و پیروان این سنت هیچ حیوانی را حلال گوشت نمی‌دانند و این طرف تفریط در مسأله خوردن گوشت است و طرف افراط آن را وحشی‌های آفریقا (و بعضی متمدن‌نشین اروپا و غرب) پیش گرفته‌اند که از خوردن

هیچ گوشتی حتی گوشت انسان امتناع ندارند.

عقاید اقوام و ادیان مختلف درباره خوردن گوشت (۱۰۳)

### تغذیه از گوشت‌ها در سنت عرب جاهلیت

عرب در دوران جاهلیت گوشت چهارپایان و سایر حیوانات از قبیل موش و قورباغه را می‌خورد، چهارپایان را هم به هر نحوی که کشته می‌شد می‌خورد، چه این که سرش را بریده باشند و چه این که خفه‌اش کرده باشند و چه طوری دیگر مرده باشد، که در آیات گذشته به عنوان‌های منخنقه و موقوزه و متردیه و نطیحه و نیم‌خورده درندگان از آن‌ها یاد شده بود و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شدند می‌گفتند: چطور شد که آن‌چه خود شما می‌کشید حلال است و آن‌چه خدا می‌کشد حرام است؟ هم‌چنان که امروز نیز همین جواب از پاره‌ای اشخاص شنیده می‌شود، که مگر گوشت با گوشت فرق دارد، همین که گوشتی سالم باشد و به بدن انسان صدمه وارد نیاورد آن گوشت

(۱۰۴) غذا و تغذیه انسان

خوردنی است، هر چند که بی‌ضرر بودنش به وسیله علاج‌های طبی صورت گرفته باشد و خلاصه گوشت حرام آن گوشتی است که دستگاه گوارش آن را نپذیرد، از آن گذشته همه گوشت‌ها برای این دستگاه گوشت است و هیچ فرقی بین آن‌ها نیست. و نیز در عرب رسم بود که خون را می‌خوردند و آن را در روده حیوان ریخته با آن روده کباب می‌کردند و می‌خوردند و بخورد میهمانان می‌دادند و نیز رسمشان چنین بود که هر گاه دچار قحطی می‌شدند، بدن شتر خود را با آلتی برنده سوراخ می‌کردند و هر چه خون بیرون می‌آمد می‌خوردند، امروز نیز خوردن خون در بسیاری از امت‌های غیر مسلمان رائج است.

### تغذیه از گوشت‌ها در سنت بت‌پرستان چین

تغذیه از گوشت در سنت پرستان چین (۱۰۵)

این سنت در بت‌پرستان چین رواج بیشتری دارد و به طوری که شنیده می‌شود - از خوردن هیچ حیوانی حتی سگ و گربه و حتی کرم‌ها و صدف‌ها و سایر حشرات امتناع ندارند.

### تغذیه از گوشت‌ها در دین مبین اسلام

و اما اسلام در بین آن سنت تفریطی و این روش افراطی راهی میانه را رفته، از بین گوشت‌ها هر گوشتی که طبیعت انسان‌های معتدل و یا به عبارتی طبیعت معتدل انسان‌ها آن را پاکیزه و مطبوع می‌داند، در تحت عنوان کلی طیبات حلال کرده و سپس (۱۰۶) غذا و تغذیه انسان

این عنوان کلی را به چهارپایان یعنی بهائم که عبارتند از گوسفند و بز و گاو و شتر - و در بعضی از چهارپایان چون اسب و الاغ به کراحت - و در میان پرندگان به هر مرغی که گوشت‌خوار نباشد - که علامتش داشتن سنگدان و پرواز به طریق بال زدن و نداشتن چنگال است - و در آبزی‌ها به ماهیانی که فلس دارند، به آن تفصیلی که در کتب فقه آمده تفسیر کرده است.

و از این حیوانات حلال گوشت خون و مردار و آن‌چه برای غیر خدا ذبح شده را تحریم کرده و غرض در این تحریم این بوده که بشر بر طبق سنت فطرت زندگی کند، چون بشر در اصل فطرت به خوردن گوشت علاقمند است و نیز فطرتا برای فکر صحیح و طبع مستقیم که از تجویز هر چیزی که نوعاً ضرر دارد و یا مورد نفرت طبع است امتناع می‌ورزد، احترام قائل است. (۱)

تغذیه از گوشت‌ها در دین مبین اسلام (۱۰۷)

## فصل سوم: مواد غذایی حلال و حرام

### تفسیری از امام صادق علیه‌السلام در فلسفه محرمات الهی

در تفسیر عیاشی، از محمد بن عبدالله از بعضی اصحابش روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، چرا خدای تعالی مردار و خون و گوشت خوگ را تحریم کرد؟ فرمود:

۱- المیـــــــــــــــــزان ج ۵: ص: ۲۹۵ .

(۱۰۸)

خدای تبارک و تعالی اگر این‌ها را بر بندگانش تحریم و غیر این‌ها را حلال کرده، از این بابت نبوده که خودش از محرمات بدش می‌آمده و از آن‌چه حلال کرده، خوشش می‌آمده، بلکه خدای تعالی که خلائق را پدید آورده می‌داند چه چیزهایی برای ساختمان بدن آنان سودمند و مایه قوام بدن آنان است، آن‌ها را حلال و مباح کرده، تا به فضل و کرم خود مصالح آنان را تأمین کرده باشد و نیز می‌داند چه چیزهایی برای ساختمان بدن آنان مضر است. ایشان را از استعمال آن نهی کرده و آن چیزها را بر آنان تحریم نموده، مگر در صورت اضطرار، یعنی در مواردی که ضرر استعمال نکردن محرمات بیش از ضرر استعمال آن‌ها است، آن را حلال کرده، تا شخص مضطر به مقدار رفع اضطرارش و نه بیشتر از آن استفاده کند.

امام سپس فرمود: و اما میتة بدین جهت تحریم شده که احدی از آن نخورد و

تفسیری از امام صادق (ع) در فلسفه محرمات الهی (۱۰۹)

نزدیکش نشود، مگر آن که بدنش ضعیف و جسمش لاغر و مغز استخوانش سست و نسلش قطع می‌شود و کسی که مردار می‌خورد جز به مرگ ناگهانی نمی‌میرد.

و اما خوردن خون انسان‌ها را چون سگ، درنده و قسی‌القلب می‌سازد و رأفت و رحمت را کم می‌کند، تا جائی که کشتن فرزند و پدر و مادر از او احتمال می‌رود و دوست و همنشین او نیز از خطر او ایمن نیست.

و اما حرمت گوشت خوگ بدان جهت است که خدای تعالی در ادوار گذشته مردمی را به جرم گناهانی به صورت حیواناتی چون خوگ و میمون و خرس و سایر مسوخات مسخ کرد و آن گاه خوردن گوشت این گونه حیوانات را تحریم نمود، تا مردم آن را جزء غذاها و خوردنی‌های خود نشمارند و عقوبت گناهی را که باعث مسخ انسان‌هایی به صورت آن حیوان شد کوچک نشمارند.

(۱۱۰) غذا و تغذیه انسان

و اما حرمت شراب به خاطر اثری است که شراب دارد و فسادی که در عقل و در اعضای بدن می‌گذارد، آن گاه فرمود: دائم‌الخمر مانند کسی است که بت می‌پرستد و شراب او را دچار ارتعاش ساخته نور ایمان را از او می‌برد، و مروتش را منهدم می‌سازد، و ادارش می‌کند به این که هر گناهی چون قتل نفس و زنا را مرتکب شود، او حتی ایمن از این نیست که در حال مستی با محارم جمع شود، در حالی که خودش متوجه نباشد، که چه می‌کند و شراب، کار نوشنده‌اش را به ارتکاب هر نوع شر و گناه می‌کشاند. (۱)

۱- المیـــــــــــــــــزان ج ۵: ص: ۳۰۸ .

تفسیری از امام صادق (ع) در فلسفه محرمات الهی (۱۱۱)

### فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین

«يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»

«هان! ای مردم از آنچه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد و گام‌های شیطان را پیروی مکنید که او شما را دشمنی است آشکارا!» (۱۶۸ / بقره)

کلمه «حرام» معنایش با کلمه «ممنوع» یکی است، وقتی می‌گویند فلان کار حرام است، معنایش این است که ارتکاب آن ممنوع است و کلمه «حلال» هم در تمامی موارد استعمالش معنای آزادی در عمل و اثر را می‌رساند.

(۱۱۲) غذا و تغذیه انسان

کلمه «طیب» در مقابل کلمه «خبیث» معنای ملایمت با نفس و طبع هر چیزی را می‌دهد، مثل کلمه طیب، که به معنای آن سخنی است که گوش را از شنیدنش خوش آید و عطر طیب که به معنای آن عطری است که شامه آدمی از بوی آن خوشش آید و مکان طیب یعنی آن محلی که با حال کسی که می‌خواهد در آن محل جا بگیرد سازگار باشد.

خدای تعالی در صدر این آیات خطاب را متوجه عموم مردم نکرد نه خصوص مؤمنین و این بدان جهت بود که حکمی که در این آیه به گوش می‌رساند و بیانش می‌کند، حکمی است که مورد ابتلای عموم مردم است. مشرکین عرب برای این که نزد آنان اموری حرام بود، که خودشان بر خود حرام کرده بودند و آن گاه به خدا افتراء بستند. در مشرکین غیر عرب هم اموری از این قبیل یافت می‌شد.

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین (۱۱۳)

مؤمنین هم با این که به اسلام درآمده بودند، ولی هنوز خرافاتی چند از باب توارث اخلاقی و آداب قومی و سنت‌های منسوخه در بینشان باقی مانده بود، به همین جهت مؤمنین نیز گرفتار این بقایای خرافات قدیم بودند، لذا خطاب در آیه، متوجه عموم مردم شد که آنچه در زمین هست برایشان حلال است و می‌توانند بخورند و پای بند احکام خرافی قدیم نباشند.

کلمه «أکل» در اصل به معنای جویدن و بلعیدن است، ولیکن به عنوان کنایه در مطلق تصرفات در اموال نیز استعمال می‌شود و جهتش این است که در آن تصرفات نیز منظور اصلی انسان «خوردن» است چون به طور کلی خوردن رکن زندگی آدمی است. و ما می‌توانیم امر «کُلُوا - بخورید!» در آیه مورد بحث را هم حمل بر این معنای وسیع کنیم، برای این که مطلق است (هم با معنای خوردن می‌سازد و هم با مطلق

(۱۱۴) غذا و تغذیه انسان

تصرفات)، و در این صورت معنای آیه این می‌شود که: از آنچه خدا از نعمت‌های خود در زمین آفریده و در اختیار شما قرار داده بخورید و در آن تصرف کنید که هم حلال و هم طیب است! یعنی هیچ مانعی به غیر از آنچه که از ناحیه طبیعت خودتان و یا از ناحیه طبیعت زمین مانع است شما را از خوردن و تصرف آن چه حلال است جلوگیری نشود، (بله آن‌ها که به طبع خود قابل اکل نیستند مانند سنگ و چوب و یا آن‌ها که طبع آدمی خوردن آن را نمی‌پذیرد، مانند کثافات و یا آن‌هایی که طبیعت شما از آن تنفر ندارد خوردن آن را می‌پذیرد ولیکن سلیقه دینی مثلاً مانع از خوردن آن است، چون از راه جبر جائز به دست آمده است خوردنش حلال نیست.)

«كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا!»

«از آنچه در زمین است بخورید در حالی که حلال و طیب باشد!»

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین (۱۱۵)

این جمله اباحه‌ای عمومی و بدون قید و شرط را آماده می‌کند، چیزی که هست جمله: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ - و گام‌های شیطان را پیروی مکنید...!» می‌فهماند که در این میان چیزهای دیگری هم هست که نامش «خطوات شیطان» است و مربوط به همین اکل حلال طیب است و این امور، یا مربوط به نخوردن به خاطر پیروی شیطان است و یا خوردن به خاطر پیروی شیطان است و چون

تا این جا معلوم نکرد که آن امور چیست؟ لذا برای این که ضابطه‌ای دست داده باشد که چه چیزهایی پیروی شیطان است؟ عبارت «سوء و فحشاء و سخن بدون علم» را خاطر نشان کرد و فهماند که هر چیزی که بد است، یا فحشاء است یا بدون علم حکم کردن است، پیروی از آن پیروی شیطان است.

و وقتی نخوردن و تصرف نکردن در چیزی که خدا دستور به اجتناب از آن نداده،

(۱۱۶) غذا و تغذیه انسان

جائز نباشد، خوردن و تصرف بدون دستور او نیز جائز نیست، پس هیچ اکلی حلال و طیب نیست مگر آن که خدای تعالی اجازه داده و تشریح کرده و از خوردن آن منع و ردعی نکرده باشد (که همین آیه مورد بحث و نظائر آن تشریح حلیت همه چیزها است)، و آیه ۱۷۳ سوره بقره که در آن از خوردن چیزهایی نهی فرموده است:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا حَلَّ بِهِ لَغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها، مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره)

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین (۱۱۷)

پس برگشت معنای آیه به این می‌شود (و خدا داناتر است) که مثلاً بگوئیم: از همه نعمت‌های خدا که در زمین برای شما آفریده بخورید، زیرا خدا آن‌ها را برای شما حلال و طیب کرد و از خوردن هیچ حلال طیبی خودداری نکنید که خودداری از آن هم سوء است، هم فحشاء و هم بدون علم سخن گفتن: یعنی «وهم تشریح» و شما حق ندارید تشریح کنید، یعنی چیزی را که جزء دین نیست، جزء دین کنید که اگر چنین کنید خطوات شیطان را پیروی کرده‌اید.

پس آیه شریفه چند نکته را افاده می‌کند: اول این که حکم می‌کند به حلیت عموم تصرفات، مگر هر تصرفی که در کلامی دیگر از آن نهی شده باشد، چون خدای سبحان این حق را دارد که از میان چیزهایی که اجازه تصرف داده، یکی یا چند چیز را

(۱۱۸) غذا و تغذیه انسان

ممنوع اعلام بدارد.

(پس آیه شریفه یک قاعده کلی دست داد و آن این بود که هر جا شک کردیم آیا خوردن فلان چیز و یا تصرف در فلان چیز جائز است یا نه به این آیه تمسک جوئیم و بگوئیم غیر از چند چیزی که در دلیل جداگانه حرام شده، همه چیز حلال و طیب است. مترجم.)

دوم این که خودداری و امتناع از خوردن و یا تصرف کردن در چیزی که دلیلی علمی بر منع از آن نرسیده، خود تشریح و حرام است.

سوم این که مراد از پیروی خطوات شیطان این است که بنده خدا به چیزی تعبد کند و آن را عبادت و اطاعت خدا قرار دهد که خدای تعالی هیچ اجازه‌ای در خصوص آن نداده باشد، چون خدای تعالی هیچ مشی و روشی را منع نکرده، مگر آن فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین (۱۱۹)

روشی را که آدمی در رفتن بر طبق آن پای خود به جای پای شیطان بگذارد و راه رفتن خود را مطابق راه رفتن شیطان کند، در این صورت است که روش او پیروی گام‌های شیطان می‌شود. (۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌ها هر چه که ما روزیتان کرده‌ایم بخورید و شکر خدا بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید!» (۱۷۲ / بقره)

این جمله خطابی است خاص به مؤمنین، که بعد از خطاب قبلی که به عموم مردم بود قرار گرفته، گویا از خطاب جماعتی که پذیرای نصیحت نیستند، منصرف شده و روی

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۳۰.

(۱۲۰) غذا و تغذیه انسان

سخن به عده خاص کرده که دعوت داعی خود را اجابت می‌گویند، چون به او ایمان دارند.

از دارندگان ایمان به خدا این توقع می‌رفت که دعوت را بپذیرند به همین جهت عبارت قبلی «مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (۱۶۸ / بقره) را به عبارت «طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ» عوض کرد، تا وسیله شود، بعد از آن از ایشان بخواهد تنها خدا را شکر گویند، چون مردمی موحّد بودند و به جز خدای سبحان کسی را نمی‌پرستیدند.

ظاهراً جمله: «مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ...» از قبیل اضافه صفت به موصوف باشد و معنای آیه بنابراین تقدیر چنین می‌شود: «بخورید از آن چه ما روزیتان کردیم، که همه‌اش پاکیزه است.» و این معنا مناسب‌تر است با اظهار نزدیکی و مهربانی خدا که مقام، آن را افاده می‌کند. چون مقام می‌خواهد، آزادی مردم را برساند نه این که ممنوع

فرمانی برای خوردن غذاهای حلال و پاکیزه روی زمین (۱۲۱)

بودن آنان را افاده کند. می‌خواهد بفرماید: این که از پیش خود چیزهایی را بر خود حرام کرده‌اید سخنی است بدون علم و خدا آن را حلال کرده است.

«وَأَشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ - و شکر خدا بگزارید اگر تنها او را می‌پرستید!» (۱)

تحریم گوشت به خاطر تنفر انسان یا ضرر جسمانی و روحانی

انسان مانند سایر حیوانات و گیاهان مجهز به جهاز گوارش است، یعنی دستگامی دارد که اجزائی از مواد عالم را به خود جذب می‌کند، به آن مقداری که بتواند در آن عمل کند و آن را جزء بدن خود سازد و به این وسیله بقای خود را حفظ نماید، پس بنابراین

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴۴.

(۱۲۲) غذا و تغذیه انسان

برای این گونه موجودات هیچ مانعی طبیعی وجود ندارد از این که هر غذایی که برای او قابل هضم و مفید باشد بخورد، تنها مانعی که از نظر طبع تصور دارد این است که آن غذا برای آن موجودات «ضرر» داشته باشد و یا مورد «تنفر» آن‌ها باشد.

«ضرر» داشتن در مرحله اول برای بدن مانند خوردن چیزی مسموم و در مرحله دوم، ضرر داشتن برای روح، مثل چیزهایی که در ادیان و شرایع مختلف الهی تحریم شده و امتناع از خوردن این گونه چیزها امتناع به حسب طبع نیست، بلکه امتناع فکری است. وقتی انسان در یابد که فلان چیز خوردنی برای بدن او ضرر دارد و نظام جسمی او را بر هم می‌زند، برای این که مسموم است و یا خودش سم است، در چنین مواردی انسان و حیوان و نبات از خوردن امتناع می‌ورزد.

### تحریم گوشت بخاطر تنفر انسان، ضرر جسمانی... (۱۲۳)

«تنفر» عبارت است از این که انسان یا هر جاندار دیگر چیزی را پلید بداند و در نتیجه در مرحله اول، طبع او از نزدیکی به آن امتناع بورزد، گاهی هم می‌شود که تنفر انسان از خوردن چیزی به حسب طبع نباشد، بلکه این امتناع مستند باشد به عوامل اعتقادی،



چون مذهب و یا عادت قومی و سنت‌های مختلفی‌های که در مجتمعات گوناگون رایج است، مثلاً مسلمانان از گوشت خوک نفرت دارند و نصارا آن را خوراکی مطبوع و پاکیزه می‌دانند و در مقابل این دو امت، ملل غربی هستند، که بسیاری از حیوانات - از قبیل قورباغه و خرچنگ و موش و امثال آن را با میل و رغبت می‌خورند، در حالی که ملل مشرق زمین آن‌ها را پلید می‌شمارند، این قسم از امتناع، امتناع بر حسب طبع اولی نیست، بلکه بر حسب طبع ثانوی و قریحه‌ای است کسبی.

پس روشن شد که انسان در تغذی به گوشت‌ها طرق مختلفی‌های دارند، طرقی بسیار

(۱۲۴) غذا و تغذیه انسان

که از نقطه امتناع شروع و به نقطه آزادی مطلق در عرضی عریض ختم می‌شود، هر چه را که مباح و گوارا می‌داند دلیلش طبع او است و آن چه را که حرام و ناگوار می‌داند دلیلش یا فکر او است یا طبع ثانوی او. (۱)

### همه گوشت چارپایان حلالند مگر...

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»  
 ۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۹۴ .

همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۵)

«هان ای کسانی که ایمان آوردید به قراردادهای و تعهدات وفا کنید، گوشت چارپایان به استثنای آن‌هایی که برایتان بیان می‌شود برای شما حلال شده است. نه برای کسی که شکار را در حالی که محرم هستید حلال می‌داند و بدانید که خدا هر حکمی را که بخواهد صادر می‌کند.» (۱ / مائده)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِنِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَانًا وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صِيدُوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

«هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید مقتضای ایمان این است که - شعائر خدای و -

(۱۲۶) غذا و تغذیه انسان

چهار ماه حرام را حلال شمارید و نیز کشتن و خوردن قربانی‌های بی نشان مردم و قربانی‌های نشان دار آنان را حلال ندانید و متعرض کسانی که به امید فضل و خوشنودی خدا، راه بیت‌الحرام را پیش گرفته‌اند نشوید و هرگاه از احرام درآمدید می‌توانید شکار کنید و دشمنی و کینه کسانی که نگذاشتند به مسجدالحرام درآید شما را وادار به تعدی نکنند، یکدیگر را در کار نیک و در تقویاری کنید و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک نکنید و از خدا پروا کنید، که خدا شدیدالعقاب است.»

(۲ / مائده)

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لُغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمَتَرْدِيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِسُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِ سِقِ الْيَوْمِ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا

همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۷)

مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى كُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِيمَحْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«اما آن گوشت‌ها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده: گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده و حیوانی که خفه شده و یا به وسیله کتک مرده، یا سقوط کرده و یا به وسیله ضربت شاخ



حیوانی دیگر مرده و یا درنده از آن خورده، مگر آن که آن را زنده دریابید و ذبح کنید و آنچه به رسم جاهلیت برای بت‌ها ذبح شده و نیز این که اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید تمام این اعمال فسق و گناه است، امروز است که دیگر کفار از ضدیت با دین شما مأیوس شدند، دیگر از (۱۲۸) غذا و تغذیه انسان

آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید! امروز است که دین شما را تکمیل کردم و نعمت خود بر شما تمام نمودم. و امروز است که دین اسلام را برای شما پسندیدم - و آنچه گفتیم حرام است در حال اختیار حرام است - اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیاده‌تر که به طرف گناه متمایل شود می‌تواند بخورد. که خدا آمرزگار رحیم است! (۳ / مائده)

خدای تعالی در این آیات بر مردم منت می‌گذارد که دینشان را کامل و نعمتشان را تمام کرد و طیبات را بر ایشان، حلال و خبائث را بر ایشان حرام کرد و احکام و دستوراتی بر ایشان تشریح کرد که مایه طهارت آنان است و در عین حال عسر و حرجی هم نمی‌آورد. همه گوشت چارپایان حلالند مگر.... (۱۲۹)

### چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند؟

«أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ...» کلمه «احلال» به معنای مباح کردن چیزی است و منظور از «بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» همان هشت جفت حیوانی است که گوشتش حلال است، این آیه بعضی از حالات آن هشت جفت را حرام کرده است و آن حالتی است که حیوان حلال گوشت ذبح و تذکیه نشود، بلکه مردار گردد و یا اگر ذبحش کردند به نام خدا نکردند. در جمله «غَيْرِ مُجَلَّى الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ...» می‌فرماید: گوشت بهیمه انعام بر شما حلال است، مگر آن‌هایی که بعداً نام می‌بریم و مگر در حالی که خود شما وضعی خاص (۱۳۰) غذا و تغذیه انسان

داشته باشید، یعنی محرم باشید و در حال احرام یکی از آن هشت صنف حیوان از قبیل آهو و گاو وحشی و گورخر را شکار کرده باشید، که در این صورت نیز خوردن گوشت آن بر شما حلال نیست. «لَا تَجْلُوا - حلال مکنید!» کلمه احلال که مصدر آن فعل است، به معنای حلال کردن است و حلال کردن و مباح دانستن ملازم با بی‌مبالا بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته و این کلمه در هر جا به یکی از این معانی است، یا به معنای بی‌مبالا بودن است و یا به معنای بی‌احترامی نسبت به مقام و منزلت است، احلال شعائر الله به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آن‌ها است. چرا گوشت‌های حلال حرام می‌شوند؟ (۱۳۱)

کلمه «هَدَى» به معنای آن حیوانی است که آدمی از شهر خود با خود به طرف مکه می‌برد تا قربانی کند، از قبیل گوسفند و گاو و شتر و کلمه «فَلَا آتِدَ» جمع قلایده به معنای گردن‌بند است و در این جا به معنای هر چیزی است مانند نعل و مثل آن، که به عنوان اعلام به قربانی، به گردن حیوان می‌اندازند و به این وسیله اعلام می‌کنند - که این شتر یا گاو یا گوسفند قربانی راه خدا است، اگر حیوان گم شد و کسی او را پیدا کرد، باید به منا بفرستد تا از طرف صاحبش قربانی شود.

«وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا - و چون از احرام در آمدید شکار بکنید»، جمله: شکار بکنید از آن جا که در مقامی آمده که شونده احتمال می‌داده شاید شکار کردن بعد از احرام نیز حرام باشد دلالت بر وجوب ندارد، تنها دلالت می‌کند بر این که بعد از

احرام، حرام و ممنوع نیست.

(۱۳۲) غذا و تغذیه انسان

### تحریم خون و سه نوع گوشت

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» این آیه شریفه مشتمل است بر حرمت خون و سه نوع گوشت که در سوره هائی که از قرآن قبل از این سوره نازل شده بود نیز ذکر شده بود، مانند دو سوره انعام و نحل که در مکه نازل شده بودند و سوره بقره که اولین سوره مفصلی است که در مدینه نازل شد، در سوره انعام فرموده بود:

«قُلْ لَا آجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ

تحریم خون و سه نوع گوشت (۱۳۳)

بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«بگو در احکامی که به من وحی شده چیزی را که غذاخوار تواند خورد حرام نمی‌یابم مگر آن که مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبیحه غیر شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و هر که ناچار باشد نه متجاوز و یا افراط‌کار (و بخورد) پروردگار تو آمرزگار و رحیم است.»

(انعام / ۱۴۵)

در سوره نحل و سوره بقره فرموده:

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالِدَمَّ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی

(۱۳۴) غذا و تغذیه انسان

که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (نحل / ۱۷۳) و (بقره / ۱۱۵)

و همه این آیات - به طوری که ملاحظه می‌کنید - آن چهار چیز را که در صدر آیات مورد بحث ذکر شده‌اند حرام کرده و آیه مورد بحث از نظر استثنائی که در ذیل آن آمده شبیه به آن آیات است، در آیه اخیر می‌فرمود: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ...» در آیه سوره مائده فرموده: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِيمَا خَمَصَهُ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ - اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیادتر که به

تحریم خون و سه نوع گوشت (۱۳۵)

طرف گناه متمایل شود می‌تواند بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است!»

### اعلام پلیدی گوشت خوک

نهی از آن چهار چیز و مخصوصاً سه تایی اول یعنی میت و خون و گوشت خوک تشریحش قبل از سوره انعام و نحل بوده، که در مکه نازل شده‌اند، برای این که آیه سوره انعام تحریم این سه چیز و حداقل گوشت خوک را بدان علت می‌داند که رجس و پلیدی است و همین خود، دلالت دارد بر این که قبلاً رجس تحریم شده بود: «وَالرَّجْسُ فَاهْجُرُوا!» (۵ / مدثر)

## انواع مردارها و کشتارهای حرام

(۱۳۶) غذا و تغذیه انسان

«مُنْحَنَقَةٌ» به معنای حیوانی است که خفه شده باشد، چه خفگی اتفاقی باشد و یا عمدی باشد و عمدی به هر نحو و هر آلتی که باشد، خواه کسی عمداً و با دست خود او را خفه کرده باشد و یا این که این خفه کردن عمدی با وسیله‌ای چون طناب باشد و چه این که گردن حیوان را بین دو چوب قرار دهند تا خود به خود خفه شود، هم‌چنان که در جاهلیت به این طریق و به امثال آن حیوان را بی‌جان می‌کردند.

«مَوْقُودَةٌ» حیوانی است که در اثر ضربت بمیرد آن قدر او را بزنند تا مردار شود.

«مُتَرَدِّیَةٌ» حیوانی است که از محلی بلند چون کوه و یا لبه چاه و امثال آن سقوط کند و بمیرد.

«نَطِیحَةٌ» حیوانی است که حیوانی دیگر او را شاخ بزند و بکشد.

انواع مردارها و کشتارهای حرام (۱۳۷)

«مَا أَكَلَ السَّبْعُ» منظور حیوانی است که درنده‌ای پاره‌اش کرده باشد و از گوشتش خورده باشد. پس اکل مربوط به مأكول است، چه این که همه‌اش را خورده باشد و چه این که بعضی آن را و کلمه «سَبْعُ» به معنای حیوان وحشی گوشت‌خوار است، چون شیر و گرگ و پلنگ و امثال آن.

«مُنْحَنَقَةٌ وَ مَوْقُودَةٌ وَ مُتَرَدِّیَةٌ وَ نَطِیحَةٌ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ»

همه از مصادیق میته و مردارند، به دلیل این که یک مصداق را (در آخر این آیه) از همه این‌ها استثناء کرده و آن، همه این نام‌برندگان است در صورتی که آن‌ها را زنده دریابند و ذبح کنند، پس آن‌چه در این آیه نام‌برده شده مصادیق یک نوعند و برای این افراد، آن نوع یعنی مردار را اسم برده که عنایت به توضیح افراد آن داشته و خواسته است خوراکی‌های حرام را بیشتر بیان کند، نه این که در آیه شریفه چیز

(۱۳۸) غذا و تغذیه انسان

تازه‌ای تشریح کرده باشد.

و هم‌چنین بقیه چیزهایی که در آیه شمرده و فرموده: «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَشْتَقِيَهُمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسَقٌ - و آن‌چه به رسم جاهلیت برای بت‌ها ذبح شده و نیز این که اموال یکدیگر را به وسیله اوتار (با چوبه تیر) قسمت کنید...» که این دو عنوان هر چند که اولین باری که در قرآن نام‌برده شده‌اند در همین سوره بوده، ولیکن از آن جا که خدای تعالی علت حرمت آن‌ها را فسق دانسته و فسق در سوره انعام نیز آمده، پس این دو نیز چیز تازه‌ای نبوده که تشریح شده باشد.

این امور پنج‌گانه یعنی: «مُنْحَنَقَةٌ - مَوْقُودَةٌ - مُتَرَدِّیَةٌ - نَطِیحَةٌ - مَا أَكَلَ السَّبْعُ» همه از مصادیق میته و از مصادیق آنند، به این معنا که مثلاً متردیه و نطیحه وقتی حرام می‌شوند که به وسیله سقوط و شاخ مرده باشند.

انواع مردارها و کشتارهای حرام (۱۳۹)

به دلیل این که دنبال آن متردیه و نطیحه‌ای را که نمرده باشند و بشود ذبحش کرد استثناء کرده و این بدیهی است که هیچ حیوانی را مادام که زنده است کسی نمی‌خورد، وقتی آن را می‌خورند که جانش درآمده باشد، که این درآمدن جان دو جور است، یکی این که با سر بریدن جانش درآید، دیگر این که این طور نباشد و خدا سر بریده‌ها را استثناء کرده، پس افراد دیگری جز میته باقی نمی‌ماند، افرادی که یا با سقوط و یا با شاخ مرده باشند و اما اگر گوسفندی - مثلاً - در چاه بیفتد و سالم از چاه بیرون آید و چند لحظه زنده باشد، حال یا کم و یا زیاد، سپس خودش بمیرد و یا سرش را ببرند، دیگر متردیه‌اش نمی‌گویند، دلیل این معنا سیاق

کلام است، برای این که همه حیوانات مذکور در این آیات حیواناتی هستند که مرگشان مستند به آن وصفی باشد که در آیه آمده، یعنی صفت انخناق و وقذ و تردی و نطح.

(۱۴۰) غذا و تغذیه انسان

و اگر از میان همه مردارها خصوص این چند نوع مردار را ذکر کرد، برای این بود که توهمی را که ممکن است در مورد این‌ها بشود و کسانی خیال کنند که این‌ها مردار نیستند چون افرادی نادرند از بین ببرد و کسی خیال نکند مردار تنها افراد شایع از مردار است، یعنی افرادی که در اثر بیماری و امثال آن مرده باشند نه آن‌هایی که به مرگ ناگهانی و به علتی خارجی مردار شده باشند، لذا در این آیات به اسامی آن‌ها تصریح کرد و فرمود همه این‌ها افراد و مصادیق مردارند، تا دیگر جای شبهه‌ای نماند.

### علت تحریم مردارها

جمله: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ» می‌فهماند علت تحریم‌های

علت تحریم مردارها (۱۴۱)

مذکور در آیه این است که این‌ها ائمنند و قبل از این آیه و آیه سوره بقره اثم را تحریم کرده بود و در سوره انعام هم فرموده بود: «وَذَرُوا ظَهْرَ الْأَيْثِمِ وَبَاطِنَهُ» (۱۲۰ / انعام) و نیز فرموده بود: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ» (۳۳ / اعراف) پس روشن و واضح شد که آیه شریفه در آنچه که از محرمات برشمرده چیز تازه و بی‌سابقه‌ای نفرموده، بلکه قبل از نزول آیه در سوره‌های مکی و مدنی سابقه داشته و گوشت‌ها و طعام‌های حرام را شمرده بود.

«الْأَيُّمَ مَا ذَكَّيْتُمْ» این جمله استثنائی است که از نام‌برده‌ها آنچه قابل تذکیر است را خارج می‌سازد و تذکیر عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و یکی لوله غذا و چهارمی لوله هوا و این در جانی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد، دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رگ او را می‌زنند

(۱۴۲) غذا و تغذیه انسان

حرکتی بکند، یا دم خود را تکان دهد و یا صدای خرخر از گلو درآورد و این استثناء همان طور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان آخری، یعنی نطیحة، چون مقید کردنش به آخری سخنی است بی دلیل. «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصِيبِ...» رسم عرب چنین بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را می‌پرستیدند و حیوانات خود را روی آن سر می‌بردند.

و غرض از نهی از خوردن گوشت حیوان‌هایی که بر روی نصب ذبح می‌شود این است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند، آری مردم جاهلیت در اطراف کعبه سنگ‌هایی نصب می‌کردند و آن‌ها را مقدس شمرده و حیوانات خود را بر روی آن سنگ‌ها سر می‌بردند و این یکی از سنت‌های وثنیت بوده است.

«وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ!» کلمه ازلام به معنای ترکه چوب‌هایی است که

علت تحریم مردارها (۱۴۳)

در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار بوده و عمل استقسام به وسیله قدام این بوده که شتری و یا حیوانی دیگر را سهم‌بندی می‌کردند، آن گاه ترکه چوب‌ها را برای تشخیص این که چه کسی چند سهم می‌برد و چه کسی اصلاً سهم نمی‌برد؟ یکی پس از دیگری بیرون می‌کشیدند و این خود نوعی قمار بوده است:

«ذَلِكُمْ فِسْقٌ - تمام این اعمال فسق و گناه است!» (۱)

۱- المیزان ج: ۵: ص: ۲۶۵ تا ۲۷۲.

(۱۴۴) غذا و تغذیه انسان

**عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه**

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»  
 «حق این است که مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن برده شده برای شما حرام است و هر که ناچار شود، بدون زیاده‌روی و تجاوز، خدا آمرزگار و رحیم است.» (نحل / ۱۱۵)

این آیه به طوری که بعضی از مفسرین گفته‌اند: دلالت دارد بر «انحصار محرمات در همین چهارتا، یعنی مردار خون و گوشت خوک و آنچه برای غیر خدا ذبح شود.

عدم انحصار تحریم‌های چهارگانه (۱۴۵)

ولیکن با مراجعه به سنت، به دست می‌آید که محرمات دیگری غیر این چهار حرام که اصل در محرماتند نیز هست، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر پروردگارش که فرمود:

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...!»

«هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهیتان کرد آن را ترک کنید!» (۷/حشر) بیان نموده است.

(گفتار در معنای این آیه در المیزان در سوره بقره آیه ۱۷۳ و در سوره مائده آیه ۳ و در سوره انعام آیه ۱۴۵ آمده است.) (۱)

**ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها**

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۲۴.

(۱۴۶) غذا و تغذیه انسان

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...»

«از تو می‌پرسند - به طور جامع - چه چیزهایی بر ایشان حلال است؟ بگو آنچه پاکیزه است برایتان حلال است...!» (۴ / مائده)  
 این جمله سؤالی است مطلق و کلی و جوابی هم که از آن داده شده عمومی و مطلق است و در آن ضابطه‌ای کلی برای تشخیص حلال از حرام داده شده و آن این است که حلال آن چیزی است که تصرف در آن - البته نه هر تصرف بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همان تصرف می‌داند. از قبیل خوردن نان نه خفه کردن کودکی به وسیله نان - امری طیب و معقول شمرده شود.

ضابطه عام حلال بودن طیبات و پاکیزه‌ها (۱۴۷)

و اگر طیبات را مطلق آورد این اطلاق نیز برای این است که بفهمند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم مردم است، نه فهم افراد استثنائی که یا از پاره‌ای خبائث لذت می‌برند و یا از پاره‌ای طیبات دچار تهوع می‌شوند، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بدانند آن طیب است و هر چیزی هم که طیب شد حلال است.

و اگر حلیت و طیب بودن را به فهم متعارف انسان‌ها واگذار کردیم از پیش خود نکردیم، بلکه همان طور که گفتیم از این جهت بود که هیچ مطلق شامل فرد غیر متعارف نمی‌شود و این مسأله در فن اصول ثابت شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۴.

(۱۴۸) غذا و تغذیه انسان

## حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»

«از آنچه خدا روزیتان کرده حلال و پاکیزه بخورید پس اگر خدا را می‌پرستید نعمت‌هایش را سپاس گزارید.» (نحل / ۱۱۴)

آیه شریفه در مقام این است که هر رزق طیبی را حلال کند.

مراد از حلیت و طیب بودن این است که رزق طوری باشد که طبع بشر از آن محروم نباشد، یعنی طبع آدمی آن را پاکیزه بداند و از آن خوشش آید و ملاک حلیت شرعی هم حلیت تمام رزق‌های پاکیزه خدا (۱۴۹)

همین است، چون حلیت شرعی، تابع حلیت فطری است، آری دین خدا همه‌اش مطابق فطرت است و خدای سبحان انسان را مجهز به جهاز تغذیه خلق کرده و موجوداتی از زمین مانند حیوانات و نباتات را ملایم با قوام بشر قرار داده و طبع بشر بدون هیچ نفرتی مایل آن‌ها هست و چنین چیزی برای او حلال است.

خطاب در آیه به مؤمنین است و نیز خطاب‌های تشریحی که در آیات قبل و بعد است همه متوجه ایشان است. (۱)

شرط اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای حرام

۱- المیزان ج: ۱۲ ص: ۵۲۴.

(۱۵۰) غذا و تغذیه انسان

«أَمَّا حَرَمٌ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَاللِّدْمُ وَالْحَنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِعَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«خداوند تنها از میان خوردنی‌ها مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده حرام کرده است و در این‌ها هم اگر کسی ناچار به خوردن شود در صورتی که خودش خود را ناچار نکرده باشد و نیز در صورتی که در خوردن از حد اضطرار تجاوز نکند گناهی بر او نیست که خدا غفور و رحیم است.» (۱۷۳ / بقره)

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ - کسی که ناچار شد از آن بخورد، به شرطی که نه ظالم باشد و نه از حد تجاوز کند.»

شرط اضطرار و مجوز استفاده محدود از غذاهای... (۱۵۱)

دو کلمه «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» دو حال هستند که عامل آن‌ها اضطرار است و معنایش این است که هر کس مضطر و ناچار شد در حالی که نه باغی است و نه متجاوز، از آنچه حرام کردیم بخورد، در این صورت گناهی در خوردن آن نکرده است و اما اگر اضطرارش در حال بغی و تجاوز باشد، مثل این که همین بغی و تجاوز باعث اضطرار وی شده باشند. در این صورت جائز نیست از آن محرّمات بخورد.

«إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ!» این جمله دلیلی است بر این که این تجویز خدا و رخصتی که داده از باب این بوده که خواسته است به مؤمنین تخفیفی دهد، و گرنه مناط نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز هست. (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴۳.

(۱۵۲) غذا و تغذیه انسان

## شرط اضطرار و برداشته شدن حکم حرمت به عنوان حکم ثانوی

«...فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

«...اما اگر کسی در محلی که قحطی طعام است به مقداری که از گرسنگی نمیرد نه زیاده‌تر که به طرف گناه متمایل شود، می‌تواند

بخورد، که خدا آمرزگار رحیم است.» (۳ / مائده)

از سیاق این آیه سه نکته استفاده می‌شود.

شرط اضطرار، برداشتن حکم حرمت به‌عنوان... (۱۵۳)

اول این که جواز خوردن گوشت و چیزهای دیگری که در آیه حرام شده حکمی اولی نیست، حکم اولی همان حرمت است، بلکه حکم ثانوی و مخصوص زمانی است که شخص مسلمان اگر از آن محرمات سدّ جوع نکند از گرسنگی می‌میرد. دوم این که حکم جواز محدود به اندازه‌ای است که از مردن جلوگیری کند و ناراحتی گرسنگان را برطرف سازد، پس چنین کسی نمی‌تواند شکم خود را از گوشت مردار پر کند.

سوم این که صفت مغفرت و مثل آن صفت رحمت همان طور که با گناهان مستوجب عقاب ارتباط دارد و مایه محو عقاب آن‌ها می‌شود هم‌چنین با منشأ آن نافرمانی‌ها که همان حکم خدا است نیز متعلق می‌شود و خلاصه کلام این که مغفرت و رحمت یک وقت متوجه معصیت - یعنی مخالفت با حکم خدا - می‌شود و آن را می‌آمرزد و یک وقت غذا و تغذیه انسان

متوجه خود حکم می‌شود و آن را برمی‌دارد مثل همین مورد که خدای تعالی حکم حرمت را برداشته، تا اگر کسی از روی ناچاری گوشت مردار را خورد گناه نکرده باشد و در نتیجه مستوجب عقاب نیز نشده باشد. (۱)

### روایات وارده در شرط اضطرار

در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر جمله:

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ...» فرموده: باغی آن کسی است که در طلب شکار

۱- المیزان ج: ۵: ص: ۲۶۶.

روایات وارده در شرط اضطرار (۱۵۵)

است و عادی به معنای دزد است که نه شکارچی می‌تواند در حال اضطرار گوشت مردار بخورد و نه دزد، خوردن مردار بر این دو حرام است، یا این که برای مسلمان حلال است و نیز این دو طائفه در سفر شکار و سفر دزدی نباید نماز را شکسته بخوانند.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: باغی ظالم و عادی غاصب است.

و از حماد از آن جناب روایت کرده که فرمود: باغی آن کسی است که بر امام خروج کند و عادی دزد است.

و در تفسیر مجمع‌البیان از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که در معنای آیه فرمودند: یعنی بر امام مسلمین بغی نکند و با معصیت از طریق اهل

(۱۵۶) غذا و تغذیه انسان

حق تعدی ننماید.

مؤلف: همه این روایات از قبیل شمردن مصداق است و همه آن‌ها معنایی را که ما از ظاهر لفظ آیه استفاده کردیم، تأیید می‌کند.

(۱)

### دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»



«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حرام نکنید طیباتی را که خداوند بر شما حلال

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴۵.

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۵۷)

نموده و تجاوز نکنید که به راستی خداوند دوست نمی‌دارد تجاوزکاران را،»

(۸۷ / مائده)

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ،»

«و بخورید از آنچه خداوند روزیتان کرده در حالی که حلال و طیب است و پرهیزید از خدائی که شما به او ایمان

آورده‌اید.» (۸۸ / مائده)

حرام به معنای چیزی است که از آن منع شده باشد، چه این منع به تسخیر الهی باشد و چه به منع قهری و چه به منع عقلی یا منع شرعی یا از ناحیه کسی که اطاعت امرش لازم است.

حلال (حل) در اصل به معنای گشودن گره است، این که گفته می‌شود: فلان چیز

(۱۵۸) غذا و تغذیه انسان

حلال است استعاره است از حل عقده، یعنی گشودن گره و به این معنا در کلام خدای تعالی استعمال شده است، آن جا که

می‌فرماید: «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا - بخورید از حلال و طیب آنچه روزیتان کرده‌ایم!» (۸۸ / مائده) و نیز می‌فرماید: «هذا

حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ - این حلال است و این حرام.» (۱۱۶ / نحل)

این دو لفظ یعنی «حل» و «حرمت» از حقایق عرفی است، نه از مخترعات و اصطلاحات شرعی یا متشرعه و آیه مورد بحث، مؤمنین را از تحریم حلال نهی می‌کند، یعنی دستور می‌دهد آنچه را که خدا بر ایشان حلال کرده بر خود حرام نکنند و این تحریم حلال یا به این می‌شود که در مقابل حلیت شارع حرمتش را تشریح کنند و یا به این می‌شود که کسی از انجام آن عمل حلال جلوگیری نموده یا خودش از انجامش امتناع بورزد، چه همه این‌ها تحریم و منع و در حقیقت نزاع با خدای سبحان است در

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۵۹)

سلطنت او و تجاوز به اوست و پرمعلوم است که این نزاع و تجاوز با ایمان به خدا و آیات خدا سازگار نیست و لذا در آیه مورد بحث نهی از این عمل را صادر کرده و فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...» پس در حقیقت معنای آیه این است: حرام نکنید آنچه را که خدا برایتان حلال کرده، با این که ایمان به

خدا آورده‌اید و خود را تسلیم امر او نموده‌اید.

و ذیل آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ،» این معنا را که آیه هم تشریح و هم جلوگیری و هم امتناع را

شامل است تأیید می‌کند و این که کلمه طیبات را اضافه کرده است به جمله: «أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ،» با این که کلام بدون ذکر آن هم تمام

بود، برای این بود که به متمیم جهت نهی اشاره کرده باشد و بفهماند تحریم حلال علاوه بر این که تجاوز از حد بندگی و معارضه

با سلطنت خدا و مناقض با ایمان و تسلیم است، خروج از حکم فطرت هم هست، زیرا فطرت، خود هر حاللی را پاکیزه و طیب

(۱۶۰) غذا و تغذیه انسان

می‌داند و از آن‌ها هیچ نفرتی ندارد، کما این که در آیه ذیل که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شریعتی را که آورده توصیف

می‌فرماید و از این معنایی که گفتیم خبر داده، یعنی آنچه را که حلال است طیب و آنچه را که حرام است خبیث و پلید

دانسته و فرموده است:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ



لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (۱۵۷ / اعراف)

و به همین معنایی که بیان کردیم تأیید می‌شود که:

اولاً مراد از تحریم طیبات الزام و التزام به ترک حلال‌ها است.

ثانیا مراد از حل به قرینه مقابله با حرمت به طور عموم هر چیزی است که در قبال حرمت باشد، پس هم مباحات و هم مستحبات و هم واجبات را شامل می‌شود.

دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۶۱)

ثالثا مراد از اعتداء در جمله «وَ لَا تَعْتَدُوا» همان تجاوز بر خدای سبحان است نسبت به سلطنت تشریحیش، یا این که مراد تعدی از حدود اوست به کناره‌گیری از اطاعت و تسلیم او و تحریم حلال‌های او.

و این آیات همان طوری که ملاحظه می‌کنید اطاعت خدا و رسول را از روی استقامت و التزام به آنچه تشریح فرموده، ممدوح دانسته و بر عکس خروج از مقام تسلیم و رضا و التزام و انقیاد را از راه تعدی و تجاوز نسبت به حدود خدا مذموم دانسته و مرتکبش را سزاوار عقاب معرفی نموده است، بنابراین محصل مفاد آیه مورد بحث نهی است از تحریم محللات، یعنی از این که کسی از استفاده از آنچه خدایش حلال کرده اجتناب و از نزدیکی به آن امتناع ورزد، چون این امتناع با ایمان به خدا و آیات او مناقض است و با این نمی‌سازد که محللات چیزهائی هستند که فطرت بشر آن را طیب می‌داند و هیچ‌گونه

(۱۶۲) غذا و تغذیه انسان

پلیدی در آن‌ها نیست تا از آن جهت از آن‌ها اجتناب شود و اجتناب بی جهت تجاوز است، خداوند متجاوزین را دوست نمی‌دارد. «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا - بخورید از حلال و طیب آنچه روزیتان کرده‌ایم!» (۸۸ / مائده) کلمه بخورید دلالت بر وجوب ندارد و تنها جواز را می‌رساند و تخصیص جمله «كُلُوا» بعد از تعمیمی که در جمله «لَا تُحَرِّمُوا» است. یا تخصیص به حسب لفظ تنها است و در معنای عام و به معنای مطلق تصرف در طیبات از نعمت‌ها و داده‌های خدا است، چه به خوردن باشد و چه به سایر وجوه تصرف.

ممکن هم هست که این طور باشد و مراد از اکل همان خوردن به معنای واقعی خود باشد و سبب نزول این دو آیه این باشد که بعضی؛ از مؤمنین در روزهای نزول این دو آیه بعضی از خوردنی‌های طیب را بر خود حرام کرده بوده‌اند و روی این فرض این دو دستور اجتناب از حرام کردن حلال‌های خدا (۱۶۳)

آیه درباره نهی از این عمل نازل شده باشد و این که در آیه اولی نهی را به طور عموم بیان فرمود نه تنها از خوردن، از این جهت است که می‌خواهد قاعده کلی بیان کند، چون ملاک نهی، هم در خوردنی‌های حلال است و هم در غیر خوردنی‌ها. و نکته‌ای که در ذکر آن است این است که اشاره کند به این که حلال و طیب بودن روزی عذر برای کسی که بخواهد پیرامون رهبانیت بگردد باقی نمی‌گذارد.

در تفسیر عیاشی از عبدالله بن سنان نقل شده که گفت از امام علیه‌السلام پرسیدم از مردی که به زنش می‌گوید: اگر از این به بعد من شربت حلال و یا حرامی بیاشامم تو طالق باشی و یا به بردگان خود می‌گوید اگر چنین کنم شما آزاد باشید، آیا طلاق و عتق او صحیح است؟

حضرت فرمود: اما حرام، که نباید نزدیکش برود چه سوگند

(۱۶۴) غذا و تغذیه انسان

بخورد و چه نخورد و اما حلالی که سوگند بر آن خورده چون تحریم حلال است آن نیز حرام نمی‌شود، باید که آن را بیاشامد، زیرا حق ندارد حلالی را حرام کند.

خدای تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ!» پس در سوگندی که بر ترک حلال خورده چیزی بر او نیست. (۱)

### حلال بودن غذای اهل کتاب

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ...»

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۵۸.

حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۵)

«امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است...» (۵ / مائده)

در این آیه حکم طیبیات اعاده شده، با این که قبلاً یعنی در آیه قبلی فرموده بود که حکم طیبیات حلیت است و آیه با کلمه «الْيَوْمَ» آغاز شده تا دوباره این منت را به رخ بندگان مؤمن خود بکشد، که طیبیات را برای آنان حلال کرده آن گاه فرموده طعام اهل کتاب و زنان پاکدامن ایشان نیز از طیبیات است.

و گویا ضمیمه کردن جمله: «أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» به جمله: «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» از قبیل ضمیمه کردن یک امر قطعی و مسلم است، به امری مورد شک، تا در شنونده ایجاد آرامش خاطر نموده، قلق و اضطراب او را برطرف سازد. (۱۶۶) غذا و تغذیه انسان

تو گوئی نفوس مردم با ایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی‌گرفته، چون قبلاً از ناحیه خدای تعالی از معاشرت و آمیزش و تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند لذا برای رفع این اضطرابشان داستان حلیت طیبیات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبیات حلال و از سنخ آنها است و در نتیجه اضطرابشان زایل و دلشان آرامش یافت.

در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این است که کفار هیچ ایمانی به دستورات قرآن کریم ندارند و خود را ملزم به اطاعت آن دستورها نمی‌دانند و از سوی دیگر از دأب قرآن کریم نیست که با علم به بی‌اثر بودن تکلیف مع‌ذلک افراد بی تفاوت را مورد تکلیف قرار دهد، - گو این که ما معتقدیم به این که کفار مکلف به فروع دین هستند، همان طور که حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۷)

مکلف به اصول می‌باشند، - ولیکن این مجوز آن نمی‌شود که خدای سبحان خطابی و دستوری صادر کند که لغو و بی‌اثر باشد، با این حال چرا در آیه مورد بحث کفار را مورد تکلیف قرار داده؟ در خطاب به مؤمنین فرموده طعام شما برای اهل کتاب حلال است؟ در پاسخ می‌گوئیم: آری با این که اهل کتاب گوششان بدهکار حلال و حرام‌های اسلام نیست، گفتن چنین چیزی لغو به نظر می‌رسد و خدای سبحان تکلیفی که هیچ اثر نمی‌بخشد نمی‌کند و خطابی که اثر نداشته باشد نمی‌کند، مگر در جایی که فنون ادبیت از قبیل التفات اقتضا کند که مثلاً خطاب را از مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا از کفار به مؤمنین متوجه کند.

ولیکن در آیه مورد بحث جمله‌ای که منشأ این سؤال شده جمله‌ای مستقل و جدای از جمله قبلیش نیست و خلاصه کلام این که در آیه مورد بحث نمی‌خواهد دو حکم مستقل

(۱۶۸) غذا و تغذیه انسان

از یکدیگر را بیان کند، یکی حلال بودن طعام مسلمانان برای اهل کتاب و دیگری حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان، بلکه می‌خواهد یک حکم را بیان کند و آن حلال بودن طعام و رفع حرمت از آن است و بفهماند هیچ منعی در دو طرف نیست.

و اما کلمه «طعام» این کلمه در اصل لغت به معنای هر چیزی است که قوت و غذای خورنده‌اش قرار گیرد و خورنده‌ای با آن گرسنگی خود را بر طرف سازد، لیکن بعضی گفته‌اند: مراد از طعام خصوص گندم و سایر حبوبات است، از آن جمله صاحب لسان العرب در کتاب خود گفته: اهل حجاز وقتی کلمه طعام را مطلق و بدون قرینه ذکر کنند تنها گندم را در نظر دارند و سپس می‌گویند: خلیل نیز گفته: در کلام عرب لفظ طعام بیشتر در خصوص گندم استعمال می‌شود، این بود سخن صاحب لسان العرب و همین معنا از کتاب نه‌ایه تألیف ابن اثیر نیز استفاده می‌شود و به همین جهت در روایات وارده حلال بودن غذای اهل کتاب (۱۶۹)

از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آمده که مراد از طعام اهل کتاب در آیه شریف تنها گندم و سایر حبوبات است (نه غذای پخته و گوشت و امثال آن)، بله از بعضی از روایات چیز دیگری استفاده می‌شود، که ان شاء الله تعالی بحث آن در بحث روایتی آینده می‌آید.

و به هر حال حلیت در آیه شریفه شامل غذائی که از گوشت حیوان غیر قابل تذکیه چون خوک تهیه شده نمی‌گردد و نیز شامل غذائی که از ذبیحه اهل کتاب تهیه گردیده و یا به نام خدا ذبح نشده نمی‌شود، برای این که خدای تعالی در آیات تحریم، گوشت خوک و گوشت میت را حرام دانسته و ذبیحه اهل کتاب و حیوانی که به نام خدا ذبح نشده از نظر اسلام میت است و آیات تحریم چهار آیه است که در سوره بقره و مائده و انعام و نحل آمده و گوشت‌های حرام را رجس و فسق و اثم خوانده و حاشا بر خدای سبحان چیزی را که خودش رجس و فسق و اثم خوانده، حلال کند و بر حلال کردنش (۱۷۰) غذا و تغذیه انسان

منت بگذارد و بفرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ!»

علاوه بر این محرمات عینا قبل از این آیه در خود این سوره آمده و احدی نمی‌تواند در چنین موردی سخن از نسخ بیاورد و این خود بسیار روشن است، مخصوصاً در خصوص سوره مائده که در روایاتی آمده که این سوره ناسخ دارد ولی منسوخ ندارد. (۱)

### روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب

در کافی به سند خود از ابن مسکان از قتیبه اعشی روایت آورده که گفت: مردی از

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۶.

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب (۱۷۱)

امام صادق علیه‌السلام سؤالی کرد و من نزد آن جناب بودم، او پرسید: گله گوسفند را به دست مردی یهودی و نصرانی می‌دهند تا به چرا برود و احیاناً یکی از گوسفندها دچار حادثه می‌شود و چوپان سر آن را می‌برد، آیا از گوشت ذبیحه او می‌توان خورد؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه بهای آن را داخل اموال خودت کن و نه از گوشت آن بخور، برای این که تنها سبب حلیت گوشت حیوانات بردن نام خدا است، که در این باره جز به مؤمنین نمی‌توان اعتماد کرد، مرد سائل عرضه داشت: آخر خدای تعالی فرموده: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ»، و به حکم این آیه طعام اهل کتاب بر ما حلال است قهراً ذبیحه آنان نیز باید بر ما حلال باشد؟ حضرت فرمود: پدرم همواره می‌فرمود: منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و امثال آن است، (و شامل گوشت و امثال آن نمی‌شود).

(۱۷۲) غذا و تغذیه انسان

مؤلف: مرحوم شیخ در تهذیب و عیاشی در تفسیر خود این روایت را از قتیبه اعشی از آن حضرت روایت کرده‌اند.

و این احادیث - به طوری که ملاحظه می‌کنید - طعامی که در آیه شریفه از طعام‌های اهل کتاب حلال شده تفسیر کرده به حبوب

و اشباه آن و این همان است که لفظ طعام در صورتی که مطلق و بدون قید باشد بر آن دلالت می‌کند، هم‌چنان که ظاهر از روایات و داستان‌هایی که از صدر اول در این باب نقل شده همین معنا است و بدین جهت معظم علمای ما منحصرًا به حلیت حبوبات و اشباه آن و غذاهائی که از آن‌ها تهیه شود فتوا داده‌اند. (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۳۶.

روایات وارده در مورد طعام اهل کتاب (۱۷۳)

### شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

«امروز همه پاکیزه‌ها برایتان حلال شد و نیز طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و نیز زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن

(۱۷۴) غذا و تغذیه انسان

اهل کتاب، که قبل از شما مسلمانان، دارای کتاب آسمانی بودند، برای شما حلال است، البته به شرط این که اجرتشان را - که به جای مهریه در زن دائمی است - بدهید، آن هم به پارسائی، نه زناکاری و رفیق‌گیری و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است.» (۵ / مائده)

مسلمانان از ناحیه خدای تعالی از معاشرت و آمیزش و تماس گرفتن و دوستی کردن با اهل کتاب شدیداً نهی شده بودند. ظاهراً نفوس مردم با ایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی‌گرفت، لذا برای رفع این اضطرابشان داستان حلیت طیبات را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبات حلال و از سنخ آن‌ها

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب (۱۷۵)

است و در نتیجه اضطرابشان زایل و دلشان آرامش یافت.

در آیه مورد بحث نمی‌خواهد دو حکم مستقل از یکدیگر را بیان کند، یکی حلال بودن طعام مسلمانان برای اهل کتاب و دیگری حلال بودن طعام اهل کتاب برای مسلمانان، بلکه می‌خواهد یک حکم را بیان کند و آن حلال بودن طعام و رفع حرمت از آن است و بفهماند هیچ منعی در دو طرف نیست.

حلیت در آیه شریفه شامل غذائی که از گوشت حیوان غیر قابل تذکیه چون خوک تهیه شده نمی‌گردد و نیز شامل غذائی که از ذبیحه اهل کتاب تهیه گردیده و یا به نام خدا ذبح نشده نمی‌شود، برای این که خدای تعالی در آیات تحریم گوشت خوک و گوشت میته را حرام دانسته و ذبیحه اهل کتاب و حیوانی که به نام خدا ذبح نشده از نظر اسلام میته است و آیات تحریم چهار آیه است که در سوره بقره و مائده و انعام و

(۱۷۶) غذا و تغذیه انسان

نحل آمده و گوشت‌های حرام را رجس و فسق و اثم خوانده، که بیانش گذشت و حاشا بر خدای سبحان چیزی را که خودش رجس و فسق و اثم خوانده، حلال کند و بر حلال کردنش منت بگذارد و بفرماید: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...!»

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، کلمه کفر در اصل به معنای پوشاندن است و بنابراین در تحقق

معنای کفر این معنا شرط است، که معنای ثابتی که پرده روی آن بیفتد وجود داشته باشد، همان طور که کلمه حجاب در جایی مفهوم پیدا می‌کند که چیز ثابت و پیدائی باشد، تا با افتادن حجاب بر روی آن ناپیدا شود، پس معنای کفر هم وقتی تحقق می‌یابد که چیز ثابت و هویدائی باشد، که کافر آن را بپوشاند و این معنا در کفران به نعمت‌های خدا و کفر به آیات او و کفر به خدا و رسولش و کفر به روز جزا وجود دارد.

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب (۱۷۷)

پس این که در آیه مورد بحث کلمه کفر را در مورد ایمان استعمال کرده و فرموده هر کس به ایمان کفر بورزد، به مقتضای مطلبی که درباره کفر گفتیم باید ایمان ثابتی وجود داشته باشد، تا کفر آن را بپوشاند و به طور مسلم منظور از ایمان معنای مصدری آن - باور کردن - نیست، بلکه منظور معنای اسم مصدری است، که همان اثر حاصل و صفت ثابت در قلب مؤمن است، یعنی اعتقادات حقه‌ای که منشأ اعمال صالح می‌شود، پس برگشت معنای کفر به ایمان به این است که آدمی به آن چه که می‌داند حق است عمل نکند، مثلاً مشرکین را دوست بدارد و با آنان اختلاط و در اعمال آنان شرکت کند، با این که علم به حقانیت اسلام دارد و نیز مثل این که نماز و روزه و زکات و حج و سایر ارکان اسلام را ترک کند، با این که یقین به ثبوت آن‌ها و رکن دین بودن آن‌ها دارد. پس منظور از کفر به ایمان این معنا است، ولیکن در این میان نکته‌ای است و آن این

(۱۷۸) غذا و تغذیه انسان

است که کفر بدان جهت که به معنای ستر است و پوشاندن امور ثابت و وقتی به حسب تبادر ذهنی صادق است که در آن پوشاندن مداومتی باشد، لذا کفر به ایمان نیز در مورد کسی صادق است که همواره عمل به مقتضای ایمان خود را ترک کند و همیشه و به طور دائم بر خلاف علم خود عمل نماید و اما کسی که در زندگیش یک‌بار و دوبار حق را می‌پوشاند و برخلاف علم و ایمانش عمل می‌کند، به چنین کسی نمی‌گویند به ایمانش کفر ورزیده، بلکه می‌گویند او مرتکب فسقی شده است. این را بدان جهت گفتیم تا روشن شود که مراد از جمله: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ» کسانی هستند که بر پوشاندن حق و علم و ایمان خویش مداومت دارند، هر چند که در جمله مورد بحث مطلب با مثل يَكْفُرُ تعبیر شده، که ثبوت و دوام را می‌فهماند، بنابراین کسی که پیروی نمی‌کند آن چه را که حق بودنش به نظر وی محقق شده و عمل نمی‌کند

شرایط و دلایل حلال شدن غذای اهل کتاب (۱۷۹)

به آن چه برایش ثابت شده، که از ارکان دین است، او کافر به ایمان است و هر عمل صالحی که بکند حبط و بی‌پاداش خواهد بود، هم‌چنان که در آیه مورد بحث فرمود: «فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ!» (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۴.

(۱۸۰) غذا و تغذیه انسان

### هشدار در مورد طعام اهل کتاب

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

«و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است.» (۵ / مائده)

جمله مورد بحث یعنی «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ...» متصل به ما قبل خودش است و می‌خواهد مؤمنین را از خطری که ممکن است در اثر سهل‌انگاری در امر خدا و معاشرت آزادانه با کفار متوجه آنان شود برحذر بدارد و بفهماند که اگر در جملات قبل، طعام اهل کتاب را و ازدواج با زنان عقیف آنان را بر شما مؤمنین حلال

هشدار در مورد طعام اهل کتاب (۱۸۱)

کردیم برای این بود که در معاشرت شما با اهل کتاب تخفیف و تسهیلی فراهم آوریم، تا این وسیله‌ای بشود که شما با اخلاق اسلامی خود با یهود و نصارا معاشرت کنید و آنان را شیفته اسلام بسازید و داعی آنان باشد به سوی علم نافع و عمل صالح. پس غرض از تشریح حکم مورد بحث این بوده، نه این که مسلمین این حکم را بهانه و وسیله قرار دهند برای این که خود را در پرتگاه هوا و هوس‌ها ساقط نموده، در دوستی و عشق ورزیدن با زنان یهودی و نصرانی بی‌بندوبار شوند و عاشق جمال آنان شده، در نتیجه خواه نا خواه خلق و خوی آنان را نیز متابعت نمایند و چیزی نگذرد که خلق و خوی یهودیت و نصرانیت حاکم بر مسلمین گشته و بر خلق و خوی اسلامی مسلط گردد و آن را تحت الشعاع خود کند و فساد آنان بر صلاح اسلام چیره گردد، که این خود بالای بزرگی است، که مسلمانان را به قهقرا برمی گرداند، در نتیجه حکمی را

(۱۸۲) غذا و تغذیه انسان

که خدا در تشریحش بر مسلمانان منت نهاده بود را فتنه و محنت و مهلکه مسلمین کرده، تخفیف الهی را به صورت عذاب درآورد. به همین جهت خدای تعالی بعد از بیان حلیت طعام اهل کتاب و زنان پاکدامن ایشان، مسلمانان را از بی‌بندوباری در تنعم به این نعمت، حلال بودن طعام و زنان اهل کتاب بر حذر داشته، تا بی‌بند و باریشان کارشان را به کفر ایمان و ترک ارکان دین و اعراض از حق نکشاند، زیرا اگر چنین کنند باعث می‌شوند که اعمالشان حبط شود و در آخرت نتیجه‌ای از تلاش زندگی خود نینند: «و هر کس منکر ایمان باشد اعمالش باطل می‌شود و در آخرت از زیانکاران است!»

خواننده عزیز توجه داشته باشد که مفسرین در این آیه یعنی آیه: «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ...!» موشکافی و بررسی بسیار کرده‌اند که همین خوض و دقت زیاد آن‌ها را از

هشدار در مورد طعام اهل کتاب (۱۸۳)

راه صحیح برگردانیده، در نتیجه به تفاسیر عجیب و غریبی دست زده‌اند، تفاسیری که به هیچ وجه با ظاهر آیه نمی‌سازد و بلکه سیاق آیه با آن منافات دارد، مثل گفتار بعضی از آنان که گفته‌اند: منظور از طیبات خصوص طعام طیب است، مانند بحیره و سائبه و وصیله و حامی (معانی این چهار کلمه در تفسیر آیه ۱۰۳ همین سوره آمده)، و بعضی دیگرشان که گفته‌اند: منظور از حلیت طعام اهل کتاب، حلیت به مقتضای اصل اولی است و آن طعام‌هایی است که خدای تعالی هرگز و بر هیچ قومی تحریم نکرده و گوشت حیوانات هم از همان طعام‌های حلال است، هر چند که یهود و نصارا طبق مراسم اسلامی حیوان را ذبح نکرده باشند، بلکه به مراسم خود ذبح کرده باشند و بعضی دیگرشان که گفته‌اند: مراد از طعام اهل کتاب خود طعام نیست بلکه با آنان غذا خوردن است. این وجوه و وجوهی دیگر مثل این‌ها احتمالاتی است که مفسرین داده‌اند، که

(۱۸۴) غذا و تغذیه انسان

خرافه‌گویی و بی‌دلیل سخن گفتن است. (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۴.

هشدار در مورد طعام اهل کتاب (۱۸۵)

### غذاهای تحریم شده در بنی اسرائیل

«كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

«همه طعام‌ها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آن‌چه را که خود اسرائیل از پیش قبل از نزول تورات بر خود حرام کرده بود بگو اگر راست می‌گوئید و گفته مرا قبول ندارید تورات را بیاورید و بخوانید.» (۹۳ / آل عمران)

کلمه «طعام» به معنای هر خوردنی‌ای است که جنبه غذایی داشته باشد، ولی در اصطلاح اهل حجاز تنها بر گندم اطلاق



می‌شود. به این معنا که اگر قیدی و قرینه‌ای با

(۱۸۶) غذا و تغذیه انسان

آن نباشد هر جا گفته شود، از آن معنای گندم را می‌فهمند.

کلمه اسرائیل در اصل نام یعقوب پیغمبر علیه‌السلام بوده است و او را بدین سبب اسرائیل نامیده بودند که سخت در راه خدا مجاهدت می‌کرده و موفق و مظفر به آن بوده است.

از سوی دیگر اهل کتاب هم این کلمه را به کسی اطلاق می‌کنند که مظفر و غالب بر خدا باشد و چون معتقدند که یعقوب با خدا در محلی به نام فنیئیل کشتی گرفته و پشت خدا را به خاک رسانده است، لذا او را اسرائیل نامیدند. این از سخنانی است که قرآن آن را تکذیب و عقل هم آن را محال می‌داند.

جمله: «إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ...» استثنائی است از طعام نام برده در بالا و معنای آیه این است که: خدای تعالی قبل از نزول تورات چیزی از خوردنی‌ها را بر بنی اسرائیل حرام نکرده بود مگر همان‌هایی را که یعقوب بر خودش حرام کرده بود.

غذاهای تحریم شده در بنی اسرائیل (۱۸۷)

و در جمله: «قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این مقدار دلالت هست بر این که، بنی اسرائیل قبل از نزول تورات منکر حلیت همه طعام‌ها بوده‌اند.

اصول عقاید آنان نیز بر این معنا دلالت دارد، چون بنی اسرائیل معتقد بوده‌اند بر این که نسخ شدن احکام از محالات است، پس یهود بالطبع نمی‌توانسته‌اند مضمون آیه زیر را بپذیرند که فرموده: «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» (۹۵/آل عمران) به دست می‌آید که یهود همین انکار خود را (این که قبل از تورات همه طعام‌ها بر آنان حلال بوده ولی به خاطر ظلمی که کردند حلال‌هایی بر آن‌ها حرام شده)، وسیله‌ای قرار داده بودند برای القای شبهه بر مسلمین و اعتراض بر گفتار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که از ناحیه پروردگارش به مسلمانان خبر می‌داد که دین همانا ملت ابراهیم است و حنیف است، یعنی ملت فطری است، افراط و تفریط در آن نیست. و این، چگونه ممکن بود با این که بنا

(۱۸۸) غذا و تغذیه انسان

به گفته آن‌ها (یهودیان) ابراهیم یهودی و بر شریعت تورات بود و چگونه ممکن است شریعتش مشتمل باشد بر حلیت چیزی که شریعت تورات آن را حرام می‌داند، چون این نسخ است و نسخ هم که امری محال است.

بنابراین روشن شد که آیه شریفه تنها در این مقام است که شبهه‌ای را که یهود خواسته است القا کند دفع نماید و گویا این شبهه را تنها برای مؤمنین القا کرده‌اند نه برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حاصلش این است که به مؤمنین می‌گفتند: این پیغمبر شما چگونه ممکن است صادق باشد با این که از نسخ (یک مسأله محال و نشدنی) خبر می‌دهد و می‌گوید: خدای تعالی فقط به خاطر ظلمی که بنی اسرائیل کردند، طیبات را بر آنان حرام کرد و این تحریم وقتی صادق است که قبلاً آن طیبات حلال بوده باشد و این همان نسخ است که بر خدای تعالی جائز نیست، چون محرمات دائماً محرم است و

غذاهای تحریم شده در بنی اسرائیل (۱۸۹)

ممکن نیست حکم خدا تغییر کند.

حاصل جوابی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعلیم خدای تعالی داده، این است که تورات ناطق است به این که همه طعام‌ها قبل از نازل شدن تورات حلال بوده و اگر قبول ندارید توراتتان را بیاورید و بخوانید آن وقت معلوم می‌شود که شما صادقید یا نه؟

«قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...» یعنی: وقتی معلوم شد در آن چه به شما خبر می‌دهم و دعوتتان می‌کنم، حق با من است،

پس مرا پیروی کنید و به دین من درآئید و اعتراف کنید به این که گوشت شتر حلال است و هم چنین همه طیبات که خدا حلالش کرده، حلال است و اگر قبلاً بر شما حرام کرده بود، به عنوان مجازات و عقوبت ظلم شما بوده، هم چنان که خود خدای تعالی این طور خبر داده است.

ضمناً خواست اشاره کند به این که: دین اسلام هم که من شما را به آن دعوت می‌کنم

(۱۹۰) غذا و تغذیه انسان

همان دین حنیف و فطری ابراهیم است، چون دین فطری هیچ‌گاه انسان را از خوردن گوشت پاکیزه و رزق‌های پاکیزه دیگر جلوگیری نمی‌کند.

در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: اسرائیل را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می‌خورد، دردی که در خاصره داشت، شدید می‌شد از این رو این گوشت را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد.

مؤلف: این که در روایت فرمود: نه آن را تحریم کرد و نه خود از آن گوشت خورد منظور اسرائیل نیست چون اسرائیل در آن زمان زنده نبود، بلکه منظور موسی علیه‌السلام است و اگر نام موسی را نبرد، برای این بود که مقام، دلالت بر آن می‌کرد. (۱)

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۵۳۴.

غذاهای تحریم شده در بنی اسرائیل (۱۹۱)

### آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام

«وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

«نسبت به آن‌چه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا نکنید - و نگوئید ای کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم، - زیرا این خدا است که - به مقتضای حکمتش - بعضی را بر بعضی برتری داده، هر کسی چه مرد

(۱۹۲) غذا و تغذیه انسان

و چه زن بهرمندیش از کار و کسبی است که دارد. - اگر درخواستی دارید از خدا بخواهید، فضل او را بخواهید، که او به همه چیز دانا است!» (۳۲ / نساء)

در کافی و تفسیر قمی از ابراهیم بن ابی‌البلاد از پدرش از امام ابی‌جعفر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: هیچ کس نیست که خدا رزقش را مقدر نکرده باشد، هر نفسی از ناحیه خدای تعالی رزقش از راه حلال و توأم با عافیت معین شده، ولی برای امتحان همان رزق را از راه حرام برایش پیش می‌آورد، تا معلوم شود آیا دست به حرام دراز می‌کند یا نه، اگر دست به سوی آن حرام دراز کرد، خدای تعالی همان مقدار از رزق حلالش را به عنوان تقاص سلب می‌کند، البته نزد خدا غیر این دو جور رزق فضل بسیاری هست و همین فضل منظور بوده که فرموده: «وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» - از خدا درخواست

آزمایش انسان‌ها با رزق حلال و حرام (۱۹۳)

فضل او را بکنید!» (۱)

### نوشیدنی حرام

«يَأْتِيهَا الدِّينَ ءَامُتُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»



«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت‌ها، با سنگ‌هایی که برای قربانی نصب شده و چوبه‌های قرعه، پلید و از عملیات شیطان است، پس دوری کنید از آن‌ها، شاید که رستگار شوید.» (۹۰ / مائده)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۵۵۰.

(۱۹۴) غذا و تغذیه انسان

«أَمَّا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعِدْوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ،»

«و جز این نیست که شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بردار از آن‌ها هستید؟!» (۹۱ / مائده)

این آیات همگی در مقام بیان احکام شراب هستند و در بعضی از آن‌ها و قمار و در بعضی دیگر انصاب و ازلام هم علاوه شده است. و سیاق مختلف آیات زیر این معنا را می‌رساند که شارع مقدس شراب را به تدریج تحریم فرموده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا  
نوشیدنی حرام (۱۹۵)

أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا،» (۲۱۹ / بقره)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ،»  
(۴۳/نساء)

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ،» (۳۳ / انعام)

خدای تعالی نهی تحریمی از خصوص شراب را به تدریج بیان فرموده، به این معنا که نخست شراب را در ضمن عنوان گناه که عنوانی است عام تحریم کرده و فرموده است: بگو پروردگار من فواحش (چه علنی و چه در پنهانی) و هم‌چنین اثم را تحریم نموده آن‌گاه همان را به تحریم خاص و به صورت نصیحت بیان کرده و فرموده است: بگو که گر چه برای مردم در این دو یعنی شراب و قمار منافی است، الا این که گناه آن دو از نفعشان بزرگ‌تر است.

(۱۹۶) غذا و تغذیه انسان

و نیز فرمود: مبادا با این که مست هستید در صدد نماز خواندن برآیید، بلکه صبر کنید تا آن که به حال خود آمده و بفهمید چه می‌گویید.

البته بنابراین که مراد از این مستی، مستی شراب باشد نه مستی و بی‌خودی خواب، بار سوم هم او را باز به تحریم خاص ولیکن با تشدید و تأکید هر چه بیشتر بیان کرده و فرموده: «...أَنْتُمْ أَلْأَنْصَابُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْزَلُ مِنَ رَجَسٍ مِنَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟»

چون این چند آیه که آخرین آیاتی است که راجع به تحریم شراب نازل شده از چند جهت مشتمل بر تشدید و تأکید است:

- یکی از جهت این که کلمه «أَنْتُمْ» در آن به کار رفته است.

- دوم از این که شراب را پلید و رجس خوانده است.

نوشیدنی حرام (۱۹۷)

- سوم این که آن را عمل شیطان نامیده است.

- چهارم از جهت این که مشتمل بر امر صریح است به اجتناب از آن.

- پنجم از جهت این که فرموده است در آن اجتناب انتظار و توقع رستگاری هست.

- ششم از این جهت که مشتمل است بر بیان مفاسدی که بر آشامیدن شراب مترتب است.

- هفتم از این که می‌پرسد، آیا این مقدار از بیان مرتکبین این عمل را از عمل زشتشان باز می‌دارد یا نه؟

- هشتم از این که بعد از آن همه تأکید آنان را به اطاعت خدا و رسول امر نموده از مخالفتشان بر حذر می‌دارد.

- دهم این که در یک آیه بعد می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

(۱۹۸) غذا و تغذیه انسان

جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا...» (۹۳ / مائده)

چون این آیه نیز خالی از دلالت بر تشدید نیست.

«خَمْر» عبارت است از هر مایعی که در اثر تخمیر (ورآمدن) خاصیت سکر و مستی به خود گرفته باشد و خوردنش عقل را تیره و بیهوده کند.

«رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، «رِجْس» مانند نجس هر چیز پلیدی را گویند و اما «رِجَاسَت» به معنای وصف پلیدی است، مانند نجاست و قذارت که عبارتند از پلیدی یعنی حالت و وصفی که طبایع از هر چیزی که دارای آن حالت و وصف است از روی نفرت دوری می‌کنند و پلید بودن این‌هایی که در آیه ذکر شده است از همین جهت است که مشتمل بر وصفی است که فطرت انسانی نزدیکی به آن را برای خاطر آن و صفش

نوشیدنی حرام (۱۹۹)

جایز نمی‌داند، چون که در آن هیچ خاصیت و اثری که در سعادتش دخیل باشد و احتمال دهد که روزی آن خاصیت از آن پلیدی جدا شود، نمی‌بیند، کما این که چه بسا آیه شریفه: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»، (۲۱۹ / بقره) هم اشاره به این معنا داشته باشد، چون به طور مطلق گناه خمر و میسر را بر نفع آن‌ها غلبه داده و هیچ زمانی را استثنا نکرده و شاید از همین جهت پلیدی‌های مذکور را به عمل شیطان نسبت داده و کسی را با شیطان شریک در آن‌ها نکرده، چه اگر در آن‌ها جهت خیری بود لابد از ناحیه غیر شیطان بود و آن غیر شیطان با شیطان شریک می‌شد و در آیه بعد هم فرمود: «أَلَمْ يَأْتِ الشَّيْطَانَ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...» یعنی شیطان می‌خواهد به وسیله همین پلیدی‌ها یعنی شراب و قمار بین شما دشمنی و کدورت بوجود آورده و مانع شما

(۲۰۰) غذا و تغذیه انسان

از ذکر خدا و نماز شود.

و نیز در آیات زیادی شیطان را برای انسان دشمن معرفی نموده که هیچ‌گاه خیر آدمی را نمی‌خواهد و فرموده: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ»، (۵ / یوسف) و نیز فرموده: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ»، (۴ / حج) و نیز فرموده:

«وَ أَنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا، لَعَنَهُ اللَّهُ!» (۱۱۷ و ۱۱۸ / نساء) پس لعنت خود را بر او ثابت و او را از هر خیری طرد کرده است و از طرفی هم در آیات زیادی بیان فرموده که اعمال شیطان نظیر اعمال ما نیست بلکه تماسش با انسان و اعمال انسان از راه تسویل و وسوسه و اغواء است یعنی در قلب او القآتی می‌کند و در نتیجه او را گمراه می‌سازد، از آن جمله در آیه زیر از قول خود شیطان می‌فرماید:

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

نوشیدنی حرام (۲۰۱)

الْمُخْلِصِينَ، قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ! (۴۲ / حجر)  
بندگان خدای را به اغواء و گمراه ساختن تهدید کرده و خدای تعالی هم در جوابش نفوذ و قدرت وی را از بندگان خالص خود نفی کرده و فرموده: نفوذ تو تنها در گمراهانی است که تو را پیروی کنند.

صریحا می‌فرماید: اعمال شیطان به تصرف و القا در دل‌ها است، از این راه است که انسان را به ضلالت دعوت می‌کند.  
پس از آن‌چه گفته شد این معنا به خوبی روشن گردید که: رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که این‌ها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطان است می‌کشاند و شیطان هم جز این کاری ندارد که  
(۲۰۲) غذا و تغذیه انسان

و سوسه‌های خود را در دل‌ها راه داده و دل‌ها را گمراه کند و از همین جهت در آیه مورد بحث آن‌ها را رجس نامیده، چون در آیات دیگری هم گمراهی را رجس خوانده، از آن جمله فرموده است: «...وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ!» (۱۲۵ / انعام) آن‌گاه در آیه بعدی این معنا را که رجس بودن این‌ها ناشی از این است که عمل شیطان است بیان نموده و می‌فرماید: «و جز این نیست که شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار بین شما عداوت و خشم بیندازد و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد، پس آیا دست‌بردار از آن‌ها هستید؟!»  
شیطان از دعوت به این‌گونه اعمال جز شر شما را نمی‌خواهد و لذا گفتیم رجس از اعمال شیطانی است.

نوشیدنی حرام (۲۰۳)

«فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ!» (۹۰ / مائده) گفتیم: یکی از وجوهی که نهی را در این آیه تأکید می‌کند - بعد از ذکر مفساد - امر به اجتناب است و این امر برای این است که نهی بهتر در دل‌ها جای گیر شود، یکی دیگر از وجوه تأکید امید به رستگاری است، برای کسی که اجتناب کند، که خود شدیدترین مراتب تأکید را می‌رساند، زیرا این معنا را که: امید رستگاری نیست برای کسانی که از این عمل اجتناب نمی‌ورزند، تثبیت می‌کند.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...»

همان طوری که سابقا اشاره شد سیاق این آیه بیان جمله: «مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، یا «رِجْسٍ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است و معنایش این است که این‌ها گفته شد این امور از عمل شیطانند یا هم رجس و هم از عمل شیطانند برای این است که شیطان هیچ غرضی از این اعمال خود یعنی خمر و میسر ندارد، مگر ایجاد عداوت و بغضا بین شما و این که به این

(۲۰۴) غذا و تغذیه انسان

وسيله شما را به تجاوز از حدود خدا و دشمنی با یکدیگر وادار کند و در نتیجه به وسیله همین شراب و قمار و انصاب و ازلام شما را از ذکر خدا و نماز باز بدارد.

و این که عداوت و بغضا را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است، چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب به کار رود معلوم است که چه ثمرات تلخی به بار می‌آورد و بزرگ‌ترین جنایت را، حتی جنایاتی را که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند برای شخص مست تجویز می‌کند و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد معلوم است که سر به رسوائی درآورده و هر فسق و فجوری را چه درباره مال و عرض خود و چه درباره دیگران در نظرش زینت داده و او را به هتک جمیع مقدسات دینی و

نوشیدنی حرام (۲۰۵)

اجتماعی و می‌دارد: دزدی و خیانت و دریدن پرده محارم خود و فاش کردن اسرار و ورود به خطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و

امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد، چنان که آمار ممالک مرقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بینشان رواج دارد نشان داده که درشت‌ترین ارقام جنایات و حوادث ناگوار و فسق و فجورهای شرم‌آور و ننگین در اثر نوشیدن این آب آتشین است. و نفع و گناهی که در آن آیه در خمر و میسر فرض شد طوری نیستند که روزی از هم جدا شده و تنها نفع آن دو بماند، یا نفعش غالب شود، تا در نتیجه حلال گردد. هیچ امیدی به این که روزی نفع این اعمال از گنااهش بیشتر و در نتیجه مباح شوند، نیست، (دقت بفرمائید). (۱)

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۷۵.

(۲۰۶) غذا و تغذیه انسان

### تداوم تقوی و عمل صالح، شرط پذیرش گناه شراب‌خواری قبل از تحریم

«وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ»

«فرمانبری خدا و اطاعت رسول کنید و دوری کنید از منهیات چه اگر گوش ندهید و اعراض کنید باید بدانید که تنها بر عهده رسول ما بلاغ آشکار است و بس.» (۹۲ / مائده)

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ

تداوم تقوی و عمل صالح... (۲۰۷)

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح کرده‌اند گناه و حرجی نیست در آن‌چه که قبل از این از محرمات خورده‌اند. البته وقتی که پرهیز کرده و ایمان آورند و عمل صالح کنند آن‌گاه پرهیز کرده و ایمان آورند سپس پرهیز کرده و نیکوئی کنند و خداوند دوست می‌دارد نیکوکاران را!» (۹۳ / مائده)

این آیات در تحریم خمر و میسر و غیره مشتمل بر فنون مختلفی است از تأکید و آخر از همه این‌ها تهدید به این که اگر بار دیگر مرتکب شوند و از دستور خدا سرپیچی کنند بدانند که سرپیچیشان بعد از اتمام حجت و بلاغ مبین بوده است.

(۲۰۸) غذا و تغذیه انسان

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا...» طعم و طعام به معنای خوردن است و تنها در خوردنی‌ها به کار می‌رود، نه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و در لسان اهل مدینه به معنای گندم است، گاهی هم این کلمه به معنای چشیدن مزه طعام می‌آید، در آن صورت هم در معنای آشامیدن و هم در معنای خوردن استعمال می‌شود، کما این که در قرآن در آن‌جا که می‌فرماید:

«فَمِنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» (۲۴۹ / بقره) به معنای آشامیدن آمده و در بعضی از احادیث که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف آب زمزم فرموده دارد که هم طعامی است برای خوردن و هم شفا برای مرض، که به معنای غذا استعمال شده است.

آیه جواب است از سؤالی که ممکن است به خاطر کسی بیاید و آن این است که با این

تداوم تقوی و عمل صالح... (۲۰۹)

همه گناه که در این عمل است پس مؤمنینی که قبل از حرام شدن آن یا قبل از نزول این آیه مرتکب آن شده‌اند تکلیفشان چیست؟ جواب می‌دهد اگر تقوا پیشه کنند خطری متوجهشان نیست.

و از طرفی، آیه در مقام رفع خطر از این طعام مطلق است و این مطلق را با این بیان: «إِذَا مَا اتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا

وَأَمَّنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا» (۹۳ / مائده) مقید کرد به تقوا و قدر متیقن از این تقوا که سه بار در آیه ذکر شده است، حق تقوا است، یعنی تقوای شدید.

و اما این که سه بار تقوا را تکرار کرد و مراحل سه گانه ایمان و عمل صالح و احسان را به آن تقیید نمود برای این بود که تأکید کند در اشاره به لزوم مقارنت این مراحل با تقوای واقعی و این که نباید در این مراحل هیچ گونه غرض غیر دینی در کار باشد و باید

(۲۱۰) غذا و تغذیه انسان

دانست که تقوا یک مقام خاص دینی و معنوی نیست بلکه حالتی است روحی که شامل تمامی مقامات معنوی می‌شود، به این معنا که برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی، تقوایی است مخصوص به خود آن مقام.

پس ملخص آن چه گذشت این شد که مراد از آیه شریفه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا...» این است که بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده‌اند نس... به آن چه از شراب نوشیده و یا از سایر محرّمات مرتکب شده‌اند حرجی نیست، اما به شرطی که علاوه بر ایمان و عمل صالحشان در جمیع مراحل و اطوار خود ایمان به خدا و رسول و احسان در عمل را دارا باشند و جمیع واجبات را انجام داده و از جمیع محرّمات پرهیز کار باشند.

باداشتن چنین فضائلی اگر قبل از نزول آیه تحریم و رسیدنش بگوششان و یا قبل از

تداوم تقوی و عمل صالح،... (۲۱۱)

این که معنای آن را فهمیده باشند به یکی از این پلیدی‌ها که عمل شیطان است مبتلا بوده‌اند، حرجی بر آن‌ها نیست و خدای تعالی از گناهان گذشته آنان صرف نظر نموده است. (۱)

### روایاتی درباره تحریم شراب

در کافی و تهذیب به اسناد خود از امام ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود: خدای تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر این که در علمش گذشته بود که وقتی دین او کامل شود کمال دین او مستلزم تحریم شراب خواهد بود و همیشه شراب حرام بوده

۱- المیزان ج: ۶: ص: ۱۸۵.

(۲۱۲) غذا و تغذیه انسان

است، چیزی که هست طرز تحریم در بین مردم در شریعت هر پیغمبری نسبت به اول بعثت و آخر آن مختلف بوده، اول به طور ملایم سپس به طور جزم و قطع، چون اگر از همان بار اول آن را تحریم می‌کردند و شدت عمل به خرج می‌دادند مردم زیر بار نرفته و به طور کلی رشته را پاره می‌کردند.

و نیز حضرت ابی جعفر علیه‌السلام فرمود: کسی به قدر خدای تعالی در رفتار خود رعایت رفق و مدارا را نمی‌کند و این هم از رفق خدای تعالی است که تکلیف را به تدریج و به ملایمت در بین بندگان خود اجرا می‌نماید، چون می‌داند اگر یک باره تکلیف را به دوش آنان بگذارد هلاک و گمراه می‌شوند.

و در کافی به سند خود از عطاء بن یسار از ابی جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: هر مسکری حرام و هر مسکری خمر است.

روایاتی درباره تحریم شراب (۲۱۳)

مؤلف: این روایت از طرق اهل سنت از عبدالله بن عمر از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده و لفظ آن چنین است: هر مسکری

خمر و هر خمیری حرام است و بیهقی و دیگران آن را نقل کرده‌اند و از طریق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل این روایت که: هر مسکری حرام و هر چیزی که با آن قمار شود میسر است، به حد استفاضه رسیده است. و در تفسیر عیاشی از ابی الصباح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: من از آن جناب از نیبند و خمر پرسیدم که آیا هر دو به یک منزلت و هر دو حرامند؟ فرمود: نه، نیبند به منزله خمر نیست، زیرا خدای تعالی خمر را حرام کرده چه کم باشد و چه زیاد، کما این که میته و خون و گوشت خوگ کم و زیادش را حرام نموده و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از هر مشروبی مسکرش را تحریم کرده و البته هر چه را که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله تحریم کند خدا تحریم کرده است.

(۲۱۴) غذا و تغذیه انسان

و در کافی و تهذیب به اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: خدای تعالی شراب را حرام نکرده از جهت این که با اسم آن دشمن است، بلکه آن را تحریم فرموده برای، خاطر آثار سوء و عاقبت وخیم آن، بنابراین هر چیزی که در اثر و عاقبت سوء با آن شریک باشد آن هم خمر و حرام است. و در روایت دیگری است که هر چیزی که کار خمر را بکند خمر است. مؤلف: اخبار در حرمت خمر و میسر از طریق شیعه و سنی از حد شمار بیرون است، اگر کسی بخواهد به همه آن‌ها اطلاع پیدا کند باید به کتب حدیث مراجعه نماید. (۱)

### احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۱۸۵.

احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان (۲۱۵)

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ،»

«برای خدا از مخلوقات وی از کشت و چارپایان نصیبی نهادند و به خیال خود گفتند این از خدا است و این از شرکای عبادت ما است، آن چه که سهم شرکای ایشان است به خدا نمی‌رسد اما آن چه از خدا است به شرکایشان می‌رسد چه بد حکمی است که می‌کنند.» (۱۳۶ / انعام)

این آیات علیه مشرکین درباره عده‌ای از احکام حلال و حرام که در خوردنی‌ها میان

(۲۱۶) غذا و تغذیه انسان

مشرکین دایر بوده احتجاج نموده حکم خدا را در آن‌ها بیان می‌کند.

قبلاً به طور اجمال فرموده بود: از آفریده‌های خدا بهره و سهمی برای خدا قرار دادند و سپس آن را تفسیر نموده و به طور تفصیل فرمود: پس گفتند این برای خدای عالم و این برای خدایان ما و بدین وسیله زمینه را برای بیان حکم دیگری نیز فراهم نمود و آن حکم این بود که می‌گفتند: آن چه که سهم شرکا است به خدا عاید نمی‌شود، ولیکن آن چه که سهم خدا است به شرکا هم می‌رسد.

و چون این حکم علاوه بر این که از اصل باطل و افترای به خدا است توهین به خدای تعالی و ساحت او را کوچک‌تر از جانب بت‌ها دانستن است. لذا خدای تعالی با جمله «سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»، آن را تقییح فرمود.

مشرکین چارپایان و زراعت معینی را پیشکش خدایان خود کرده

احکام جاهلیت درباره زراعت و چارپایان (۲۱۷)

آن گاه می‌گفتند خوردن این‌ها بر کسی حلال نیست مگر تنها بر خدام بتکده آن‌ها به شرطی که مرد باشند نه زن و چارپایانی را هم در موقع ذبح به اسم بت‌ها سر می‌بریدند و نام خدا را نمی‌بردند.

بچه‌هایی که در شکم بحیره و سائبه باشد، مشرکین آن‌ها را اگر زنده به دنیا می‌آمدند بر مردان حلال و بر زنان حرام می‌دانستند و اگر مرده به دنیا می‌آمدند هم مردان از آن می‌خوردند و هم زنان.

«سَيُجْزِيهِمْ وَصِيْفَهُمْ» یعنی به زودی خود این حرف‌ها را جزا و کیفر آنان قرار می‌دهیم و از این تعبیر برمی‌آید که همین حرف‌ها به عینه در قیامت به صورت وبال و عذاب مجسم می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۹۷.

(۲۱۸) غذا و تغذیه انسان

### نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات

«ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا لِكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»  
«خداوند برای بحیره و سائبه و وصیله و حام و لکن مقرر نفرموده ولیکن کافران بر خداوند دروغ بستند و اکثر آنان تعقل نمی‌کنند.» (۱۰۳ / مائده)

بحیره، صائبه، وصیله، حام، این‌ها اصناف چهارگانه چارپایانی هستند که مردمان

نفی احکام ساختگی زمان جاهلیت درباره حیوانات (۲۱۹)

جاهلیت برای آن‌ها احتراماتی قائل بوده‌اند و به همین منظور احکامی برای آن‌ها جعل کرده بودند، اینک در آیه شریفه فوق خدای تعالی می‌فرماید: این احکام از ناحیه من نیست. (۱)

### خوردن آتش

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتُرُونَ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«به درستی آن‌هایی که از کتاب خدا آن‌چه را که خدا نازل کرده کتمان

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۲۲۹.

(۲۲۰) غذا و تغذیه انسان

می‌کنند و با کتمان آن ثمن اندک به دست می‌آورند آن‌ها آن‌چه می‌خورند جز آتشی نیست که به درون خود می‌کنند و خدا روز قیامت با آن‌ها سخن نخواهد گفت و تزکیه شان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت.» (۱۷۴ / بقره)

در آیه شریفه دلالتی که بر تجسم اعمال و تحقق نتایج آن دارد، بر کسی پوشیده نیست، چون می‌فرماید: این که علمای اهل کتاب احکام نازله از ناحیه خدا را در برابر بهائی اندک فروختند، همین اختیار ثمن اندک عبارت است از خوردن آتش و فرو بردن آن در

شکم و نیز ادامه بر کتمان حق در این نشئه، به صورت ادامه بقاء در آتش مجسم می‌گردد. (دقت بفرمائید.) (۱)

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۶۴۵.

خوردن آتش (۲۲۱)

### آتش شدن مال یتیم در شکم



«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا»

«آنان که مال یتیمان را به ستمگری می‌خورند در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی به دوزخ در آتش فروزان خواهند افتاد.»

(۱۰ / نساء)

(۲۲۲) غذا و تغذیه انسان

وقتی می‌خواهند بگویند: فلانی فلان غذا را خورد، هم می‌گویند: «اکله» و هم تعبیر می‌کنند به «اکله فی بطنه»، مضمون این آیه شریفه در واقع تهدید و بازدارنده مردم است از خوردن مال ایتام در ارث و پایمال کردن حقوق آنان و این آیه از آیاتی است که دلالت می‌کند بر تجسم اعمال و حاصل کلام این که از آیه مورد بحث به دست می‌آید که مال خورده شده یتیم در این دنیا، در آخرت به صورت خوردن آتش مجسم می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۴ ص: ۳۲۱.

آتش شدن مال یتیم در شکم (۲۲۳)

## فصل چهارم: ذبح اسلامی

### اهمیت ذبح شرعی با نام خدا

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ!»

«اگر به آیه‌های خدا ایمان دارید از ذبحی که نام خدا بر آن برده شده بخورید!»

(۱۱۸ / انعام)

...

(۲۲۴)

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَؤِخُونَ الْإِنْسَانَ أَضِلَّالًا لِيُجِدَلُوا كُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمْهُمْ إِنْكُمْ لَمُشْرِكُونَ!»

«از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده مخورید که عصیان است، دیو نهادان به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند اگر اطاعتشان کنید مشرک خواهید بود.» (۱۲۱ / انعام)

از ابن عباس نقل شده که گفته است: مشرکین در مسأله خوردن گوشت میت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین مجادله می‌کردند که چرا شما حیوانی را که خودتان ذبح می‌کنید می‌خورید و اما حیوانی را که خداوند کشته است نمی‌خورید؟ در پاسخ آنان این آیات نازل شد که فرق بین آن دو حیوان را بیان نموده و حکم خدای را اثبات کرده است.

«فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ!» می‌فرماید: حکمی را که

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۵)

خداوند تشریح فرموده (خوردن از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده)، باید اطاعت کرد و آنچه را دیگران از روی هوای نفس و بدون علم، اباحه و تجویز می‌کنند. (خوردن از گوشت حیوان مردار که نام خدا بر آن برده نشده)، و بر سر آن به وحی و وسوسه شیاطین با مؤمنین به مجادله می‌پردازند باید به دور انداخت.

اصل کلام همان دو جمله «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ!» و «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ!» است که مفادش فرق گذاشتن بین حیوان ذبح شده و حیوان مردار و حلیت آن و حرمت دیگری است. می‌فرماید: شما از آن بخورید و از این مخورید هر چند



مشرکین با شما در فرق بین آن دو مجادله کنند.

خداوند متعال آن‌چه را که بر شما حرام کرده بیان فرموده و صورت اضطرار را نیز استثنا کرده است و گوشت حیوانی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده شده جزء (۲۲۶) غذا و تغذیه انسان

آن محرّمات نیست، پس خوردن چنین گوشتی مانعی نخواهد داشت. بسیاری از مردم هستند که کارشان گمراه ساختن دیگران است و آنان را با هوای نفس خود و بدون داشتن علم از راه به در می‌برند، لیکن پروردگارت به کسانی که از حدود خدایی تجاوز می‌کنند داناتر است.

«وَذُرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ...!» (۱۲۰ / انعام)

این آیه گرچه به حسب مضمون مطلق است و از جمیع گناهان ظاهری و باطنی نهی می‌کند ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می‌شود که این آیه تمهید و زمینه‌چینی است برای نهی که بعداً در جمله «وَلَا تَأْكُلُوا...!» می‌آید و لازمه آن این است که خوردن از گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده حرام و از مصادیق اثم باشد، تا این جمله مربوط به جمله «وَذُرُوا ظَهْرَ الْأِثْمِ وَبَاطِنَهُ...!» شود، پس این خوردن،

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۷)

اثم ظاهر یا اثم باطن هر دو می‌تواند باشد، ولی از تأکید بلیغی که در جمله «وَأِنَّهُ لَفِشْقٌ» است به دست می‌آید که خوردن چنین گوشتی جزو گناهان باطنی است، و گر نه هیچ احتیاجی به چنین تأکید اکیدی نبود.

از این بیان معلوم شد که مراد از گناه ظاهری آن گناهی است که شومی عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، آشوبگری و ظلم و مراد از گناه باطنی آن گناهی است که زشتیش همه کس فهم نیست، مانند خوردن میت، خون و گوشت خوک، این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می‌شود و عقل نیز گاهی آن را درک می‌کند.

تقدیر جمله «وَأِنَّهُ لَفِشْقٌ» در حقیقت چنین است:

خوردن از گوشت میت و گوشتی که در هنگام ذبحش اسم خدا بر آن برده نشده

(۲۲۸) غذا و تغذیه انسان

فسق است و هر فسقی اجتنابش واجب است پس اجتناب از خوردن چنین گوشتی نیز واجب است.

جمله «وَأَنْ أَطْعَمُوهُمْ إِنْكُمْ لَمُشْرِكُونَ!» تهدید می‌کند مخالفت کنندگان را به خروج از ایمان و معنایش این است که: اگر شما مشرکین را در خوردن از گوشت میت اطاعت کنید شما نیز مانند ایشان مشرک خواهید شد! (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۵۶.

اهمیت ذبح شرعی با نام خدا (۲۲۹)

### تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی

چرا اسلام کشتن حیوان را تجویز کرده با این که رحم و عاطفه آن را جائز نمی‌داند؟

چه بسا که این سؤال به ذهن بعضی وارد شود، که حیوان نیز مانند انسان جان و شعور دارد، او نیز از عذاب ذبح رنج می‌برد و نمی‌خواهد نابود شود و بمیرد و غریزه حب ذات که ما را و او را می‌دارد به این که از هر مکروهی حذر نموده و از ألم هر عذابی بگریزیم و از مرگ فرار کنیم، همین غریزه ما را و او را می‌دارد به این که نسبت به افراد هم‌نوع خود همین احساس را داشته باشیم، یعنی آن‌چه برای ما دردآور است برای افراد هم‌نوع خود نپسندیم و آن‌چه برای خودمان دشوار است برای هم‌نوع

(۲۳۰) غذا و تغذیه انسان

خود نیز دشوار بدانیم، چون نفوس همه یک جورند.

و این مقیاس عینا در سایر انواع حیوان جریان دارد با این حال چگونه به خود اجازه دهیم که حیوانات را با شکنجه‌ای که خود از آن متألم می‌شویم متألم سازیم و شیرینی زندگی آن‌ها را مبدل به تلخی مرگ کنیم و از نعمت بقاء که شریف‌ترین نعمت است محروم سازیم؟ و با این که خدای سبحان ارحم الراحمین است، او چرا چنین اجازه‌ای داده؟ و رحمت و واسع‌اش چگونه با این تبعیض در مخلوقاتش می‌سازد؟ که همه جان‌داران را فدائی و قربانی انسان بسازد؟

جواب از این سؤال در یک جمله کوتاه این است که اساس شرایع دین و زیربنای آن حکمت و مصالح حقیقی است، نه عواطف و همی، خدای تعالی در شرایعش حقائق و مصالح حقیقی را رعایت کرده، نه عواطف را که منشأش وهم است.

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی (۲۳۱)

توضیح این که اگر خواننده محترم وضع زندگی موجوداتی را که در دسترس او است به مقدار توانائیش مورد دقت قرار دهد، خواهد دید که هر موجودی در تکون و در بقایش تابع ناموس تحول است و می‌فهمد که هیچ موجودی نیست، مگر آن که می‌تواند به موجودی دیگر متحول شود و یا موجودی دیگر به صورت خود او متحول گردد، یا بدون واسطه و یا با واسطه و هیچ موجودی ممکن نیست به وجود آید مگر با معدوم شدن موجودی دیگر و هیچ موجودی باقی نمی‌ماند مگر با فنا شدن موجودی دیگر، بنابراین عالم ماده عالم تبدیل و تبدل است و اگر بخواهی می‌توانی بگوئی عالم اکل و مأکول است (پیوسته موجودی موجوداتی دیگر را می‌خورد و جزء وجود خود می‌سازد).

می‌بینید که موجودات مرکب زمینی از زمین و مواد آن می‌خورند و

(۲۳۲) غذا و تغذیه انسان

آن را جزء وجود خود می‌نمایند و به آن صورت مناسب با صورت خود و یا مخصوص به خود می‌دهند و دوباره زمین خود آن موجود را می‌خورد و فانی می‌سازد.

گیاهان از زمین سردر می‌آورند و با مواد زمینی تغذیه می‌کنند و از هوا استنشاق می‌نمایند تا به حد رشد برسند، دوباره زمین آن گیاهان را می‌خورد و ساختمان آن‌ها را که مرکب از اجزائی است تجزیه نموده، اجزای اصلی آن‌ها را از یکدیگر جدا و به صورت عناصر اولیه درمی‌آورد و مدام و پی در پی هر یک به دیگری برمی‌گردد زمین گیاه می‌شود و گیاه زمین می‌شود، قدمی فراتر می‌گذاریم، می‌بینیم حیوان از گیاهان تغذیه می‌کند آب و هوا را جزء بدن خود می‌سازد و بعضی از انواع حیوانات چون درندگان زمینی و هوائی حیوانات دیگر را می‌خورند و از گوشت آن‌ها تغذیه می‌کنند، چون از نظر جهاز گوارش مخصوص که دارند چیز دیگری نمی‌توانند بخورند، ولی

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی (۲۳۳)

کبوتران و گنجشکان با دانه‌های گیاهان تغذی می‌کنند و حشراتی امثال مگس و پشه و کک از خون انسان و سایر جانداران می‌مکند و هم چنین انواع حیواناتی دیگر که غذاهائی دیگر دارند و سرانجام همه آن‌ها خوراک زمین می‌شوند.

پس نظام تکوین و ناموس خلقت که حکومتی علی‌الاطلاق و به پهنای همه عالم دارد، تنها حاکمی است که حکم تغذی را معین کرده، موجودی را محکوم به خوردن گیاه و موجودی دیگر را محکوم به خوردن گوشت و یکی دیگر را به خوردن دانه و چهارمی را به خوردن خون کرده و آن‌گاه اجزای وجود را به تبعیت از حکمش هدایت نموده است و نیز او تنها حاکمی است که خلقت انسان را مجهز به جهاز گوارش گیاهان و نباتات کرده، پیشاپیش همه جهازها که به وی داده دندان‌هائی است که در فضای دهان او به ردیف چیده، چند عدد آن برای بریدن، چند عدد برای شکستن و گاز گرفتن و آسیاب

## (۲۳۴) غذا و تغذیه انسان

کردن که اولی را ثنائیات، دندان جلو و دومی را رباعیات و سومی را انیاب دندان نیش و چهارمی را طواحن دندان آسیاب یا کرسی می‌نامیم و همین خود دلیل بر این است که انسان گوشت‌خوار تنها نیست، و گرنه مانند درندگان بی‌نیاز از دندان‌های کرسی - طواحن - بود و علف‌خوار تنها نیز نیست، و گرنه مانند گاو و گوسفند بی‌نیاز از ثنایا و انیاب بود، پس چون هر دو نوع دندان را دارد می‌فهمیم که انسان هم علف‌خوار است و هم گوشت‌خوار.

قدمی به عقب‌تر از دندان‌ها به مرحله دوم از جهاز گوارش می‌گذاریم، می‌بینیم قوه چشائی - ذائقه انسان تنها از گیاهان لذت و نفرت ندارد، بلکه طعم خوب و بد انواع گوشت‌ها را تشخیص می‌دهد و از خوب آن‌ها لذت می‌برد، در حالی که گوسفند چنین تشخیص نسبت به گوشت و گرگ چنین تشخیص نسبت به گیاهان ندارد، در مرحله تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی (۲۳۵)

سوم به جهاز هاضمه او می‌پردازیم، می‌بینیم جهاز هاضمه انسان نسبت به انواع گوشت‌ها اشتها دارد و به خوبی آن را هضم می‌کند، همه این‌ها هدایتی است تکوینی و حکمی است که در خلقت می‌باشد، که تو انسان حق داری گوسفند را مثلاً ذبح کنی و از گوشت آن ارتزاق نمائی، آری ممکن نیست بین هدایت تکوین و حکم عملی آن فرق بگذاریم، هدایتش را بپذیریم و تسلیم آن بشویم، ولی حکم اباحه‌اش را منکر شویم.

اسلام هم - همان طور که بارها گفته شد - دین فطری است - همی به جز احیاء آثار فطرت که در پس پرده جهل بشر قرار گرفته ندارد و چون چنین است به جز این نمی‌توانسته حکم کند، که خوردن گوشت پاره‌ای حیوانات حلال است، زیرا این حکم شرعی در اسلام مطابق است، با حکم اباحه‌ای تکوینی.

اسلام همان طور که با تشریح خود این حکم فطری را زنده کرده، احکام دیگری را که

## (۲۳۶) غذا و تغذیه انسان

واضح تکوین وضع کرده نیز زنده کرده است و آن احکامی است که قبلاً ذکر شد، گفتیم با موانعی از بی‌بندوباری در حکم تغذی منع کرده، یکی از آن موانع حکم عقل است که اجتناب از خوردن هر گوشتی که ضرر جسمی یا روحی دارد را واجب دانسته، مانع دیگر، حکم عواطف است، که از خوردن هر گوشتی که طبیعت بشر مستقیم الفطره آن را پلید می‌داند نهی کرده و ریشه‌های این دو حکم نیز به تصرفی از تکوین برمی‌گردد. اسلام هم این دو حکم را معتبر شمرده، هر گوشتی که به نمو جسم ضرر برساند را حرام کرده، هم‌چنان که هر گوشتی که به مصالح مجتمع انسانی لطمه بزند را تحریم نموده، مانند (گوشت گوسفند یا شتری که برای غیر خدا قربانی شود)، و یا از طریق قمار و استقسام به ازالام و مثل آن تصاحب شده باشد و نیز گوشت هر حیوانی که طبیعت بشر آن را پلید می‌داند، را تحریم کرده است.

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی (۲۳۷)

و اما این که گفتند حس رأفت و رحمت با کشتن حیوانات و خوردن گوشت آنها نمی‌سازد، جوابش این است که آری هیچ شکی نیست که رحمت خود موهبتی است لطیف و تکوینی، که خدای تعالی آن را در فطرت انسان و بسیاری از حیوانات که تاکنون به وضع آن‌ها آشنا شده‌ایم به ودیعه نهاده، الا این که چنان هم نیست که تکوین حس رحمت را حاکم علی‌الاطلاق بر امور قرار داده باشد و در هیچ صورتی مخالفت آن را جائز نداند و اطاعتش را به طور مطلق و در همه جا لازم بشمارد، خوب وقتی تکوین خودش رحمت را به طور مطلق و همه جا استعمال نمی‌کند ما چرا مجبور باشیم او را در همه امور حاکم قرار دهیم، دلیل این که تکوین رحمت را به طور مطلق استعمال نمی‌کند وجود دردها و بیماری‌ها و مصائب و انواع عذاب‌ها است.

از سوی دیگر این صفت یعنی صفت رحمت اگر در حیوانات به طور مطلق خوب و

## (۲۳۸) غذا و تغذیه انسان

نعمت باشد در خصوص انسان چنین نیست، یعنی مانند عدالت بدون قید و شرط و به طور علی الاطلاق فضیلت نیست، چون اگر این طور بود مؤاخذه ظالم به جرم این که ظلم کرده و مجازات مجرم به خاطر این که مرتکب جرم شده درست نبود و حتی زدن یک سیلی به قاتل جنایتکار صحیح نبود، زیرا با ترحم منافات دارد - و هم چنین انتقام گرفتن از متجاوز و به مقدار تعدی او تعدی کردن درست نبود و حال اگر ظالم و مجرم و جانی و متجاوز را به حال خود واگذاریم دنیا و مردم دنیا تباه می‌شوند.

و با این حال اسلام امر رحمت را بدان جهت که یکی از مواهب خلقت است مهمل نگذاشته، بلکه دستور داده که رحمت عمومی گسترش داده شود و از این که حیوانی را بزنند نهی کرده و حتی زدن حیوانی را که می‌خواهند ذبح کنند منع نموده و دستور اکید داده مادام که حیوان ذبح شده جانش بیرون نیامده اعضایش را قطع و پوستش را نکنند،

تقابل ذبح و عاطفه و فلسفه تجویز ذبح در قانون الهی (۲۳۹)

- و تحریم منخنقه و موقوذه از همین باب است - و نیز نهی کرده از این که حیوانی را پیش روی حیوان دیگری مثل آن ذبح کنند و برای ذبح کردن حیوان راحت‌ترین و ملایم‌ترین وضع را مقرر فرموده و آن بریدن چهار رگ گردن او است، (دو تا لوله خون و یک لوله تنفس و یک لوله غذا)، و نیز دستور فرموده حیوانی را که قرار است ذبح شود آب در اختیارش بگذارید و از این قبیل احکام دیگری که تفصیل آن‌ها در کتب فقه آمده است.

و با همه این‌ها اسلام دین تعقل است، نه دین عاطفه و در هیچ یک از شرایعش عاطفه را بر احکام عقلی که اصلاح‌گر نظام مجتمع بشری است مقدم نداشته و از احکام عاطفه تنها آن احکامی را معتبر شمرده که عقل آن را معتبر شمرده است، که برگشت آن نیز به پیروی حکم عقل است. (۱)

(۲۴۰) غذا و تغذیه انسان

**بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی**

برخی گفته‌اند: رحمت الهی چگونه با تشریح حکم تزکیه و ذبح حیوانات سازگار است؟ با این که خدای تعالی ارحم الراحمین است؟

جوابش این است که این شبهه از خلط میان رحمت و رقت قلب ناشی شده است، آن‌چه در خدای تعالی است رحمت است نه رقت قلب، که تأثر شعوری خاص است در انسان که باعث می‌شود، انسان رحم دل نسبت به فرد مرحوم تلافی و مهربانی کند و این خود صفتی است جسمانی و مادی که خدای تعالی از داشتن آن متعالی است، -

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۹۶ .

بحثی در ذبح اسلامی و موضوع رحمت الهی (۲۴۱)

«تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكِ عُلُوًّا كَبِيرًا» و اما رحمت در خدای تعالی معنایش افاضه خیر بر مستحق خیر است، آن هم به مقداری که استحقاق آن را دارد و به همین جهت بسا می‌شود که عذاب را رحمت خدا و به عکس رحمت او را عذاب تشخیص می‌دهیم - هم‌چنان که تشریح حکم تذکیه حیوانات را برای حیوانات عذاب می‌پنداریم - پس این فکر را باید از مغز بیرون کرد که احکام الهی باید بر طبق تشخیص ما که ناشی از عواطف کاذبه بشری است، بوده باشد و مصالح تدبیر در عالم تشریح را به خاطر این گونه امور باطل ساخته و یا در این که شرایعش را مطابق با واقعیات تشریح کرده باشد مسامحه کند.

پس از همه مطالب گذشته این معنا روشن گردید که اسلام در تجویز خوردن گوشت حیوانات و هم‌چنین در جزئیات و قید و شرط‌هایی که در این تجویز رعایت

(۲۴۲) غذا و تغذیه انسان

نموده امر فطرت را حکایت کرده، فطرتی که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت خلق کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ!» (۳۰ / روم) (۱)

### روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان

در تفسیر عیاشی در ذیل آیه: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ!» از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: من از امام علیه السلام پرسیدم مردی ذبح می‌کند و در هنگام ذبح «لا إله إلا»  
۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۹۶.

روایات وارده در زمینه ذبح چهارپایان (۲۴۳)

اللَّهُ» و یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» می‌گوید آیا این گونه ذکرها کفایت از «بِسْمِ اللَّهِ» می‌کند؟ فرمود: آری همه این‌ها اسمای خدای تعالی است.

و نیز در تفسیر عیاشی از ابن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا خوردن ذبیحه پسر بچه و زنان حلال است؟ فرمود: آری، در صورتی که زن مسلمان باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است و هم‌چنین پسر بچه در صورتی که بازویش قدرت ذبح را داشته باشد و در هنگام ذبح اسم خدا را ببرد ذبیحه‌اش حلال است و اگر هم مرد مسلمان بردن اسم خدا را فراموش کند باز خوردن ذبیحه‌اش اشکال ندارد، مگر آن که در دین متهم باشد. (یعنی در اثر اتهام گمان بری که گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» را عمدا ترک نموده است.)

و نیز در همان کتاب از حمران روایت شده که گفت: من از امام صادق علیه السلام شنیدم که

(۲۴۴) غذا و تغذیه انسان

در باره ذبیحه ناصبی و یهودی می‌فرمود: ذبیحه آنان را مخور مگر آن که بشنوی که در هنگام ذبح اسم خدا را برده‌اند، مگر نشنیده‌ای قول خدای تعالی را که می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ!» (۱)

### طرز تذکیه حیوان نیمه جان

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ...»

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۴۶۱.

طرز تذکیه حیوان نیمه جان (۲۴۵)

«اما آن گوشت‌ها و چیزهایی که خوردنش بر شما حرام شده گوشت مردار و خون و گوشت خوک و گوشت حیوانی است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده و حیوانی که خفه شده و یا به وسیله کتک مرده، یا سقوط کرده و یا به وسیله ضربت شاخ حیوانی دیگر مرده و یا درنده از آن خورده، مگر آن که آن را زنده در یابید و ذبح کنید...!» (۳ / مائده)

«إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» این جمله استثنائی است که از نام‌برده‌ها آن‌چه قابل تذکیه است را خارج می‌سازد و تذکیه عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و یکی لوله غذا و چهارمی لوله هوا و این در جائی است که این حیوان نیمه جانی داشته باشد، دلیل داشتن نیمه جان این است که وقتی چهار رگ او را می‌زنند

(۲۴۶) غذا و تغذیه انسان

حرکتی بکند، یا دم خود را تکان دهد و یا صدای خرخر از گلو درآورد و این استثناء همان طور که قبلاً گفتیم متعلق است به همه عناوین شمرده شده در آیه، نه به خصوص عنوان آخری، یعنی «نَطِيحَةً» چون مقید کردنش به آخری سخنی است بی دلیل. (۱)

۱- المیزان ج ۵: ص ۲۶۸.

طرز تذکیر حیوان نیمه جان (۲۴۷)

### فلسفه حلال شدن گوشت ذبیحه با تذکیر

خلقت بشر طوری است که هم مجهز به جهاز گیاه‌خواری است و هم جهاز گوشت‌خواری و فطرت و خلقت گوشت‌خواری را برای انسان جاز می‌داند و به دنبال این حکم فطرت، اسلام هم که شرایعش مطابق با فطرت است خوردن گوشت را جاز دانسته، لیکن این سؤال پیش می‌آید که چرا اسلام به خوردن گوشت حیواناتی که خودشان می‌میرند اکتفا نکرد، یا این که اگر اکتفا کرده بود مسلمین هم گوشت می‌خوردند و هم کارد به دست نمی‌گرفتند و با کمال بی‌رحمی حیوانی را سر نمی‌بریدند، در نتیجه عواطف و رحمتشان جریحه‌دار نمی‌شد؟ جواب این سؤال از بیاناتی که در فصل دوم گذشت روشن گردید، چون در آن جا گفتیم رحمت به معنای

(۲۴۸) غذا و تغذیه انسان

رقت قلب واجب‌الاتباع نیست و عقل پیروی آن را لازم نمی‌داند، بلکه پیروی از آن را باعث ابطال بسیاری از احکام حقوقی و جزائی می‌داند و خواننده عزیز توجه فرمود که اسلام در عین این که احکامش را تابع مصالح و مقاصد واقعی قرار داده، نه تابع عواطف، مع ذلک در به کار بردن رحمت به آن مقدار که ممکن و معقول بوده از هیچ کوششی فروگذار نکرده، هم مصالح واقعی را احراز نموده و هم ملکه رحمت را در بین نوع بشر حفظ کرده است.

علاوه بر این که (همه می‌دانیم بیشتر گاو و گوسفند و شترانی که می‌میرند علت مرگشان بیماری‌هایی است که اگر گوشت آن‌ها خورده شود انسان‌ها هم به همان بیماری‌ها مبتلا می‌گردند) و مزاج آنان تباه و بدن‌ها متضرر می‌شود و این خود خلاف رحمت است و اگر بشر را محکوم می‌کرد به این که تنها از گوشت حیوانی بخورد که

فلسفه حلال شدن گوشت ذبیحه با تذکیر (۲۴۹)

مثلاً از کوه پرت شده، آن وقت می‌بایستی همه افراد بشر دور دنیا بچرخند ببینند کجا حیوانی از کوه پرت شده است و این برای بشر حکمی حرجی و خلاف رحمت است. (۱)

### تحریم ذبح‌های جاهلی

«وَمَا ذَبِحَ عَلَى النَّصَبِ...» (۳ / مائده) رسم عرب چنین بوده که سنگی را سر پا قرار داده آن را می‌پرستیدند و حیوانات خود را روی آن سر می‌بریدند.

و غرض از نهی از خوردن گوشت حیوان‌هایی که بر روی نصب ذبح می‌شود این

۱- المیزان ج ۵: ص ۳۰۱.

(۲۵۰) غذا و تغذیه انسان

است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند، آری مردم جاهلیت در اطراف کعبه سنگ‌هایی نصب می‌کردند و آن‌ها را مقدس شمرده و حیوانات خود را بر روی سنگ‌ها سر می‌بریدند و این یکی از سنت‌های وثیت بوده است.

«وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ!» (۳ / مائده) کلمه ازلام به معنای ترکه چوب‌هایی است که در ایام جاهلیت وسیله نوعی قمار

بوده و عمل استقسام به وسیله قدام این بوده که شتری و یا حیوانی دیگر را سهم بندی می کردند، آن گاه ترکه چوب‌ها را برای تشخیص این که چه کسی چند سهم می برد و چه کسی اصلاً سهم نمی برد؟ یکی پس از دیگری بیرون می کشیدند و این خود نوعی قمار بوده است:

«ذَلِكُمْ فِسْقٌ! - تمام این اعمال فسق و گناه است!» (۱)

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۲۶۹ .

تحریم ذبح‌های جاهلی (۲۵۱)

(۲۵۲) غذا و تغذیه انسان

(۲۵۳)

## فصل پنجم: تهیه غذا از شکار حیوانات و پرندگان

### شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن

«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ!»

«از تو می پرسند - به طور جامع - چه چیزهایی بر ایشان حلال است؟ بگو آنچه

(۲۵۴)

پاکیزه است برایتان حلال است و نیز آنچه که از میان حیوانات شکاری که تعلیم داده‌اید از قبیل سگ و باز و ببر تنها سگ، شکار کند به شرطی که تعلیم یافته باشد می توانید از نیم خورده آن‌ها بخورید و به شرطی که هنگام رها کردن سگ، جهت شکار نام خدا را برده باشید و از خدا بترسید و در شکار حیوانات زیاده روی نکنید، که خدا در حساب گری سریع است!» (۴ / مائده)

جوارح جمع جارح به معنای هر حیوانی است که به دنبال شکار باشد و غذای خود را از این راه فراهم کند (و ساختمان بدنیش مجهز به جهاز شکار است)، مانند مرغان شکاری چون باز و درندگانی چون انواع سگ‌ها و پلنگ‌ها.

و کلمه «مکلبین» در اصل به معنای تعلیم دادن و تربیت کردن سگ برای شکار است

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن (۲۵۵)

و یا به معنای نگهداری سگ برای شکار و به کار زدن آن در شکار است و از این که جمله: «وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ»، را مقید کرد به قید «مکلبین» فهمیده می شود که حکم حلال بودن نیم خورده جوارح مختص به سگ شکاری است و از سگ شکاری به سایر درندگان تجاوز نمی کند.

و جمله: «مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ»، قید دیگری است که حکم حلال بودن نیم خورده سگان را مقید می کند به صورتی که سگ، شکار را برای صاحبش گرفته باشد نه برای خودش. (پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد، در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست.)

و جمله: «وَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»، آخرین شرط حلال بودن شکار سگ است و آن این است که صید علاوه بر این که باید به وسیله حیوان تعلیم یافته شکار شده و

(۲۵۶) غذا و تغذیه انسان

صاحبش آن را فرمان داده باشد، صاحب حیوان هنگام فرمان دادن و روانه کردن سگ، نام خدا را ذکر کرده باشد.



و حاصل معنای آیه این است که درندگان تعلیم یافته - که همان سگ شکاری باشد - اگر برای شما چیزی از حیوانات وحشی حلال گوشت را که جز با سر بریدن حلال نمی‌شود شکار کرد و شما هنگام فرمان دادن نام خدا را برده باشید آن شکار برای شما حلال است، البته این در صورتی است که درنده آن حیوان را قبل از رسیدن شما کشته باشد، همین کشتن درنده حکم سربریدن را دارد و اما اگر زخمی کرده باشد، شما آن را زنده دریابید، تذکیر آن تنها به این است که ذبحش کنید و در این صورت نیازی به حکم صید سگ نیست زیرا حکم چنین شکاری همان حکم سایر حیوانات حلال گوشت است. (۱)

شکار به وسیله سگ شکاری و ذبح شرعی آن (۲۵۷)

### عاقبت سوء شکار بی حساب

خدای تعالی دنبال بیان حکم شکار و در آخر آن فرموده: «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ!» تا اشاره کرده باشد به این که در مسأله شکار کردن باید از خدا ترسید و بیهوده حیوانات وحشی را بی‌جان ننموده و در کشتن آن‌ها اسراف نورزید و صرفاً به منظور تفریح و سرگرمی و یا خودنمائی و زورمندی شکار نکرد و باید دانست که خدای تعالی در حساب‌گری سریع است و کیفر ظلم و تعدی را قبل از آخرت در همین دنیا می‌دهد و این ظلم‌ها و تجاوزها و دام‌اندازی‌ها و بی‌خبر کشتن حیوانات بی‌زبان

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۳.

(۲۵۸) غذا و تغذیه انسان

همان‌طور که بسیار به چشم خود دیده‌ایم جز سوء عاقبت و نکبت ثمره‌ای ندارد. (۱)

### روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها

در کافی به سند خود از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که گفت: من از آن جناب از شکار بازها و عقاب‌ها و پلنگ‌ها و سگ‌ها پرسیدم فرمود: نخورید مگر آن‌چه خودتان سر بریده‌اید و یا سگ‌ها شکار کرده باشند، عرضه داشتیم: حال اگر سگ‌ها شکار را کشته باشند چه‌طور؟ فرمود: می‌توانی بخوری، برای این که

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۲۳.

روایتی درباره شکار با سگ و سایر شکاری‌ها (۲۵۹)

خدای تعالی فرموده: «...وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا آتَاكُمْ مِنَ الْغَيْبِ فَكُلُوا مِنْهُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۴ / مائده) و سخنی از زنده بودن آن نگفته است.

آن گاه امام فرمود: هر درنده‌ای شکار را برای خودش شکار می‌کند مگر سگ تعلیم یافته که شکار را برای صاحبش نگاه می‌دارد، آن گاه فرمود: هر وقت سگ را برای شکار رها می‌کنی نام خدا را ببر، که همین تذکیر شکار است. (۱)

### گوشت شکارهای دریائی و صحرائی

۱- المیزان ج: ۵ ص: ۳۳۵.

(۲۶۰) غذا و تغذیه انسان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«ای کسانی که ایمان آوردید خداوند هر آینه و مسلماً شما را با چیزی از شکار می‌آزماید به طوری که شکار تا دسترس و تیررس



شما به شما نزدیک می‌شود تا بدانند که کیست که از او به غیب می‌ترسد پس کسی که از این به بعد از حدود خداوند تجاوز کند (و در حال احرام شکار کند) برای اوست عذابی دردناک!»  
(۹۴ / مائده)

این آیه درباره حکم شکارهای دریایی و صحرایی در حال احرام نازل شده است.  
جمله: «تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ»، می‌خواهد حکم را به شکار از جهت آسانی و گوشت شکارهای دریایی و صحرایی (۲۶۱)

دشواری تعمیم دهد، یعنی چه آن شکار آسان به دست آید مانند جوجه‌های مرغ و بره‌های وحشی و تخم مرغ‌های وحشی که با دست و به آسانی صید می‌شوند و چه به دشواری به دست آید مانند حیوانات وحشی بزرگ که عادتاً جز به وسیله سلاح شکار نمی‌شود، مشمول این حکم هستند:

و ظاهر آیه و سیاقش این است که مقدمه است برای حکم مشددی که در آیه دومی است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِلِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»  
(۲۶۲) غذا و تغذیه انسان

«ای کسانی که ایمان آوردید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید و کسی که از شما عمداً شکاری بکشد کفاره آن نظیر همان شکار است از چهارپایان اهلی، دو نفر از شما که صاحب عدالتند حکم به آن می‌کنند، در حالی که آن کفاره را هدی قرار داده و آن را به کعبه می‌رساند.

یا این که کفاره‌اش طعام دادن به مسکینان و یا به جای اطعام هر مسکین یک روز روزه است تا بچشد کیفر نافرمانی خود را! خداوند گناهان گذشته را عفو کرده است و اگر کسی دوباره چنین معصیتی کند پس خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند عزیز و انتقام‌گیر است.» (۹۵ / مائده)

اول آیه نهی است از کشتن شکار، لیکن جمله بعدی یعنی «أُجِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ»، گوشت شکارهای دریایی و صحرایی (۲۶۳)

(۹۶ / مائده) تا اندازه‌ای آن را از جهت صید بودن تفسیر می‌کند و می‌فهماند مراد از آن صید، صید خشکی و صحرایی است، چنان که از جهت معنای قتل جمله: «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ...» با کلمه «مُتَعَمِّدًا» آن را تفسیر می‌نماید و ظاهر تعمد مقابل خطاست و معنای قتل خطایی این است که قتل را بدون قصد انجام دهد مثلاً به منظور تمرین در تیراندازی تیر به هدفی می‌اندازد، اتفاقاً نیز به شکاری اصابت می‌کند و آن را از پای درمی‌آورد، بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر تیر و یا سلاح دیگر خود را به قصد شکار به کار برد و شکار را از پای درآورد کفاره واجب می‌شود، چه این که به یاد احرامش باشد یا آن را فراموش کرده باشد.

«فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِلِغِ الْكَعْبَةِ»، ظاهراً معنایش این است که اگر چنین کند به عهده اوست این که جزا و کفاره آن را حیوانی اهلی  
(۲۶۴) غذا و تغذیه انسان

نظیر حیوانی که کشته است بدهد و تشخیص این که این حیوان نظیر آن شکار هست یا نیست به عهده دو نفر از مردان عادل و دین‌دار شما است و در حالی این جزا جزای در راه خدا می‌شود که به صورت هدی درآید، یعنی به مکه فرستاده شود تا طبق دستور سنت در خود مکه یا در منا نحر و یا ذبح شود.

«أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُ صِيَامًا»، دو خصلت دیگری است برای کفاره صید در حرم و اما این که آیا بین این سه خصلت ترتیب هست، یعنی اگر ممکن است اول هدی کردن حیوانی نظیر آن شکار، اگر ممکن نشد اطعام مساکین و اگر این نیز میسر نشد به همان مقدار روزه واجب است، یا این که ترتیب در بین نیست حتی اگر دو کفاره اولی هم ممکن باشد می‌تواند سومی را اختیار کند؟ این سؤالی است که جوابش را باید از اخبار استفاده کرد، و گرنه صرف این که کلمه «أو» در آیه به کار رفته دلالت بر عدم

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی (۲۶۵)

ترتیب ندارد و بیش از تردید را نمی‌رساند، چیزی که هست این که فرمود: «أَوْ كَفَّارَةٌ» از آن جا که طعام مساکین را کفاره نامید سپس معادل آن را از روزه معتبر دانست خالی از اشعار به ترتیب بین سه خصلت نیست. «لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ» از آیه شریفه این معنا که کفاره خود نوعی از مجازات است به خوبی استفاده می‌شود.

«عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ...» این که عفو را متعلق به ما سلف - کارهای گذشته - فرموده قرینه است بر این که مراد از ما سلف شکارهایی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند، نه شکارهایی که در حین نزول این آیه و یا بعد از آن صید شده‌اند، بنابراین جمله «عَفَا اللَّهُ...» برای این است که کسی خیال نکند آیه کفاره شامل شکارهای سابق بر نزول حکم هم هست، بنابراین خود یکی از ادله‌ای است که می‌توان به آن استدلال کرد بر این که صحیح است عفو خداوند شامل عملی شود که (۲۶۶) غذا و تغذیه انسان

گرچه گناه نیست لیکن در طبعش مفسده‌ای است که اقتضای نهی مولوی را دارد.

اما این که فرمود: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»، ظاهر جمله «فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ»، این است که می‌خواهد از یک امر آینده خبر دهد، نه از حکمی فعلی و این خود شاهد است بر این که مراد از عود تکرار عملی است که کفاره به آن متعلق شده است و در نتیجه مراد از انتقام، عذاب الهی خواهد بود، نه همان کفاره.

بنابراین، آیه شریفه با صدر و ذیلش در صدد بیان جهات مسأله قتل صید است، که خدا از آن چه قبل از نزول آیه ارتکاب شده عفو فرموده و هم این که از این به بعد هر کس مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آن چه صید کرده به گردنش می‌آید و هم این که اگر بار دوم آن را مرتکب شود کفاره نداشته و خداوند عذابش می‌کند. بیشتر اخباری که از ائمه اهل بیت علیه‌السلام در تفسیر این آیه وارد شده به همین معنا دلالت دارد. (۱)

گوشت شکارهای دریائی و صحرائی (۲۶۷)

### حلیت گوشت شکارهای دریائی

«أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعٌ لَكُمْ وَلِلْبَيْتِ الرَّحْمَةِ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، «حلال شده است برای شما شکار دریایی و خوردن آن برای این که برای شما و رهگذرها متاعی باشد و حرام شده است بر شما شکار خشکی مادامی که در احرامید و بترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شود!» (۹۶ / مائده)

۱- المیزان ج ۶: ص ۲۰۲.

(۲۶۸) غذا و تغذیه انسان

این آیه در مقام بیان حکم شکار کردن حیوانات دریایی و صحرائی است، نه حکم خوردن آن‌ها و این خود شاهد است بر این که باید متعینا بگوییم مراد از طعامه - خوردن - که معنای مصدری است، نیست، بلکه مراد شکار کردن است و مقصود از حلیت طعام دریا حلیت خوردن آن است، در نتیجه از حلیت صید جواز شکار کردن حیوانات دریایی استفاده می‌شود و از طعام دریا حلیت

خوردن هر چیزی که از دریا گرفته شود به دست می‌آید، ولو این که این عنوان (آنچه از دریا گرفته شود)، اعم است، هم شامل شکار می‌شود و هم مردارهایی که آب بیرون می‌اندازد و هم غیر حیوان، الا این که آنچه از اخبار اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است این عنوان (آنچه از دریا گرفته می‌شود) را تفسیر می‌کند به ماهی‌های شور و امثال آن از شکارهای مانده و کهنه. حلیت گوشت شکارهای دریائی (۲۶۹)

و این که فرمود: «مَتَعَا لَكُمْ وَ لِلْسَّيَّارَةِ»، حال است برای صید البحر و طعامه و در آن اشاره‌ای هم به این جهت هست که خداوند از در منت آن را حلال فرموده و چون خطاب به مؤمنین از جهت محرم بودنشان است عبارت «مَتَعَا لَكُمْ وَ لِلْسَّيَّارَةِ» به منزله این است که گفته شود برای شما محرم‌ها و غیر شما یعنی آن‌هایی که احرام ندارند. (۱)

### فلسفه تحریم شکار در حال احرام

ممکن است کسی توهمی بکند و بگوید: نهی از شکار کردن با این که یا اصلاً اتفاق  
۱- المیزان ج ۶: ص: ۲۰۸.

(۲۷۰) غذا و تغذیه انسان

نمی‌افتد و یا به ندرت وقوع می‌یابد حکمی است بسیار کم فائده و یا بی فائده، چه تحریم شکار در یک مکانی از امکان و در زمانی از زمان‌ها و هم چنین سوق دادن هدی جز تقلید از خرافات امم جاهلیت چه سودی در بر دارد؟ از این سؤال جواب داده شده که اعتبار بیت‌الحرام و شهرالحرام و احکامی که بر آن دو تشریح شده مبنی بر حقیقتی علمی و اساسی و جدی است و آن این است که این بیت‌الله و احکام و مناسکش مایه قوام و حیات مردم است. (۱)

### روایات وارده درباره شکار در حال احرام

۱- المیزان ج ۶: ص: ۲۰۹.

روایات وارده درباره شکار در حال احرام (۲۷۱)

در تفسیر عیاشی به اسناد خود از حریر از امام ابی‌عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: اگر مرد محرم کبوتری را بکشد کفاره‌اش گوسفندی است و اگر جوجه آن را بکشد کفاره‌اش شتری است و اگر تخم مرغی را با پا لگد کرده و بشکند بر اوست یک درهم، که آن را و آن گوسفند و شتر را در مکه و یا منا تصدق دهد و این همان قول خداست که فرمود: «لَيَبْلُغَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ (جوجه و تخم) وَ رِمَاحُكُمْ» (مادران آن‌ها).

در تهذیب از کلینی از ابن ابی عمیر از بعضی از اصحابش از امام ابی‌عبدالله علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: اگر محرم اشتباها صیدی را بکشد بر او کفاره است و اگر برای بار دوم عمدا چنین کند دیگر کفاره ندارد، ولیکن این چنین شخص از کسانی است که خدا از آن‌ها انتقام می‌ستاند.

(۲۷۲) غذا و تغذیه انسان

در کافی از زهری از علی بن الحسین علیه‌السلام نقل کرده که فرمود، روزه کفاره شکار واجب است، زیرا خدای تعالی فرموده: «وَ مَن قَتَلَ مِنْكُم مَّتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بِلِغِ الْكَعْبِيِّهِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامَ مَسْكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا» از زهری هیچ میدانی معنای این که روزه به مقدار اطعام مساکین و عدل آن باشد چیست؟ زهری می‌گوید: عرض کردم نه نمی‌دانم، فرمود: شکار را قیمت می‌کنند، آن گاه قیمت آن را با گندم می‌سنجند و به دست می‌آورند که با قیمت آن چه قدر گندم می‌توان خریداری کرد، سپس آن مقدار گندم مفروض را به صاع تقسیم کرده بینند چند صاع است. آن گاه در مقابل هر

نصف صاع یک روز روزه می‌گیرند.

و در کافی به سند خود از احمد بن محمد از بعضی از رجال روایتی خود از امام ابی عبدالله علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: کسی که در احرامش هدی بر او واجب شده می‌تواند روایات وارده درباره شکار در حال احرام (۲۷۳)

هدی خود را در هر جا که بخواهد نحر کند، مگر فدا و کفاره صید، که باید آن را به مکه برساند، چون خدای تعالی در خصوص آن فرمود: «هَدْيَا بِلِغِ الْكَعْبَةِ - هَدْيِي كَهْ بِهْ كَعْبَهْ بِرَسَد.»

و در تفسیر عیاشی از حریر از ابی عبدالله علیه‌السلام روایت شده است که فرمود مراد از صید دریا در آیه «أَجَلٌ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعٌ لَكُمْ» ماهی‌های شوری است که می‌خورند و فرق بین حیوان دریایی و صحرائی این است که هر مرغی که در باتلاق‌ها و نزارها به سر می‌برد، اگر تخم‌گذاری و پرورش جوجه‌اش در خشکی انجام می‌گیرد، آن مرغ از مرغ‌های صحرائی به شمار می‌رود و اگر تخم‌گذاری و پرورش جوجه‌اش را در آب انجام می‌دهد. آن مرغ از مرغ‌های آبی محسوب می‌شود و شکار آن حلال است. (۱)

۱- المیزان ج: ۶: ص: ۲۱۱.

(۲۷۴) غذا و تغذیه انسان

## فصل ششم: میوه و زرع در تغذیه انسان

### انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های تولیدی برای انسان

«وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَشْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ»،  
«و ما برای شما آب را به قدر معین از آسمان نازل کرده و در زمین نگاهش (۲۷۵)

داشتیم، در حالی که بر نابود کردن آن نیز قادریم.» (۱۸ / مؤمنون)

«فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ فِي جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ»،

«آن گاه ما با آن آب برای شما باغ‌ها و نخلستان‌های خرما و انگور ایجاد کردیم و میوه‌های بسیار که از آن می‌خوردید آفریدیم.» (۱۹ / مؤمنون)

«وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَبْغٍ لِلْكَالِينِ»،

«و درختی آفریدیم که از طور سینا برمی‌آید و روغن‌زیت و خورش مردم بار می‌آورد.» (۲۰ / مؤمنون)

«وَ إِنَّا لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ»،

(۲۷۶) غذا و تغذیه انسان

«و برای شما در مطالعه حال چارپایان عبرتی است، که از شیرش به شما می‌نوشانیم، با این که این شربت گوارا از شکم او بیرون می‌آید و در آن چارپایان برای شما منافع بسیاری است و از خود آن‌ها می‌خورید.» (۲۱ / مؤمنون)

مراد از آب نازل از سماء آب باران است و در این که فرمود «بِقَدَرٍ» اشاره است به این که آنچه آب باران می‌بارد، بر مقتضای تدبیر تام الهی است که هر چیزی را اندازه‌گیری می‌کند، حتی یک قطره کم و بیش از آنچه تدبیر اقتضا می‌کند نمی‌بارد و نیز در آن اشاره است به آیه: «وَ إِنَّا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ!» (۲۱ / حجر)

انشاء جنّات به معنای احداث و تربیت باغ‌ها است، می‌فرماید: ما با آن باران جنات و

انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های تولیدی برای انسان (۲۷۷)

باغ‌هایی رویانیدیم و نیز درختی که در طور سینا است و از ثمره آن روغن به دست می‌آید - که مراد از آیه، درخت زیتون است و میوه‌ای می‌دهد که در آن روغن هست و «وَ صَبَّغٍ لِلْأَكْلِينَ» یعنی می‌رویاند صبغی و خورشی برای خورندگان. اگر در بین همه درختان زیتون را نام برد، به خاطر عجیب بودن این درخت است.

«وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نَسِيْتُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا...» کلمه عبرت به معنای دلیلی است که با آن استدلال شود بر این که خدا مدبر امر خلق است و به ایشان رؤوف و رحیم است و مراد از این که فرمود: شما را از آنچه در بطون چهارپایان است سیراب می‌کنیم این است که شیر آن حیوانات را به انسان‌ها می‌نوشاند.

و مراد از منافع بسیار، انتفاعی است که بشر از پشم و مو و کرک و پوست و سایر منافع آن‌ها می‌برد و از گوشت آن‌ها می‌خورد.

(۲۷۸) غذا و تغذیه انسان

در مجمع البیان در ذیل جمله «تَثْبِثُ بِالذُّهْنِ وَ صَبَّغٍ لِلْأَكْلِينَ» می‌گوید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود: زیت درخت مبارکی است، از آن خورش کنید و از روغنش بر بدن بمالید. (۱)

خدا شکافنده دانه و هسته است!

«إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟»

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۲۸.

خدا شکافنده دانه و هسته است! (۲۷۹)

«خدا شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می‌آورد این است خدای پرستیدنی! پس کجا سرگردان می‌شوید؟» (۹۵ / انعام)

...

«وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَبَّتْ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشْتَبِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَمُ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ!»

«او است که از آسمان آبی نازل کرده که با آن همه روئیدنی‌ها را پدید آورده‌ایم و از جمله سبزه‌ای پدید آورده‌ایم که از آن دانه‌های روی هم چیده پدید می‌کنیم و از نخل و از گل آن خوشه‌های آویخته و باغ‌ها از تاک‌ها و زیتون و انار و مانند و

(۲۸۰) غذا و تغذیه انسان

ناهمانند هم کرده‌ایم، میوه آن را هنگام ثمر دادن و رسیدنش بنگرید که در این آیات برای گروهی که ایمان دارند عبرت‌ها است!» (۹۹ / انعام)

این خدای سبحان است که دانه‌های نباتات و هسته را می‌شکافد و از آن‌ها گیاه و درخت می‌رویاند و مردم را با دانه‌ها و میوه‌های آن‌ها روزی می‌دهد.

در شکافتن صبح و موقع استراحت قرار دادن شب و هم‌چنین حرکت ماه و خورشید که باعث پدید آمدن شب و روز و ماه و سال می‌گردد، تقدیر عجیبی به کار رفته و در نتیجه این تقدیر موجب انتظام نظام معاش انسان و مرتب شدن زندگی او شده، لذا در ذیل آیه فرموده: «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ!» (۹۶ / انعام)

مراد از این که فرمود: «فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ»، (۹۹ / انعام) این است که ما به

خدا شکافنده دانه و هسته است! (۲۸۱)

وسيله آبی از آسمان می‌فرستیم گیاهان را می‌رویانیم و آن قوه نموی که در روئیدنی‌ها است به ظهور درآورده گیاهان و درختان و آدمیان و سایر انواع حیوانات را نمو می‌دهیم.

منظور از «حَبًّا مُتْرَاكِبًا» انعقاد بعضی بر بالای بعضی دیگر است، نظیر خوشه گندم که در آن دانه‌ها روی هم قرار دارد، «مِنْ طَلْعِهَا» به معنای اولین مرحله ظهور خرما بر شاخه‌های نخل است و «قِثْوَانٌ» خوشه خرما را گویند و «دَائِيَةٌ» به معنای نزدیک و «مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ» به معنای هم شکل و مخالف در شکل نوعی است و «يُنْعَهُ» در میوه، رسیدن و پخته شدن آن را گویند.

خدای تعالی در این آیه شریفه چند فقره از چیزهایی را که به دست قدرت خود آفریده خاطر نشان ساخته تا آنان که دارای عقل و بصیرتند در خلقت آن‌ها نظر کرده و

(۲۸۲) غذا و تغذیه انسان

بدین وسیله به توحید خدای تعالی راه یابند بعضی از آن مذکورات اموری هستند مربوط به زمین، مانند شکافتن دانه‌های گیاهان و هسته‌های درختان و امثال آن، بعضی دیگر اموری هستند مربوط به آسمان، مانند پدید آوردن شب و صبح و به وجود آوردن آفتاب و ماه و ستارگان، بعضی دیگر مربوط به خود آدمی و این که تمامی افراد بشر از یک فرد منشعب شده که بعضی از آنان مستقر و بعضی دیگر مستودعند و بعضی دیگر اموری هستند مربوط به همه آن مذکورات و آن فرستادن باران از آسمان و فراهم ساختن غذا برای نباتات، میوه‌ها، حیوانات و آدمیان و رویاندن اشیایی که قوه روئیدن دارند مانند گیاه و حیوان و انسان است. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۳۹۷.

خدا شکافنده دانه و هسته است! (۲۸۳)

### سوگند خدا به میوه‌ها

«وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ!»

«قسم به انجیر و زیتون!» (۱ و ۲ / تین)

انجیر و زیتون دو میوه معروف است. که خدای تعالی به آن‌ها سوگند یاد کرد، به خاطر این که در آن‌ها فواید بسیار زیادی و خواص و منافع سرراغ داشته است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۵۴۰.

(۲۸۴) غذا و تغذیه انسان

### جواز خوردن میوه و زرع

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمْيَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهَا إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»،

«او است که باغ‌های داربست زده و بی داربست و نخل و کشتزارها که میوه آن مختلف است و زیتون و انار همانند و غیر همانند آفریده، از میوه آن چون میوه آورد بخورید و حق خدا را از آن هنگام چیدنش بدهید و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.» (۱۴۱ / انعام)

جواز خوردن میوه و زرع (۲۸۵)

جنات معروشات عبارت خواهد بود از تاکستان‌ها و باغ‌های انگور و مانند آن‌ها و جنات غیر معروشات باغ‌هایی که درخت‌های آن بر تنه خود استوار باشند نه بر داربست. و این که فرمود: «وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ» معنایش این است که خوردنی‌ها دانه‌های آن زرع مختلف است، یکی گندم است و یکی جو، یکی عدس است و آن دیگری نخود.

مقصود از متشابه و غیر متشابه در جمله «وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانُ مُمْتَشَابِهًا وَغَيْرِ مُمْتَشَابِهَةٍ» به طوری که از سیاق برمی‌آید این است که هر یک از آن میوه‌ها از نظر طعم و شکل و رنگ و امثال آن هم متشابه دارد و هم غیر متشابه.

«كُلُوا مِنْ ثَمَرِهَا إِذَا أَثْمَرَ...» امری که در این جا است امر و جویی نیست، بلکه تنها

(۲۸۶) غذا و تغذیه انسان

اباحه را می‌رساند، چون از این که قبلاً مسأله خلقت جنات معروشات و نخل و زرع و غیر آن را خاطر نشان ساخته بود به دست می‌آید که امر به خوردن از میوه‌های آن‌ها امر در مورد توهم منع است و معلوم است در چنین موردی صیغه امر تنها اباحه را می‌رساند نه وجوب را.

در حقیقت تقدیر کلام این است که: خداوند آن کسی است که جنات و نخل و زرع را آفرید و به شما دستور داد تا از میوه‌های آن‌ها بخورید و امر فرمود که در موقع چیدن آن حق واجبش را بپردازید و شما را از اسراف در آن منع و نهی کرد. و این سیاق بهترین دلیل است بر این که معنای دستور داد این است که به شما اجازه داد. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

جواز خوردن میوه و زرع (۲۸۷)

### دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول

و مقصود از حق در جمله «وَأُتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» آن حق ثابتی است که متعلق به میوه‌های مذکور می‌شود. اگر فرمود: حق میوه را بپردازید به این جهت است که حق مزبور به آن میوه‌ها تعلق می‌گیرد، هم‌چنان که گفته می‌شود: حق فقراء چون حق به فقرا ارتباط خاصی دارد.

آیه شریفه به طور اجمال و سربسته از میوه‌ها و حیوانات حقی برای فقرا قائل شده و فرموده که در روز درو غلات و چیدن میوه‌ها حق فقرا باید داده شود.

(۲۸۸) غذا و تغذیه انسان

و این اشاره به حکم عقل است و در حقیقت حکمی را که عقل در این باره دارد امضاء کرده نه این که بخواهد مسأله زکات را خاطر نشان سازد، چون این آیه شریفه در مکه نازل شده و تشریح زکات و وجوب آن در مدینه اتفاق افتاده است.

علاوه بر این، اگر آیه شریفه راجع به زکات واجب می‌بود می‌بایست زکات در همه انواع نام‌برده در آیه واجب بوده باشد و حال آن که در میان آن‌ها چیزهایی هست که زکات ندارد.

بله، بعید نیست بگوییم این آیه اجمال همان تفصیلی است که بعداً در مدینه نازل شده، چون به طور کلی اصول شراییعی که در مدینه به طور تفصیل نازل شده در مکه به طور اجمال نازل گردیده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

دادن حق فقرا در زمان برداشت محصول (۲۸۹)

### نهی از اسراف در استفاده از میوه و زرع



و این که فرمود: «وَلَا تُسْرِفُوا!» معنایش این است که در استفاده از این میوه‌ها و غلات از آن حدی که برای معاش شما صالح و مفید است تجاوز نکنید، درست است که شما صاحب آن هستید ولیکن نمی‌توانید در خوردن آن و بذل و بخشش از آن زیاده روی کنید و یا در غیر آن مصرفی که خدا معین نموده به کار بزنید مثلاً در راه معصیت خدا صرف نمایید. و هم‌چنین فقیری که از شما می‌گیرد نمی‌تواند در آن اسراف نموده مثلاً آن را تزیین کند. پس آیه مطلق و خطاب آن شامل (۲۹۰) غذا و تغذیه انسان

جمع مردم است چه مالک و چه فقیر. (۱)

### روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع

در تفسیر قمی... در ذیل جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» گفته است: احمد بن ادریس از احمد بن محمد از علی بن حکم از ابان بن عثمان از شعیب عرقوفی برای ما حدیث کرد که وی گفته است: من از ۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۱)

امام صادق علیه‌السلام معنای جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» را پرسیدم، فرمود: حق از خوشه (گندم و جو...) یک دسته و از خرما هنگامی که چیده شود یک مشت است.

سپس اضافه کرد که از ایشان پرسیدم آیا ممکن است انسان این حق را بعد از بردن خرمن به خانه پردازد؟ فرمود: نه اگر قبل از بردنش پردازد به سخاوت وی نزدیک‌تر است.

و نیز در همان تفسیر از احمد بن ادریس از برقی از سعد بن سعد از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کرده که شخصی از آن جناب پرسید: اگر در موقع درو و برداشت حاصل مساکین حاضر نباشند چه باید کرد؟ حضرت فرمود: در این صورت تکلیفی بر او نیست.

و در کافی از علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از معاویه بن حجاج روایت کرده که

(۲۹۲) غذا و تغذیه انسان

گفت: من از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در زراعت دو حق هست: حقی است گرفتنی و حقی است دادنی. عرض کردم گرفتنی آن کدام است و دادنیش کدام؟ فرمود: حقی که از زراعت به حکم اجبار می‌گیرند همان عشر و نصف عشر (صدی ده و صدی پنج) است و اما آن حقی که انسان خودش به طیب خاطر خود می‌دهد همان حقی است که آیه: «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» متعرض آن است.

و مقصود از روز حصاد همان روزی است که شروع به چیدن می‌شود و به تدریج روی هم انباشته می‌گردد، همه این مدت روز حصاد است.

آن گاه معاویه بن حجاج اضافه کرد (که مطلب دیگری را نیز امام فرمود)، و به خاطر من جز این نیست که فرمود: حقی که در روز حصاد باید داد عبارت از این است که در طول مدت حصاد هر دفعه که مسکینی مراجعه می‌کند یک دسته به او بدهد تا از

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۳)

حصاد فارغ شود.

و نیز در کافی به سند خود از ابن ابی نصر از حضرت ابی الحسن رضا علیه‌السلام روایت کرده که از آن جناب از معنای جمله «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا» پرسیدم، حضرت فرمود: پدرم بارها می‌فرمود: اسراف در روز درو و روز چیدن خرما



به این است که انسان با دو مشت خود بدهد.

آن‌گاه فرمود پدرم وقتی در چنین مواقعی به غلامی برمی‌خورد که با دو مشت خود صدقه می‌داد، صدایش می‌زد و می‌فرمود: خرما را مشت مشت و سنبل (خوشه) را دسته دسته بده!

و نیز در همان کتاب به سند خود از مصادف روایت کرده که گفت: وقتی در خدمت امام صادق علیه‌السلام در یکی از زمین‌های زراعی بودم، موقعی بود که داشتند درو

(۲۹۴) غذا و تغذیه انسان

می‌کردند، اتفاقاً سائلی نزدیک آمد و سؤال کرد من در جوابش گفتم خدا روزیت دهد، حضرت فرمود: ساکت، شما نمی‌توانید چنین جوابی بدهید مگر بعد از آن که به سه نفر داده باشید پس از آن در دادن و ندادن مختارید.

و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که در ذیل آیه مذکور فرموده: از محصول جمع‌آوری شده خود به هر مسلمانی که نذرت آمد، بده و اگر هیچ مسلمانی نذرت نیامد به مشرک بده.

و در کتاب الدرالمثور است که ابن منذر، نحاس، ابوالشیخ و ابن مردویه از ابی سعید خدری روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذیل آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» فرمود: آن حق عبارت است از آن‌چه از سنبل‌ها می‌ریزد. (۱)

۱- المیزان ج: ۷ ص: ۵۰۰.

روایات وارده در زمینه حق فقرا در میوه و زرع (۲۹۵)

## زوج ثمرات

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

«اوست که زمین را بگسترده و در آن کوه‌ها و جوی‌هایی قرار داد و از هر قسم میوه دو صنف پدید آورد، شب را با روز می‌پوشاند، که در این‌ها برای گروهی که بیندیشند عبرت‌ها است.» (۳ / رعد)

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَوِّرَاتٌ وَجَنَّتْ مِنْ أَعْنَبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرٌ

(۲۹۶) غذا و تغذیه انسان

صِنَوَانٍ يُشْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

«در زمین، قطعه‌های پهلوی هم هست و با باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل، از یک بن و غیر یک بن، که از یک آب سیراب می‌شوند و ما میوه‌های بعضی از آن‌ها را بر بعضی دیگر مزیت داده‌ایم، که در این‌ها برای گروهی که تعقل کنند عبرت‌هاست.» (۴ / رعد)

کلمه «مَدَّ» در «مَدَّ الْأَرْضَ» به معنای گسترده است، یعنی زمین را به نحو شایسته‌ای که بشود در آن زندگی کرد و حیوان و نبات و اشجار در آن پدید آیند، گسترده کرد. و این که گسترده زمین را به خدای تعالی نسبت داد به منزله تمهید و

زوج ثمرات (۲۹۷)

مقدمه برای جمله ایست که به آن ملحق می‌شود و کلام طوری ریخته شده که هر جمله، فرع جمله قبلی خودش است و غرض از آن - و خدا داناتر است - بیان تدبیر خدا برای امور سکنه زمین از انسان و حیوان است، که چه تدابیری در حرکت آن‌ها برای طلب رزق و در سکونشان جهت آسایش به کار برده و به همین منظور زمین را گسترده کرد، که اگر گسترده نمی‌کرد انسان و حیوان نمی‌توانست در آن ادامه زندگی دهد و اگر هم یک‌سره گسترده می‌شد و در آن پستی و بلندی وجود نمی‌داشت باز هم صالح

برای زندگی نبود، چون آب‌هایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی‌یافت و زراعت و بستانی به وجود نمی‌آمد و لذا خدای تعالی کوه‌های بلند و پای برجا در آن میخ‌کوب کرده و آن‌چه آب از آسمان می‌فرستد در آن کوه‌ها ذخیره نموده و نهرهایی از اطراف آن‌ها جاری و چشمه‌هایی بر دامنه‌ها روان می‌سازد و کشتزارها و باغات را سیراب (۲۹۸) غذا و تغذیه انسان

می‌کند و میوه‌های مختلف تلخ و شیرین و تابستانی و زمستانی و اهلی و جنگلی به بار می‌آورد و شب و روز را که دو عامل قوی در رشد میوه‌ها و حاصل‌ها است بر زمین مسلط می‌سازد، آری شب و روز سرما و گرما را به وجود می‌آورند و این دو نیز در نضج و نمو و انبساط و انقباض موجودات زمین تأثیر دارند.

و نیز روشنی و تاریکی را که تنظیم‌کننده حرکات حیوانات و انسان است و سعی و کوشش آن‌ها را در طلب رزق و سکونت و استراحتشان منظم می‌کند به بار می‌آورند.

پس گستردن زمین، راه را برای ایجاد کوه‌های ریشه‌دار و کوه‌ها راه را برای جاری شدن نهرها و جاری شدن نهرها راه را برای پیدایش میوه‌های نر و ماده و رنگ‌های مختلف آن هموار ساخته، با ایجاد شب و روز اغراض مذکور به نحو کمال حاصل می‌گردد و در همه این‌ها تدبیری است متصل و متحد که از وجود مدبری حکیم و واحد و

زوج ثمرات (۲۹۹)

بی شریک در ربوبیت کشف می‌کند و در همه این‌ها آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند.

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُؤُوسًا ثَمِينًا»، یعنی و از جمیع میوه‌هایی که ممکن است وجود یابد، در زمین انواع متخالف و مختلفی از حیث نوع، از حیث تابستانی و زمستانی، از حیث شیرینی و غیر آن و از حیث تری و خشکی آن قرار داد.

در زمین قطعه‌هایی هست نزدیک به هم و همسایه هم که خاکش از نظر طبع شبیه به هم است و در آن‌ها باغ‌های انگور می‌روید که خود از میوه‌هایی است که از نظر شکل و رنگ و طعم و درستی و ریزی و لطافت و خوبی بسیار با هم مختلفند و هم‌چنین حاصل‌هایی می‌روید که جنس و صنف آن‌ها مختلف است، گندم و جو این محل با گندم و جو محل دیگر مختلف است.

(۳۰۰) غذا و تغذیه انسان

و نیز خرما می‌روید که بعضی‌ها مثل همنند و از یک ریشه جوانه می‌زنند و بعضی مثل هم نیستند، با این که زمین یکی است و همه از یک آب مشروب می‌شوند و ما بعضی را بر بعضی به خاطر مزیت مطلوبی که در صفات آن است برتری دادیم.

ما فوق تمامی سبب‌ها سببی است که هم ماده عالم را ایجاد کرده و هم در آن، صورت‌ها و آثار گوناگون و بی‌شماری به کار برده و به عبارت دیگر، در این میان سبب واحدی است دارای شعور و اراده که این اختلافات، مستند به اراده‌های مختلف اوست که اگر اختلاف اراده‌های او نمی‌بود هیچ چیزی از هیچ چیز دیگر متمایز نمی‌شد. (۱)

### میوه، نخل، دانه و ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۳۹۶.

میوه، نخل، دانه، ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا (۳۰۱)

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»،

«و زمین را برای مردم گسترده کرد.» (۱۰ / الرحمن)

«فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ»،

«زمینی که در آن میوه‌ها و نخل دارای غلاف هست.» (۱۱ / الرحمن)

«وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ»

«و دانه‌های دارای سبوس و گیاهان معطر است.» (۱۲ / الرحمن)

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»

«پس ای جن و انس! دیگر کدام یک از نعمت‌های پروردگارتان را کفران می‌کنید؟» (۱۳ / الرحمن)

(۳۰۲) غذا و تغذیه انسان

«فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ» مراد از «فاكهة» میوه‌های غیر خرما است، منظور از «اکمام» غلاف خرما است، که آن را طلع نیز می‌گویند.

«وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ» یعنی در زمین دانه و ریحان نیز هست و منظور از دانه هر چیزی است که قوت و غذا از آن درست شود، مانند گندم و جو و برنج و غیره و کلمه «عصف» به معنای غلاف و پوسته دانه‌های مذکور است، که در فارسی آن را سبوس گویند.

کلمه «ریحان» به معنای همه گیاهان معطر چون نعنا و مرزه و ریحان فارسی و آویشن و پونه و امثال این‌ها است.

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» کلمه «آلاء» به معنای نعمت است.

میوه، نخل، دانه، ریاحین: نعمت‌های انکارناپذیر خدا (۳۰۳)

خطاب در آیه متوجه عموم جن و انس است، به دلیل این که در آیات بعد صریحا خطاب را متوجه جن و انس کرده است. و به خاطر همین که خطاب را متوجه کل جن و انس نموده توانسته در خلال برشمردن نعمت‌ها و آلاء رحمان از شداید روز قیامت و عقوبت‌های مجرمین و اهل آتش خبر دهد و آن‌ها را هم جزو نعمت‌ها برشمارد، آری همین شداید و عقوبت‌ها وقتی با کل انس و جن مقایسه شود نعمت می‌شود. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۱۶۴.

(۳۰۴) غذا و تغذیه انسان

### گیاهان و حبوبات و میوه‌ها، محصول مردن و زنده شدن زمین

«وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ»

«و زمین مرده برای ایشان آیتی است که زنده‌اش کردیم و دانه از آن بیرون آوردیم دانه‌هایی که از آن می‌خورند.» (۳۳ / یس)

«وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ»

«و در آن باغ‌ها و نخل‌ها و انگورها قرار دادیم و در آن چشمه‌هایی روان کردیم.» (۳۴ / یس)

«لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

«تا مردم از ثمره آن و کارهای خود برخوردار شوند آیا باز هم شکرگزاری

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۵)

نمی‌کنند؟» (۳۵ / یس)

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»

«منزه است آن کسی که تمامی جفت‌ها را بیافرید چه آن جفت‌هایی که از زمین می‌رویاند و چه از خود انسان‌ها و چه از آن جفت‌هایی که انسان‌ها از آن اطلاعی ندارند!» (۳۶ / یس)

می‌خواهد اشاره کند به این که: این غذاهای نباتی که شما در اختیار دارید از آثار زنده کردن زمین مرده است، که خدا

حیات در آن می‌دمد و آن را که زمینی مرده بود مبدل به حبوبات و میوه‌ها می‌کند تا شما از آن بخورید.

(۳۰۶) غذا و تغذیه انسان

بنابراین به یک نظر آیت خود زمین نیست، بلکه زمین مرده است، از این جهت که مبدأ ظهور این خواص است و تدبیر ارزاق مردم به وسیله آن تمام می‌شود.

«وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا» یعنی ما از زمین گیاهانی رویاندیم و از آن گیاهان حبوباتی مانند گندم، جو، برنج و سایر دانه‌های خوراکی در اختیارشان قرار دادیم.

و جمله «فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ» نتیجه‌گیری از بیرون آوردن حبوبات از زمین است، چون با خوردن حبوبات تدبیر تمام می‌شود.

«وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَابَاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ» کلمه جنت به معنای هر بستانی است که دارای درخت باشد و با درختانش زمین را مستور کرده باشد و کلمه نَخِيل جمع نخل است که از درختان معروف است.

و کلمه أَعْنَاب هم بر درخت انگور اطلاق می‌شود و هم بر میوه آن.

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۷)

«لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» ما در زمین بستان‌ها قرار دادیم و نیز آن را شکافتیم و چشمه‌ها روان ساختیم، تا مردم از میوه آن باغ‌ها بخورند، میوه‌ای که دست خود آنان درستش نکرده تا در تدبیر ارزاق شریک ما باشند، بلکه ایجاد میوه و تتمیم تدبیر ارزاق به وسیله آن از چیزهایی است که مخصوص ماست، بدون این که از آن‌ها کمکی گرفته باشیم، پس با این حال چه می‌شود ایشان را که شکرگزاری نمی‌کنند؟

در مقام منت‌گذاری بر مردم به خلقت چارپایان، به منظور تدبیر امر ارزاق آنان و حیاتشان می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا... وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ»

«وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَ مَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ؟» (۷۱ تا ۷۳ / یس)

چون در این آیه نیز می‌فرماید: خلقت چارپایان که وسیله اکل و شرب

(۳۰۸) غذا و تغذیه انسان

شماست، عمل دست من است، یعنی عمل دست شما نیست.

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» این آیه تنزیه خدای تعالی را انشاء می‌کند، چون قبلاً متذکر شد که شکر او را در برابر خلقت انواع نباتات و رزق‌ها از حبوبات و میوه‌ها برای آنان نکردند، با

این که این کار را از راه تزویج بعضی نباتات با بعضی دیگر کرده، هم‌چنان که در جای دیگر نیز فرموده: «وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ!» (۷ / ق)

در ضمن این آیه اشاره می‌کند به این که: مسأله تزویج دو چیز با هم و پدید آوردن چیز سوم، اختصاص به انسان و حیوان و نبات ندارد، بلکه تمامی موجودات را از این راه پدید می‌آورد. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۱۲۴.

گیاهان، حبوبات، میوه‌ها، محصول مردن و زنده... (۳۰۹)

### تلون رنگ میوه‌ها و نباتات

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ»

«آیا ندیدی که خدا از آسمان، آبی فرستاد پس با آن میوه‌هایی از زمین بیرون کردیم که رنگ‌های مختلف دارد و نیز از کوه‌ها

راه‌های سفید و سرخ با رنگ‌های مختلف و سیاهی‌های غلیظ پدید آورده‌ایم؟» (۲۷ / فاطر)

(۳۱۰) غذا و تغذیه انسان

این آیه حجت دیگری است بر مسأله توحید، به این بیان که خدای سبحان آب را به وسیله باران‌ها از آسمان نازل می‌کند و این خود قوی‌ترین عامل برای رویدن نباتات و میوه‌ها است و اگر بیرون آمدن میوه‌ها از مقتضای همین آمدن باران بود، باید همه میوه‌ها به یک‌رنگ باشند، چون آب باران یکی است و حال این که می‌بینیم الوان مختلفی دارند، پس همین اختلاف الوان دلالت می‌کند بر این که تدبیر الهی دست‌اندرکار این رنگ‌آمیزی است.

و اما این که گفته‌اند: این رنگ‌آمیزی‌ها منوط به اختلاف عواملی است که در آن‌ها مؤثر است و از آن جمله اختلاف عناصر موجود در آن‌هاست، که از نظر نوع و مقدار و ترکیب مختلف هستند حرف صحیحی نیست، برای این که ما سؤال خود را از این که این

تلون رنگ میوه‌ها و نباتات (۳۱۱)

رنگ‌های مختلف از کجا آمد، برداشته و به این جا منتقل می‌کنیم که این اختلاف عوامل از کجا آمد، با این که تمامی این عوامل منتهی می‌شود به عامل ماده، که در همه هست.

پس اختلاف عناصری که موجودات از آن‌ها ترکیب می‌شوند، خود دلیل بر این است که عامل دیگری ماورای ماده هست که ماده را به سوی صورت‌های گوناگون سوق می‌دهد.

و ظاهراً مراد از اختلاف الوان میوه‌ها، اختلاف خود الوان است، ولی لازمه‌اش اختلاف‌های دیگری از جهت طعم و بو و خاصیت نیز می‌باشد. (۱)

### عوامل رشد کشت و زرع و مراحل آن

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۵۵.

(۳۱۲) غذا و تغذیه انسان

«الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَنَرِيهٖ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ»

«مگر ندیدی که خدا از آسمان آبی را فرستاد و همان را در رگ و ریشه‌ها و منابع زیرزمینی بدوانید و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرع بیرون می‌آورد، زرع با رنگ‌های گوناگون و سپس آن زرع را می‌خشکاند و تو می‌بینی که پس از سبزی و خرمی زرد می‌شود آن گاه آن را حطامی می‌سازد که در این خود تذکری است برای خردمندان!» (۲۱ / زمر)

عوامل رشد کشت و زرع و مراحل آن (۳۱۳)

زَرَعُ عبارت است از آنچه از زمین می‌روید و مانند درخت ساقه ندارد.

شَجَرُ عبارت است از آنچه که ساقه و شاخه دارد.

نَبَات هر دو قسم رویدنی را شامل می‌شود.

بَهِيْجُ به معنای نهایت مرتبه خشک شدن نبات است.

حُطَامُ به معنای کاه و خس متفرق است.

خداوند آب را در چشمه‌ها و رگ‌های زمینی که چون رگ‌های بدن آدمی است داخل کرده و زمین آن را از جانبی به جانبی دیگر انتقال می‌دهد و سپس به وسیله همان آب همواره کشت و زرع بیرون می‌آورد، زرع با رنگ‌های گوناگون و سپس آن زرع را

می‌خشکاند و تو می‌بینی که پس از سبزی و خرمنی زرد می‌شود آن گاه آن را حطامی می‌سازد که در این خود تذکری است برای خردمندان!

(۳۱۴) غذا و تغذیه انسان

آیه شریفه - به طوری که ملاحظه می‌کنید - بر یگانگی خدای تعالی در ربوبیت احتجاج می‌کند. (۱)

### روئیدنی‌های زمین

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۳۸۶.

روئیدنی‌های زمین (۳۱۵)

«و اوست که در پیشاپیش رحمت (باران) خود بادها را مژده دهنده می‌فرستد تا آن گاه که ابری سنگین بردارد آن را به سرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو باریم و با آن آب از هرگونه میوه‌ها از زمین بیرون آوریم، هم‌چنان مردگان را بیرون آوریم شاید شما متذکر شوید!» (۵۷ / اعراف)

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»  
«و سرزمین پاک روئیدنیش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آن که ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، هم‌چنان آیات را می‌گردانیم و پیاپی ذکر می‌کنیم برای مردمی که سپاس‌گزارند!» (۵۸ / اعراف)

(۳۱۶) غذا و تغذیه انسان

خدای تعالی آن کسی است که برای جمیع خلائق روزی فراهم نموده و انواع میوه‌ها و غلات و هر رزق دیگری را به عجیب‌ترین و لطیف‌ترین وجهی آفریده و این خود دلیل بر این است که پروردگار دیگری برای عالم نیست. (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۱۸۴.

روئیدنی‌های زمین (۳۱۷)

(۳۱۸)

### فصل هفتم: غذای رسول الله غذا خوردن در خانواده پیامبر

#### غذای رسول الله صلی الله علیه و آله

غذاهائی را که رسول الله صلی الله علیه و آله میل می‌فرمود، عبارت بودند از: نان و گوشت به انواع مختلف: خربزه، شکر، انگور، انار، خرما، شیر، هریسه (گندم پخته)، روغن، سرکه،

(۳۱۹)

کاسنی، بادروج، کلم،

- آن جناب از غسل خوشش می‌آمد،

- از هر میوه بیشتر انار را دوست می‌داشت،

- طعام رسول الله صلی الله علیه و آله اگر به دستش می‌آمد جو بود و حلواش خرما و هیزم منزلش برگ و شاخه درخت خرما بود،

- روزی اصحابش فالوده آوردند و آن حضرت با ایشان تناول فرمود و پس از آن پرسید: این فالوده از چه درست می‌شود؟ عرض کردند: روغن را با عسل می‌گذاریم این طور می‌شود! فرمود: طعام خوبی است! (در مورد فالوده روایتی هست که مغایر این روایت است).

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اصلاً نان گندم نخورد و از نان جو هم یک شکم سیر نخورد،  
(۳۲۰) غذا و تغذیه انسان

- خربوزه، انگور و خرما را می‌خورد و هسته خرما را به گوسفند می‌داد.

- هیچ وقت سیر، پیاز و تره میل نمی‌فرمود، هم چنین عسلی را هم که در آن مغفیر بود، میل نمی‌کرد، (مغفیر خلطی است که در بدن زنبور هضم نشده و در عسل می‌ریزد و بوی آن در دهان می‌ماند).

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از تمامی انواع غذاها میل می‌فرمود،

- هر چه را که خدا حلال کرده است با اهل بیت و خدمت‌گزاران خود و هر وقت که ایشان می‌خوردند، می‌خورد.

- در روزهای عید قربان دو قوچ ذبح می‌کرد، یکی را از طرف خود و یکی دیگر را از طرف فقرای امتش،

- تنها در رطب و خرما بود که آن جناب دست دراز می‌کرد و بهترش را بر می‌چید،

غذای رسول الله ص (۳۲۱)

- هیچ طعامی نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر نشد که در آن خرما باشد، مگر این که ابتداء از آن خرما میل می‌فرمود،

- هیچ نعمتی را مذمت نمی‌فرمود،

- در مورد طعام‌ها نه تنها مذمت نمی‌کرد، بلکه از طعم آن تعریف هم می‌نمود،

- هیچ وقت طعم چیزی را مذمت نمی‌فرمود و آن را نمی‌ستود،

- هیچ وقت غذائی را مذمت نفرمود و اگر آن را دوست می‌داشت، می‌خورد و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، نمی‌خورد. ولی آن را

مذمت نمی‌کرد که دیگران هم نخورند،

- اگر چیزی تعارفش می‌کردند آن را تحقیر نمی‌کرد، اگر چه یک خرما پوسیده باشد.

(۳۲۲) غذا و تغذیه انسان

### ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

- رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی غذا میل می‌فرمود بسم الله می‌گفت،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بین هر دو لقمه حمد خدای را می‌کرد،

- از جلو خود غذا می‌خورد و از جلوی کسی غذا بر نمی‌داشت،

- هیچ وقت تنها غذا نمی‌خورد،

- وقتی سفره انداخته می‌شد، قبل از سایرین شروع به غذا می‌کرد،

- وقتی با مردمی غذا میل می‌فرمود، اولین کسی بود که دست به غذا می‌برد و آخرین کس بود که دست برمی‌داشت و چنین

می‌کرد تا همه مردم غذا بخورند و خجالت نکشند،

ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول الله ص (۳۲۳)

- دست راست آن حضرت اختصاص داشت برای خوردن و آشامیدن و دادن و گرفتن....

- غذا را با سه انگشت ابهام و انگشت پهلوی آن و انگشت وسطی برمی‌داشت و گاهی هم از انگشت چهارمی کمک می‌گرفت،

- همیشه با تمامی کف دست غذا می‌خورد، نه با دو انگشت و می‌فرمود: غذا خوردن با دو انگشت خوردن شیطان است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی خرما میل می‌فرمود، هسته آن را روی پشت دست می‌گذاشت و آن‌گاه آن را دور می‌انداخت،

- وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گوشت میل می‌فرمود سر خود را به طرف گوشت پائین نمی‌انداخت، بلکه آن را به طرف دهان خود می‌برد و آن را به طور مخصوصی و با تمام (۳۲۴) غذا و تغذیه انسان

دندان‌ها می‌جوید و مخصوصاً وقتی گوشت میل می‌فرمود، هر دو دست خود را به خوبی می‌شست و آن‌گاه دست‌تر را به صورت خود می‌کشید،

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غذای داغ را نمی‌خورد و صبر می‌کرد تا خنک شود و می‌فرمود: خدای تعالی ما را آتش نخورانیده و غذای داغ برکت ندارد.

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همیشه خلال می‌کرد، (حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: خلال دهن را خوشبو می‌کند، ظرف غذا را می‌لیسید و می‌فرمود: غذای آخر ظرف برکتش از همه آن غذا بیشتر است و وقتی هم که از غذا فارغ می‌شد، هر سه انگشت خود را یکی پس از دیگری می‌لیسید و دست خود را از طعام می‌شست تا پاکیزه گردد.

- با هر کسی از مسلمانان که او را دعوت می‌کرد هم غذا می‌شد و هر چه آن‌ها ادب غذا خوردن و آشامیدن رسول الله ص (۳۲۵)

می‌خوردند، می‌خورد، مگر این که برای آن‌ها میهمانی سر می‌رسید که در این صورت با آن میهمان غذا میل می‌فرمود، از هر غذائی بیشتر آن را دوست می‌داشت که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند، اگر غلامی از آن حضرت دعوت می‌کرد، می‌پذیرفت،

- شام انبیاء بعد از نماز عشاء بوده است، (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده: شما هم شام خوردن را ترک نکنید، که باعث خرابی بدن است،)

- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ چیزی را دوست‌تر از آن نمی‌داشت که دائماً گرسنه و از خدا خائف باشد، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از همه انبیاء زاهدتر بود، زیرا علاوه بر کنیزهایی که داشت، (۳۲۶) غذا و تغذیه انسان

دارای سیزده همسر بود، ولی با این همه هیچ وقت سفره‌ای از طعام برایش چیده نشد و هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم هیچ شکم سیری نخورد و سه شبانه روز گرسنه می‌ماند، آن حضرت هرگز از روی سیری آروغ نزد،

- رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله از خوردنی‌های دنیا اندک و به اطراف دندان می‌خورد، دهان خود را از خوردنی‌های دنیا پر نکرد و به آن التفاتی ننمود، لاغرترین اهل دنیا بود از حیث تهیگاه و گرسنه‌ترین شکم بود از جهت شکم،

### طرز آشامیدن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

طرز آشامیدن رسول الله ص (۳۲۷)

- رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هر وقت آب می‌آشامید، ابتداء بِسْمِ اللّٰهِ می‌گفت... و آب را به طور مخصوصی می‌مکید و آن را



به پری دهان نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد کبد از همین قورت دادن است،

- وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی می‌آشامید، آشامیدنش با سه نفس بود و آن را می‌مکید و مثل پاره‌ای از مردم آن را نمی‌بلعید،

- علی علیه السلام فرمود: چند بار تجربه کردم و دیدم که - رسول الله صلی الله علیه و آله آب یا هر آشامیدنی دیگر را به سه نفس می‌آشامید و در ابتدای هر نفس بِسْمِ اللّٰهِ و در آخر آن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ می‌گفت، از سبب آن پرسیدم، فرمود: حمد خدا را به منظور ادای شکر پروردگار و بسم الله را به منظور ایمنی از ضرر و درد می‌گویم،

- رسول الله صلی الله علیه و آله در ظرف آشامیدنی نفس نمی‌کشید و اگر می‌خواست نفس تازه

(۳۲۸) غذا و تغذیه انسان

کند ظرف را دور می‌گرفت،

- رسول خدا صلی الله علیه و آله آشامیدنی‌ها را هم در قدهای بلوری که از شام می‌آید... می‌آشامید و هم در قدهای چوبی و چرمی و سفالی،

- رسول خدا صلی الله علیه و آله دوست می‌داشت از قدهای شامی بیاشامد و می‌فرمود: این ظرف از نظیف‌ترین ظرف‌هایی است که در دسترس شماست،

- آن جناب با کف دست هم آب می‌خورد و می‌فرمود: هیچ ظرفی پاکیزه‌تر از دست نیست.

## ادب نشستن رسول الله برای خوردن غذا

ادب نشستن رسول الله برای خوردن غذا (۳۲۹)

- رسول الله صلی الله علیه و آله هیچ وقت بر خوان طعام غذا نخورد، بلکه روی زمین می‌خورد،

- رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزی که خداوند او را به نبوت مبعوث کرد و تا روزی که از دنیا رفت، در حال تکیه غذا نخورد، بلکه مانند بردگان غذا میل می‌فرمود و مانند آن‌ها می‌نشست و این برای اظهار کوچکی و تواضع در برابر خدای عزوجل بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال تکیه غذا نخورد، مگر یک مرتبه، که آن هم نشست و از در معذرت گفت: "بارالها من بنده تو و رسول توام!"

- رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ وقت در حال تکیه به دست راست یا به دست چپ غذا میل نمی‌فرمود، بلکه مثل بندها می‌نشست و این برای تواضع در برابر خدای عزوجل بود،

- رسول خدا مثل بندها غذا می‌خورد، مثل آن‌ها می‌نشست. آن حضرت روی زمین پست غذا می‌خورد و روی زمین می‌خوابید،

(۳۳۰) غذا و تغذیه انسان

- وقتی برای خوردن می‌نشست، بین دو زانو و دو قدم خود را جمع می‌کرد، همان طور که نمازگزار می‌نشیند، الا این که یکی از زانوها و قدم‌ها را روی زانو و قدم دیگر می‌گذاشت و می‌فرمود: من بندهای هستم و لذا مثل بندها غذا می‌خورم و مثل آن‌ها می‌نشینم!

- رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی سر غذا می‌نشست مثل بندهای می‌نشست و به ران چپ خود تکیه می‌کرد،

- آن حضرت روی زمین غذا می‌خورد، با مساکین و با بردگان هم غذا می‌شد.

ادب نشستن رسول الله برای خوردن غذا (۳۳۱)

## مسواک کردن رسول الله صلی الله علیه و آله

- از سنن مرسلین یکی مسواک کردن دندان‌هاست،
- مسواک کردن باعث رضای خدا و از سنت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و مایه خوشبوئی و پاکیزگی دهان است،
- روایات درباره عادت داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسواک و سنت قرار دادن آن بسیار است،
- رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه خلال می‌کرد.

## افطارهای رسول الله صلی الله علیه و آله

(۳۳۲) غذا و تغذیه انسان

- غذای رسول الله صلی الله علیه و آله شربت بود که در افطار می‌آشامید و شربتی بود که در سحر می‌خورد و خیلی اوقات این شربت عبارت بود از - شیر و خیلی از اوقات مقداری آب بود که در آن نان را حل کرده بودند....
- رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزهایی که روزه می‌گرفت، اولین چیزی که با آن افطار می‌فرمود، خرما یا خرما خشک بود،
- رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی روزه می‌گرفت و برای افطار به شیرینی دست نمی‌یافت، با آب افطار می‌کرد و در بعضی روایات دارد که با کشمش افطار می‌فرمود،
- از آل محمد علیه السلام روایت کرده‌اند: مستحب است این که روزه‌دار سحری بخورد ولو به یک شربت آب و روایت شده که بهترین سحری‌ها خرما و قاووت است، زیرا
- افطارهای رسول الله ص (۳۳۳)
- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در سحر آن دو را استعمال می‌فرمود،
- رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر اوقات و از هر غذائی بیشتر، هریسه (گندم پخته) را، مخصوصاً در سحرها میل می‌فرمود،
- سنت در افطار عید قربان این است که بعد از نماز انجام شود و در عید فطر قبل از نماز!
- (۳۳۴) غذا و تغذیه انسان

## روزه وصال مخصوص رسول الله صلی الله علیه و آله

- رسول الله صلی الله علیه و آله در امر روزه سنت‌هایی هم مخصوص به خود داشت، از آن جمله روزه وصال است که عبارت است از روزه بیشتر از یک‌روز، به طوری که در میان آن‌ها افطار نشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش چنین روزه‌ای داشت، ولکن امت را از آن نهی می‌کرد و می‌فرمود: شما طاقت آن را ندارید و اگر می‌بینید که من روزه وصال می‌گیرم و چند روز پیایی بدون افطار و سحری به سر می‌برم برای این است که خدای تعالی مرا از غذاهای آسمانی خود سیر و از شراب‌های بهشتی‌اش سیراب می‌سازد! (۱)
- ۱- مطالب بالا- از ترجمه تفسیر المیزان ۲۰ جلدی، - ج: ۶ ص: ۴۴۵ - و از ترجمه ۴۰ جلدی - ج: ۱۲ ص: ۱۸۰ - خلاصه و طبقه‌بندی شده است.
- روزه وصال مخصوص رسول الله ص (۳۳۵)

## غذای اهل بیت رسول الله و تهیه و پخت آن

در تفسیر کشف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی علیه السلام گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان نذری کنی، علی و فاطمه و فضه کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه‌ها بهبودی یافتند و اثری از آن کسالت باقی نماند، بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیری یهودی سه من قرص جو قرص کرد و فاطمه یک من آن را دستاس و سپس خمیر کرد و پنج

(۳۳۶) غذا و تغذیه انسان

قرص نان به عدد افراد خانواده پخت و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده‌های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند و آن شب را جز آب چیزی نخوردند و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه‌ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می لرزند، فرمود: چه قدر بر من دشوار می آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آن گاه

غذای اهل بیت رسول الله و تهیه و پخت آن (۳۳۷)

با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت و او را در محراب خود یافت و دید که شکمش از گرسنگی به دنده‌های پشت چسبیده (در نسخه‌ای دیگر آمده که شکمش به پشت چسبیده) و چشم‌هایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آن گاه سوره انسان را قرائت کرد.

مؤلف: این روایت به چند طریق از عطاء از ابن عباس نقل شده، بحرانی آن را در غایة المرام از ابی المؤید موفق بن احمد صاحب کتاب فضائل امیرالمؤمنین و او به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده و نیز از او به سند دیگری از ضحاک از ابن عباس نقل کرده و نیز از حمونینی صاحب کتاب "فرائد السمطين" به سند خود از مجاهد از ابن عباس نقل کرده است. و صاحب مجمع البیان از تفسیر واحدی روایت کرده است.

(۳۳۸) غذا و تغذیه انسان

و خلاصه این روایت را تفسیر قمی از پدرش از عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نزد فاطمه علیها السلام مقداری جو بود، با آن عصیده‌ای درست کرد، (عصیده، غذایی است که جو را با روغن آغشته نموده و سپس می‌پزند)، همین که آن را پختند و پیش روی خود نهادند تا تناول کنند، مسکینی آمد و گفت خدا رحمتان کند مسکینی هستم، علی علیه السلام برخاست و یک سوم آن طعام را به سائل داد.

چیزی نگذشت که یتیمی آمد و گفت: خدا رحمتان کند، باز علی برخاست و یک سوم دیگر را به یتیم داد.

پس از لحظه‌ای اسیری آمد و گفت خدا رحمتان کند باز علی علیه السلام ثلث آخر را هم به او داد و آن شب حتی طعم آن غذا را نچشیدند و خدای تعالی این آیات را در شأن ایشان نازل کرد و این آیات در مورد هر مؤمنی که در راه خدا

غذای اهل بیت رسول الله و تهیه و پخت آن (۳۳۹)

چنین کند جاری است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۱۹۹ .

(۳۴۰) غذا و تغذیه انسان

## فصل هشتم: موضوع غذا در قصص انبیاء

### پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان

«یا ایُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي مَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ!»

«ای رسولان ما از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و به نیکوکاری و اعمال صالح پردازید که من به هر چه می‌کنید آگاهم!» (۵۱ / مؤمنون)

(۳۴۱)

خطابی است به عموم پیامبران، به این که از طیبات بخورند!

گویا مراد از خوردن از طعام‌های پاکیزه ارتزاق و تصرف در آن باشد، حال چه به خوردن باشد و یا به هر تصرف دیگر.

سیاق آیات شهادت می‌دهند به این که جمله «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ»، در مقام منت نهادن بر انبیاء است، در نتیجه جمله بعدی هم که می‌فرماید: «اعْمَلُوا صَالِحًا» در این مقام است که بفرماید در مقابل این منت و شکرگزاری از آن، عمل صالح انجام دهند. در مجمع‌البیان در ذیل آیه فوق از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت آورده که فرمود: خدای تعالی خودش طیب و پاکیزه است و جز پاکیزه قبول نمی‌کند و به مؤمنین همان دستوری را داده که به رسولان خود داده و فرموده: «یا ایُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ!»

و از یک سو همین خطاب را متوجه مؤمنین کرده و فرموده:

(۳۴۲) غذا و تغذیه انسان

«یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ!» (۱۷۲ / بقره) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۵ ص: ۴۲ .

پیامبران و دستور خوردن غذاهای پاکیزه به آنان (۳۴۳)

### آزمایش یهود به وسیله صید ماهی

«وَاسْأَلِ اللَّهُمَّ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِثَابُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

«ایشان را از دهکده‌ای که نزدیک دریا بود بپرس، چون به حرمت شنبه تعدی کردند چون ماهی‌هایشان روز شنبه دسته دسته سوی ایشان می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌گرفتند نمی‌آمدند، بدینسان به سزای آن عصیان که می‌کردند مبتلایشان می‌کردیم،»

(۱۶۳ / اعراف)

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا نَالُوا مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا

(۳۴۴) غذا و تغذیه انسان

قَالُوا مَغْدِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ،»

«و چون گروهی از آن‌ها گفتند برای چه گروهی را که خدا هلاکشان می‌کند یا عذاب سختشان می‌کند پند می‌دهید، گفتند:

پند دادن ما عذر جویی به پیشگاه پروردگارتان است و به این امید که شاید پرهیزکاری کنند.» (اعراف / ۱۶۴)

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّجِنَا الَّذِينَ يَهُونَ عَنِ السُّوءِ آ وَآخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ،»

«و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود به غفلت سپردند کسانی را که از بدی منع می‌کردند رهانیدیم و کسانی را که

ستم کرده بودند به سزای آن عصیان که می‌کردند به عذابی سخت دچار کردیم،» (اعراف / ۱۶۵)

«فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ،»

آزمایش یهود به وسیله صید ماهی (۳۴۵)

«وقتی از آن‌چه نهی شده بودند سرپیچیدند گفتیمشان بوزینگان مطرود شوید!»

(اعراف / ۱۶۶)

خداوند متعال حدود و مقرراتی برای روز شنبه یهود جعل فرموده بود و آن این بود که به خاطر بزرگداشت این روز شکار

ماهی را ترک کنند.

و تجاوز یهودیان اهالی آن منطقه از حدود خدایی روز شنبه بود که ماهی‌ها روی آب آشکار می‌شدند و ایشان ممنوع از صید

بودند و اما بعد از روز شنبه که مجاز در صید بودند ماهی‌ها نزدیک نمی‌آمدند و این خود امتحانی بوده از خدای تعالی و خداوند

به این جهت ایشان را به چنین امتحانی مبتلا کرد که فسق و فجور در میان ایشان رواج یافته بود و حرص بر این اعمال، ایشان را

وادار به مخالفت امر خدا و صید ماهی و به

(۳۴۶) غذا و تغذیه انسان

دست آوردن هزینه فسق و فجورشان می‌کرد و تقوایی که ایشان را از مخالفت باز بدارد نداشتند لذا فرمود: «این چنین ما

ایشان را می‌آزماییم به خاطر فسقی که مرتکب می‌شدند.»

عده‌ای بودند که این گروه خلافکار را موعظه می‌کردند. و گروهی دیگر به آن‌ها که موعظه می‌کردند اعتراض می‌کردند که چرا

مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد موعظه می‌کنید؟

گروهی که اعتراض می‌کردند خود از اهل تقوا بودند و از مخالفت امر خدا پروا داشتند جز این که دیگران را که اهل

فسق بودند نهی از منکر نمی‌کردند.

از گفتار عده‌ای که سکوت کردند برمی‌آید که اهل فسق و فجور مسأله تجاوز و عصیان را به حدی رسانده بودند که علنا مرتکب

فسق می‌شدند و دیگر نهی از منکر در

آزمایش یهود به وسیله صید ماهی (۳۴۷)

ایشان اثر نمی‌کرده، چیزی که هست آن امت دیگر که سکوت نکرده و هم‌چنان نهی از منکر می‌کردند مایوس از موعظه نبودند و

هنوز امیدوار بودند بلکه در اثر پافشاری بر موعظه و نهی از منکر دست از گناه بردارند و لااقل چند نفری از ایشان، تا اندازه‌ای

به راه بیایند.

علاوه بر این، غرضشان از اصرار بر موعظه این بوده که در نزد خدای سبحان معذور باشند و بدین وسیله مخالفت با فسق و انزجار

خود را از طغیان و تمرد اعلام داشته باشند.

و لذا در پاسخ امت ساکت اظهار داشتند: «تا هم نزد پروردگارتان معذور باشیم و هم شاید ایشان از گناه

دست بردارند.»

و در این که گفتند: «نزد پروردگارتان» و نگفتند: «نزد پروردگارمان»، اشاره است

(۳۴۸) غذا و تغذیه انسان

به این که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده‌اید مسؤولید و باید این سکوت را شکسته و این قوم را نصیحت کنید، برای این که اعتذار به سوی پروردگار به خاطر مقام ربوبیتش بر هر کسی واجب است و همه مربوطین این پروردگار باید ذمه خود را از تکالیفی که به ایشان شده و وظائفی که به آنان محول گشته فارغ سازند، همان طور که ما مربوط این رب هستیم شما نیز هستید، پس آن چه که بر ما واجب است بر شما نیز واجب است.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ آ»،

«و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود به غفلت سپردند کسانی را که از بدی منع می کردند رها کردیم....» (۱۶۵ / اعراف)

آزمایش یهود به وسیله صید ماهی (۳۴۹)

مقصود از فراموشی تذکرها بی تأثیر شدن آن در دل‌های ایشان است، هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند، زیرا اخذ الهی مسبب از بی اعتنایی به اوامر او و اعراض از تذکرها انبیای او است و گرنه اگر مقصود فراموشی باشد عقوبت معنا نداشت چون فراموشی به حسب طبع خودش مانع از فعلیت تکلیف و حلول عقوبت است.

در خود آیه دلالت هست بر این که نجات یافتگان از ایشان تنها همان اشخاصی بوده‌اند که نهی از منکر می کردند و خداوند مابقی ایشان یعنی مرتکبین صید ماهی در روز شنبه و آن کسانی را که سکوت کرده بودند و تازه به دسته اول اعتراض می کردند که چرا ایشان را موعظه می کنید، همه را به عذاب خود هلاک کرده است.

و نیز آیه دلالت می کند که خداوند اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترک نکردن مراوده با ایشان شریک ظلم و فسق متجاوزین شناخته است.

(۳۵۰) غذا و تغذیه انسان

و نیز آیه شریفه دلالت می کند بر یک سنت عمومی الهی - نه این که این روش تنها اختصاص به بنی اسرائیل داشته باشد- و آن سنت این است که جلوگیری نکردن از ستم ستم‌گران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان و قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستم‌گران است در کمین شرکای ایشان نیز هست! (۱)

## آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۳۸۴.

آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب (۳۵۱)

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ،»

«و همین که طالوت سپاهیان را بیرون برد گفت خدا شما را با نهی امتحان کند، هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نوشد از من است مگر آن کس که با مشت خود کفی بردارد و لبی تر کند و از آن همه لشکر به جز اندکی، همه نوشیدند و همین

که او با کسانی که ایمان داشتند از نهر بگذشت گفتند امروزه ما را طاقت جالوت و سپاهیان وی نیست آن‌ها که یقین داشتند به پیشگاه پروردگار

(۳۵۲) غذا و تغذیه انسان

خویش می‌روند گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به خواست خدا بر گروهی بسیار غلبه کرده‌اند و خدا پشتیبان صابران است! (۲۴۹ / بقره)

تمامی بنی اسرائیل از پیامبر خود درخواست فرماندهی کردند و همگی پیمان محکم بستند که آن فرمانده را نافرمانی نکنند و کثرت جمعیت آنان آن قدر بود که بعد از تخلف جمعیت بسیاری از آنان از شرکت در جنگ، تازه باقی مانده آنان جنودی بودند و این جنود هم در امتحان آب نهر که داستانش می‌آید که اکثرشان رفوزه و مردود شدند و به جز اندکی از آنان در آن امتحان پیروز نشد و تازه آن عده اندک هم هماهنگ نبودند، به خاطر این که بعضی از آنان یک شب، آب خوردند و معلوم شد که دچار نفاق هستند، پس در حقیقت آن‌چه باقی ماند، اندکی از اندک بود، در عین حال پیروزی نصیب آن آزمایش تاریخی نهی از خوردن آب (۳۵۳)

اندک شد، چون ایمان داشتند و در برابر لشکر بسیار انبوه جالوت صبر کردند.

آیه شریفه خواسته است لشکریان طالوت را با دو آزمایش به سه طائفه تقسیم کند اول آن‌هایی که از طالوت نبودند چون از نهر نوشیدند، دوم آن‌هایی که از وی بودند چون از نهر ننوشیدند، سوم آن‌هایی که مردد بودند و وضعیتشان در آزمایش نهر معلوم نشد، چون مشتی آب برداشتند و نوشیدند و آزمایشی دیگر وصفشان را روشن می‌کند و آن این است که اگر در حال جنگ به خدا اعتماد نموده، در برابر دشمن مقاومت کنند از طالوت خواهند شد و اگر دچار قلق و اضطراب شوند، از طائفه دوم خواهند گردید. در مجموع این گفتار اشاره‌ای است به یک حقیقت که از سرپای این داستان استفاده می‌شود و آن این است که خدای تعالی قادر است عده‌ای بسیار قلیل و از نظر روحیه

(۳۵۴) غذا و تغذیه انسان

مردمی ناهماهنگ را بر لشکری بسیار زیاد یاری دهد! (۱)

### غذای ابراهیم علیه‌السلام برای فرشتگان

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَمًا قَالَ سَلَّمَ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ»

«فرستادگان ما در سر راه خود نزد ابراهیم آمدند تا به او که مردی سالخورده و دارای همسری پیر و نازا بود مژده دهند که به زودی فرزندان می‌شوند، نخست سلام کردند و ابراهیم جواب سلام را داد و چیزی نگذشت که گوساله‌ای چاق و

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۴۴۱.

غذای ابراهیم (ع) برای فرشتگان (۳۵۵)

بریان برایشان حاضر ساخت.» (۶۹ / هود)

«فَلَمَّا رَأَوْا آيِدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ»

«ولی وقتی دید دستشان به آن غذا نمی‌رسد رفتارشان را ناپسند و خصمانه تشخیص داده، از آنان احساس ترس کرد، فرستادگان ما گفتند: مترس ما ما موران عذاب به سوی قوم لوطیم.» (۷۰ / هود)

«حنیذ» گوشتی است که روی سنگ داغ شده از آتش، بریان کنند.

«قدید» به معنای گوشتی است که به وسیله سنگ داغ شده به وسیله خورشید کباب شده باشد، بعضی گفته‌اند، حنیذ نام کبابی است



که آب و چربی از آن بچکد.

(۳۵۶) غذا و تغذیه انسان

و آیه شریفه «فَرَأَى إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ» (۲۶ / ذاریات) که راجع به همین داستان است خالی از مختصر تأییدی برای معنای دوم نیست، زیرا اگر بخواهند گوشت گوساله را به وسیله سنگ داغ شده با آتش و با تابش خورشید کباب کنند به ناچار باید آن را قطعه قطعه کنند و در این صورت بیننده نمی‌تواند تشخیص دهد گوساله‌ای که این قطعات از آن گرفته شده چاق بوده یا لاغر، تنها وقتی می‌تواند بفهمد چاق بوده که حیوان را درستی در تنور و یا آتشی دیگر کباب کرده باشند.

«فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» (۶۹ / هود) یعنی در آوردن گوساله بریان هیچ درنگ نکرد و بلافاصله آن را برای میهمانان آورد در حالی که آب و روغن از آن می‌چکید.

ابراهیم علیه‌السلام بعد از آن که آن گوساله بریان را جلو فرشتگان گذاشت، دست میهمانان را دید که به غذا نمی‌رسد مثل این که نمی‌خواهند نان و نمک او را بخورند (و غذای ابراهیم (ع) برای فرشتگان (۳۵۷)

این خود نشانه دشمنی و شرسانی است)، لذا در دل خود احساس ترس از آنها کرد، فرشتگان برای این که او را ایمنی و دل‌گرمی داده باشند گفتند: مترس که ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

آن هنگام ابراهیم علیه‌السلام فهمید که میهمانانش از جنس فرشتگانند که مزه از خوردن و نوشیدن و امثال این اموری که لازمه داشتن بدن مادی است می‌باشند و برای امری عظیم ارسال شده‌اند. (۱)

### تأویل طعام زندانیان همراه یوسف علیه‌السلام

۱- المیزان ج: ۱۰: ص: ۴۷۷.

(۳۵۸) غذا و تغذیه انسان

«وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِنِيآ أَخَصِرُ خَمْرًا وَ قَالَ الْآخَرَ إِنِّي أَرِنِيآ أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهَا إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

«و با یوسف دو جوان دیگر هم، زندانی شدند یکی از آنها گفت من در خواب دیدم که انگور (برای شراب) می‌فشارم، دیگری گفت من دیدم که بر بالای سر خود طبق نانی می‌برم و مرغان هوا از آن می‌خورند، ای یوسف تو ما را از تعبیر آن آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» (۳۶ / یوسف)

«قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِيآ إِلَّا تَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيَ إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف (ع) (۳۵۹)

«یوسف در پاسخ آنها گفت من شما را قبل از آن که طعام آید و تناول کنید به تعبیر خوابتان آگاه می‌سازم که این علم را خدای من به من آموخته است زیرا که من آئین گروهی را که به خدا بی‌ایمان و به آخرت کافرند ترک گفتم.»

(۳۷ / یوسف)

«...يُصْحَبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُضَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ»

«...یوسف گفت، ای دو رفیق زندانی من اما یکی از شما ساقی شراب شاه خواهد شد و اما آن دیگری بدار آویخته می‌شود تا مرغان مغز سر او را بخورند این امری که درباره آن از من خواستید قطعی و حتمی است.» (۴۱ / یوسف)



(۳۶۰) غذا و تغذیه انسان

دو زندانی نام‌برده بردگان پادشاه بوده‌اند. وقتی آن دو زندانی با حسن ظن ناشی از دیدن سیمای نیکوکاران در چهره یوسف علیه‌السلام به آن جناب روی آوردند و درخواست کردند که وی خواب‌هایشان را تعبیر کند، یوسف علیه‌السلام فرصت را برای اظهار و فاش ساختن اسرار توحید که در دل نهفته می‌داشت غنیمت شمرده، از موقعیتی که پیش آمده بود برای دعوت به توحید و به پروردگارش که علم تعبیر را به او افاضه فرموده، استفاده کرد و گفت: که اگر من در این باب مهارتی دارم، پروردگار مرا تعلیم داده و سزاوار نیست که برای چنین پروردگاری شریک قائل شویم.

و خلاصه به بهانه این پیشامد نخست مقداری درباره توحید و نفی شرکاء صحبت کرد، آن‌گاه به تعبیر خواب آن دو پرداخت.

و در پاسخ آن دو چنین فرمود: هیچ طعامی - به عنوان جیره زندانیان - برای شما

تأویل طعام زندانیان همراه یوسف (ع) (۳۶۱)

نمی‌آورند مگر آن که من تأویل و حقیقت آن طعام و مال آن را برای شما بیان می‌کنم، آری من به این اسرار آگاهی دارم و همین خود شاهد صدق دعوت من است به دین توحید. یوسف علیه‌السلام خواسته است معجزه‌ای برای نبوت خود ارائه داده باشد، نظیر گفتار مسیح علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل که فرمود: «شما را از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم اگر اهل ایمان باشید مسلماً در این امر برایتان نشانه‌ای از حقیقت است.» (۴۹ / آل عمران) (۱)

### طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در رؤیای شاه

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۲۳۴.

(۳۶۲) غذا و تغذیه انسان

«وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى آرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعَ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ افْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ»

«شاه گفت: من در رؤیا هفت گاو فربه را دیدم که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، که خشکیده‌ها بر سبزه‌ها پیچیدند و آن‌ها را از بین بردند. ای بزرگان! اگر تعبیر رؤیا می‌کنید مرا درباره رؤیایم نظر دهید!» (۴۳ / یوسف)

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُّوهُ فِي سُبُلِهِنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ»

«... گفت هفت سال بیابی کشت می‌کنید، هر چه درو کردید آن را جز اندکی که

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۳)

می‌خورید، در خوشه گذارید!» (۴۷ / یوسف)

«ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ»

«آن‌گاه از پی این سال‌ها هفت سال سخت بیاید که آن‌چه از پیش برای آن نهاده‌اید مگر اندکی که محفوظ دارید به مصرف می‌رسانید.» (۴۸ / یوسف)

«ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ»

«عاقبت از پی این سال‌ها سالی بیاید که در اثنای آن، باران زیادی نصیب مردم شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند.»

(۴۹ / یوسف)

پادشاه مصر به کرسی نشینان خود گفت من در خواب می بینم که هفت گاو چاق را

(۳۶۴) غذا و تغذیه انسان

هفت گاو لاغر می خوردند و نیز هفت سنبله سبز و سنبله‌های خشک دیگر را می بینم حال حکم این رؤیا را برایم بیان کنید اگر از تعبیر خواب سررشته‌ای دارید.

بزرگان گفتند آنچه که دیده‌ای اضغاث احلام و خواب‌های مختلف و در هم شده است و ما تعبیر این گونه خواب‌ها و یا همه خواب‌ها را نمی دانیم، بلکه تنها خواب‌های صالح و صحیح را می توانیم تعبیر کنیم.

یکی از دو رفیق زندانی یوسف که از زندان نجات یافت و بعد از چندین سال به یادش آمد آنچه را که یوسف بعد از تعبیر خواب او درخواست کرده بود گفت: من تأویل آنچه را که پادشاه در خواب خود دیده در اختیارتان می گذارم، مرا اجازه دهید تا در زندان نزد یوسف بروم و خبر تأویل این خواب را برایتان بیاورم.

او در زندان نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف، ای صدیق! نظر بده ما را درباره

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۵)

رؤیائی که ملک دیده، آن‌گاه متن رؤیا را نقل کرده و گفته است که مردم منتظرند من تأویل رؤیای او را از تو گرفته برایشان ببرم. یوسف فرمود: باید هفت سال پشت سرهم و به طور مستمر کشت و زرع کنید و آنچه را درو می کنید در سنبله‌اش بگذارید تا فاسد نگردد و همه را بدین گونه انبار کنید مگر اندکی که آذوقه آن سال شما است!

این که یوسف علیه‌السلام دستور داد که گندم را نکوبند و همچنان در سنبله‌اش بگذارند برای این بود که جانور نمی تواند داخل سنبله شود و در نتیجه گندم هر چه هم بماند خراب نمی شود به خلاف این که آن را بکوبند و از سنبله جدا کنند که خیلی زود فاسد می شود.

کلمه «شداد» اگر از باب «شَدُّ عَلَیْهِ»، و به معنای حمله آوردن باشد این کلام مشتمل

(۳۶۶) غذا و تغذیه انسان

بر یک تمثیل لطیفی خواهد بود، زیرا سال‌های قحطی چون درنده‌ای خون‌آشام است که به مردم حمله می آورد و ایشان را دریده و می خورد، که اگر مردم ذخیره‌ای داشته باشند این درنده متوجه آن ذخیره‌ها شده و از خود مردم منصرف می شود.

معنای آیه این است که پس از هفت سال فراوانی، هفت سال قحطی پدید می آید که بر شما حمله می کنند و آنچه شما از پیش اندوخته کرده‌اید می خورند مگر اندکی را که انبار کرده و ذخیره نموده‌اید.

«عاقبت از پی این سال‌ها سالی بیاید که در اثنای آن، باران زیادی نصیب مردم شود و در آن سال مردم عصیر (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می گیرند.» (۴۹ / یوسف) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۱ ص: ۲۵۱.

طعام سال‌های فراوانی و عسرت مصریان در ... (۳۶۷)

### اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه

«وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِئْتُمْ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا»

«چنین بود که بیدارشان کردیم تا از هم‌دیگر پرسش کنند، یکی از آن‌ها گفت: چه قدر خواهید دید؟ گفتند روزی یا قسمتی از روز

خواهیید ایم گفتند پروردگارتان بهتر داند که چه مدت خواب بوده‌اید، یکی‌تان را با این پولتان به شهر بفرستید تا بنگرد طعام کدام یکی‌شان پاکیزه‌تر است و خوردنی از آن جا برای شما بیاورد و

(۳۶۸) غذا و تغذیه انسان

باید سخت دقت کند که کسی از کار شما آگاه نشود!» (۱۹ / کهف)

...پیشنهاد می‌کند یک نفر را به شهر بفرستند تا طعامی برایشان بخرد و غذایی تهیه کند.

«یکی‌تان را با این پولتان به شهر بفرستید تا بنگرد طعام کدام یکی‌شان پاکیزه‌تر است و خوردنی از آن جا برای شما بیاورد»، مقصود از «طعام کدام یکی‌شان»، اهل شهر است، یعنی کدام یک از اهل شهر طعام بهتری دارد از او بخرد و بیاورد.

کلمه «اَزْکَى» «پاکیزه‌تر» از ماده زکات است و زکات طعام پاکیزه آن است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۳۶۴.

اصحاب کهف به دنبال غذای پاکیزه (۳۶۹)

### غذای موسی در سفری به جستجوی خضر

«وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتِيهِ لَا اَبْرُحُ حَتَّى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبُحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا»

«و چون موسی به شاگرد خویش گفت: آرام نگیرم تا به مجمع دو دریا برسیم، یا مدتی دراز بسر برم.» (۶۰ / کهف)

«فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا»

«و همین که به جمع میان دو دریا رسیدند ماهیشان را از یاد بردند و آن ماهی را که خود را به طرف دریا پیش گرفت»، (۶۱ / کهف)

«فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتِيهِ اَتِنَا غَدَاءًا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا»

«و چون بگذشتند به شاگردش گفت: غذایمان را پیشمان بیار که از این

(۳۷۰) غذا و تغذیه انسان

سفرمان خستگی بسیار دیدیم!» (۶۲ / کهف)

«قَالَ اَرَايْتَ اِذْ اَوْتِنَا اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا اَنْسَانِيهِ اِلَّا الشَّيْطَانُ اَنْ اَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا»

«گفت: خبرداری که وقتی به آن سنگ پناه بردیم من ماهی را از یاد بردم و جز شیطان مرا به فراموش کردن آن و نداشت، که یادش نکردم و راه عجیب خود را پیش گرفت»، (۶۳ / کهف)

«قَالَ ذَلِكُمْ مَا كُنَّا نَبْغُ فَاَرْتَدَّا عَلٰى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا»

«گفت: این همان است که می‌جستیم و با پی‌جویی نشانه قدم‌های خویش بازگشتند»، (۶۴ / کهف)

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۱)

مجمع البحرين آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند.

«نَسِيَا حُوتَهُمَا» از دو آیه بعد استفاده می‌شود که ماهی مذکور ماهی نمک خورده و یا بریان شده بوده و آن را با خود برداشته‌اند که در بین راه غذایشان باشد، نه این که ماهی زنده‌ای بوده. ولیکن همین ماهی بریان شده در آن منزل که فرود آمدند زنده شده و خود را به دریا انداخته است و جوان همراه موسی نیز زنده شدن آن را و شنایش را در آب دریا دیده است.

چیزی که هست یادش رفته بود که به موسی بگوید و موسی هم فراموش کرده بود که از او بپرسد ماهی کجاست و بنابراین این که

فرموده: «نَسِيَا حَوْتَهُمَا» هر دو، ماهی

(۳۷۲) غذا و تغذیه انسان

خود را فراموش کردند، معنایش این می‌شود که موسی فراموش کرد که ماهی در خورجین است و رفیقش هم فراموش کرده به وی بگوید ماهی زنده شد و به دریا افتاد.

آیات مورد بحث صریح نیست در این که ماهی مزبور بعد از مردن زنده شده باشد، بلکه تنها از ظاهر «فراموش کردند ماهیشان را» و از ظاهر کلام رفیق موسی که گفت: «من ماهی را فراموش کردم»، این معنا استفاده می‌شود که ماهی را روی سنگی لب دریا گذاشته بوده‌اند و به دریا افتاده و یا موج دریا آن را به طرف خود کشیده است و در اعماق دریا فرو رفته و ناپدید شده است.

این معنا را روایات تأیید می‌کند، زیرا در آن‌ها آمده که قضیه گم شدن ماهی علامت دیدار با خضر بوده نه زنده شدن آن - و خدا داناتر است.

بعد از آن که از مجمع البحرین گذشتند موسی به جوان ملازم خود فرمود تا

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۳)

چاشتشان که عبارت از همان ماهی بوده که با خود برداشته بودند بیاورد زیرا از مسافرت خود خسته شده به تجدید نیرو نیازمند شده‌اند.

مراد از «عَدَاء» عبارت است از هر چه که با آن چاشت کنند.

این جریان در مجمع البحرین بوده حاصل پاسخی که به موسی داده این می‌شود که غذایی نداریم تا با آن سد جوع کنیم، چون غذای ما همان ماهی بود که زنده شد و در دریا شناور گشت. آری، وقتی به مجمع البحرین رسیدیم و در کنار آن صخره منزل کردیم (ماهی به دریا رفت)، و من فراموش کردم به شما خبر دهم.

موسی گفت: این جریان که درباره ماهی اتفاق افتاد همان علامتی بود که ما در جستجویش بودیم، لاجرم از همان جا برگشتند و درست از آن جا که آمده بودند (با چه دقتی) جای پای خود را گرفته پیش رفتند.

(۳۷۴) غذا و تغذیه انسان

از جمله «ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ» - ما هم در پی این قصه بودیم، کشف می‌شود، که موسی علیه السلام قبلاً از طریق وحی مأمور بوده که خود را در مجمع البحرین به عالم برساند و علامتی به او داده بودند و آن داستان گم شدن ماهی بوده، حال با خصوص قضیه زنده شدن و به دریا افتادن و یا یک نشانی مبهم و عمومی تری از قبیل گم شدن ماهی و یا زنده شدن آن - و یا مرده زنده شدن و یا امثال آن بوده است و لذا می‌بینیم حضرت موسی به محضی که قضیه ماهی را می‌شنود می‌گوید: «ما هم در پی این قصه بودیم» و بی‌درنگ از همان جا برگشته خود را به آن مکان که آمده بود می‌رساند و در آن جا به آن عالم برخورد می‌نمایند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۴۷۰.

غذای موسی در سفری به جستجوی خضر (۳۷۵)

### موسی علیه السلام و درخواست غذا در ازای ساخت دیوار

«...فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَتَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُمْ لَأَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا،»

«... پس برفتند تا به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آن خوردنی خواستند و آن‌ها از مهمان کردنشان دریغ ورزیدند، در آن جا دیواری

یافتند که می‌خواست بیفتد، پس آن را به‌پا داشت و گفت: کاش برای این کار مزدی می‌گرفتی! (۷۷ / کهف)

(۳۷۶) غذا و تغذیه انسان

مراد از «اشْتَطَعُم» طلب طعام است به عنوان میهمانی و لذا دنبالش فرمود: پس از این که میهمانشان کنند مضایقه نمودند. مقصود موسی از این که گفت خوب است در برابر عملت اجرتی بگیری این بوده که با آن اجرت غذایی بخرند تا سد جوع کنند.

(۱)

### وحی به مادر موسی برای شیردادن او

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَمَلَقِيهِ فِي الْأَيْمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۱- المیزان ج: ۱۳ ص: ۴۷۴.

وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۷۷)

«و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده، همین که بر جان او بیمناک شدی او را به دریا بینداز و مترس و غمگین مباش که ما وی را به تو برگردانیده و از پیامبرانش می‌کنیم!» (۷ / قصص)

«وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ»

«ما قبلاً پستان همه زنان شیرده را بر او حرام کرده بودیم، در نتیجه پستان احدی را نگرفت، خواهرش گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که برای شما سرپرستی این کودک را به عهده بگیرند خانواده‌ای که خیرخواه این کودک باشند؟» (۱۲ / قصص)

(قصص)

(۳۷۸) غذا و تغذیه انسان

در حالی که شدت و بیچارگی بنی‌اسرائیل به حد نهایت رسیده بود مادر موسی به وی حامله شد و کسی نفهمید و او را زایید باز کسی نفهمید و ما به مادر او وحی کردیم که به موسی شیر بده و مادامی که از جانب فرعون احتمال خطری نمی‌دهی به شیردادن ادامه بده و چون ترسیدی بر او که لشکریان فرعون خبردار شوند و او را گرفته مانند هزاران کودک که همه را کشتند به قتل برسانند - او را به دریا بینداز - که به طوری که از روایات بر می‌آید دریای مذکور همان نیل بوده - و دیگر از کشته شدن او مترس و از جدایی او غمگین مشو، که ما دوباره او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم، تا رسولی به سوی آل فرعون و بنی‌اسرائیل بوده باشد!

«وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا» (۱۰ / قصص) مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که: دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب این است که دیگر

وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۷۹)

خیال‌های پریشان و خاطرات وحشت‌زا در دلش خطوط نکند و دلش را مضطرب نکند و دچار جزع نگردد و در نتیجه اسرار فرزندش موسی را که می‌بایست مخفی کند، اظهار نکند و دشمنان پی به راز وی نبرند.

قلب مادر موسی به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می‌شد سر فرزندش فاش گردد خالی شد، آری، اگر ما قلب او را به وسیله وحی تثبیت نمی‌کردیم و وثوق به محافظت خداوند از موسی پیدا نمی‌کرد، نزدیک بود که سرگذشت فرزندش را با جزع و فزع اظهار نماید.

مادر موسی به خواهر موسی - که دخترش باشد - گفت: دنبال موسی را بگیر، بین چه بر سرش آمد و آب، صندوق

او را به کجا برد؟

خواهر موسی هم چنان دنبال او را گرفت، تا آن که موسی را از دور دید که خدام

(۳۸۰) غذا و تغذیه انسان

فرعون او را گرفته‌اند، در حالی که فرعونیان متوجه مراقبتش نشدند.

موسی قبل از آن که خواهرش نزدیک شود از مکیدن پستان زنان امتناع ورزیده بود. ما موسی را طوری کردیم که از احدی غیر از مادرش پستان قبول نکرد و از مکیدن پستان زنان شیرده دیگر امتناع ورزید، در نتیجه هر چه زن شیرده آوردند پستانش را قبول نکرد، همین که خواهرش آمد و وضع را بدید، به آل فرعون گفت: آیا می‌خواهید شما را به خاندانی راهنمایی کنم که آنان تکفل و سرپرستی این کودک را به نفع شما به عهده بگیرند؟ خاندانی که خیرخواه وی باشند.

پس فرعونیان پیشنهادش را پذیرفتند و او ایشان را راهنمایی به مادر موسی کرد، پس موسی را تسلیم مادرش کردند، در نتیجه او را با این نقشه‌ها به مادرش برگردانیدیم تا با مشاهده فرزندش یقین پیدا کند و تحقق وعده خدا را به چشم وحی به مادر موسی برای شیردادن او (۳۸۱)

بیند، چون مادر موسی قبل از این جریان وعده خدا را شنیده بود و می‌دانست که وعده او حق است و ایمان به آن نیز داشت، ولی ما موسی را به او برگردانیدیم تا با دیدن او یقین به حقانیت وعده خدا کند.

و مراد از وعده خدا تنها وعده برگرداندن موسی نیست، بلکه مطلق وعده الهی است، به دلیل این که فرموده: «ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» یعنی یقین پیدا نمی‌کنند و غالباً در وعده‌های خدا گرفتار شک و ریبند و دل‌هایشان مطمئن به آن نیست و حاصل معنای آیه این است که: مادر موسی با مشاهده حقانیت این وعده‌ای که خدا به او داد، یقین پیدا کرد، به این که مطلق وعده‌های خدا حق است. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۶ ص: ۱۱.

(۳۸۲) غذا و تغذیه انسان

## فصل نهم: غذاها و مائده‌های آسمانی

### غذاهای آسمانی مریم

«فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا،»

«پس وی را از طرف پائین ندا داد: غم مخور که پروردگارت جلوی تو نهی جاری ساخت،» (۲۴ / مریم)

(۳۸۳)

«وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَلِيًّا،»

«تنه درخت را سوی خود تکان بده که خرماي تازه بر تو بیفکند،» (۲۵ / مریم)

«فَكُلْ مِنْهَا وَأَشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا،»

«بخور و بنوش و چشمت روشن دار، اگر از آدمیان کسی را دیدی بگو من برای خدا روزه کلام نذر کرده‌ام پس امروز با بشری

سخن نمی‌گویم،» (۲۶ / مریم)

«فَاجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ...!» (۲۳ / مریم)

«درد زائیدن او را مجبور کرد و به کنار تنه درخت خرمائی آورد تا در آن‌جا حمل خود را بزاید! و از خجالت و شرمش از

مردم گفت: ای کاش قبل از این مرده بودم!

«فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي... تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» (۲۴ و ۲۵ / مریم)

(۳۸۴) غذا و تغذیه انسان

اگر تکان دادن را به ساقه درخت و خرما ریختن را به نخله نسبت داده، خالی از اشعار به این نکته نیست که نخله خشک بوده و در همان ساعت سبز شده و برگ و بار آورده و کلمه «رُطْب» به معنای خرما پخته و رسیده است، چون قبل از رسیدنش آن را بسر می‌گویند و کلمه «جَنِي» چیزی را می‌گویند که در دم چیده شده باشد.

«فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا...!»

از رطب تازه رسیده بخور و از جوی آبی که زیر پایت جاری شده بیاشام و بدون این که اندوهی به خود راه دهی خوشنود باش!

اگر به خوردن و آشامیدن سفارش کرد برای این بود که هر کدام از این دو یکی از نشانه‌های مسرت و خوشوقتی است و کسی که گرفتار مصیبتی است دیگر نمی‌تواند از

غذاهای آسمانی مریم (۳۸۵)

غذای لذیذ و آب گوارا لذت ببرد و مصیبت، شاغل او از این کارها است.

و معنای آیه این است که از رطب تازه بخور و از جوی آب بیاشام و از عنایتی که خدا به تو کرده خرسندی کن بدون این که غمگین و محزون شوی.

در مجمع البیان در ذیل آیه «قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا» نقل کرده که بعضی گفته‌اند: جبرئیل با پای خود به زمین زد، آبی گوارا پیدا شد، بعضی دیگر گفته‌اند: بلکه عیسی وقتی با پای خود به زمین زد آبی جوشید و جاری گردید و این معنا از امام ابی جعفر علیه‌السلام نیز روایت شده است.

و در کتاب خصال از علی علیه‌السلام روایت کرده که در ضمن چهار صد بند فرمود: هیچ غذا و دوائی زن حامله نمی‌خورد که بهتر از خرما باشد و لذا است که خدای تعالی به مریم فرمود: «وَهَزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا»

(۳۸۶) غذا و تغذیه انسان

«فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا!»

مؤلف: این معنا به طرق اهل سنت در روایاتی چند از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از طرق شیعه از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است. (۱)

## معجزه آب زمزم

«رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۵۵.

معجزه آب زمزم (۳۸۷)

مِنَ الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»

«پروردگارا، من ذریه‌ام را در سرزمینی گود و بدون آب و گیاه جای دادم، نزد بیت محرم، پروردگار ما، بدین امید که نماز به پا



دارند، پس دل‌هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که شکر گزارند!» (۳۷ / ابراهیم)

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد درختی بود، هاجر علیه‌السلام پارچه‌ای که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت، تا در زیر سایه آن راحت باشد، همین که ابراهیم خانواده‌اش را در آن جا منزل داد و خواست تا به طرف ساره برگردد، هاجر که راستی ایمانش شگفت‌آور و حیرت‌انگیز است یک کلمه پرسید: آیا ما را در سرزمینی (۳۸۸) غذا و تغذیه انسان

می‌گذاری و می‌روی که نه انیسی و نه آبی و نه دانه‌ای در آن هست؟ ابراهیم گفت:

«خدائی که مرا به این عمل فرمان داده، از هر چیز دیگری شما را کفایت است!»

این را گفت و راهی شام شد، همین که به کوه کداء که کوهی در ذی طوی است رسید نگاهی به عقب و در درون این دره خشک انداخت، گفت:

«پروردگارا، من ذریه‌ام را در سرزمینی گود و بدون آب و گیاه جای دادم، نزد بیت محرم، پروردگار ما، بدین امید که نماز به پا دارند، پس دل‌هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن و از میوه‌ها روزیشان ده، باشد که شکر گزارند!» این را بگفت و برفت. پس همین که آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شد، اسماعیل تشنه گشت، هاجر برخاست و در محلی که امروز حاجیان سعی می‌کنند بیامد و بر بلندی صفا معجزه آب زمزم (۳۸۹)

برآمد، دید که در آن بلندی دیگر، چیزی چون آب برق می‌زند، خیال کرد آب است، از صفا پائین آمد و دوان دوان بدان سو شد، تا به مروه رسید، همین که بالای مروه رفت، اسماعیل از نظرش ناپدید شد، ناچار دوباره به طرف صفا آمد و این عمل را هفت نوبت تکرار کرد، در نوبت هفتم وقتی به مروه رسید، این بار اسماعیل را دید و دید که آبی از زیر پایش جریان یافته، پس نزد او برگشته، از دور کودک مقداری شن جمع‌آوری نموده، جلو آب را گرفت، چون آب جریان داشت و از همان روز آن آب را زمزم نامیدند، چون زمزم معنای جمع کردن و گرفتن جلو آب را می‌دهد.

از وقتی این آب در سرزمین مکه پیدا شد مرغان هوا و وحشیان صحرا به طرف مکه آمد و شد را شروع کرده، آن جا را محل امنی برای خود قرار دادند.... (نقل از تفسیر قمی از امام صادق علیه‌السلام) (۱)

(۳۹۰) غذا و تغذیه انسان

### غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی

«فَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

«پروردگارش دختر را قبول کرد آن هم به بهترین قبول و او را پرورش داد آن هم بهترین پرورش و زکریا را کفیل او کرد که هر وقت در محراب او بر او وارد می‌شد رزقی مخصوص نزد او می‌دید می‌پرسید: ای مریم این رزق را از ناحیه چه

۱- المیزان ج: ۱ و ۱۲ ص: ۴۳۵ - ۴۳۷ و ۱۱۱.

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی (۳۹۱)

کسی برایت آورده‌اند؟ می‌گفت این رزق از ناحیه خدا است، آری خدا به هر کس بخواهد بی حساب رزق می‌دهد!» (۳۷ /



آل عمران)

در این آیه، «رِزْقًا» را بدون الف و لام آورده و این اشاره است به این که رزق نام برده، طعام معهود در بین مردم نبوده، هم‌چنان که بعضی هم گفته‌اند: هر وقت زکریا به مریم سر می‌زد، میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان نزد او می‌دید. مؤید این حکایت این است که اگر رزق نام برده از طعام‌های معمول آن روز و طعام موسمی بود، نکره آمدن «رِزْقًا» این معنا را می‌رساند، که زکریا هیچ وقت اطاق مریم را خالی از طعام نمی‌دید بلکه همواره نزد او رزقی را می‌یافت و در این صورت زکریا از پاسخ مریم قانع نمی‌شد، برای این که پاسخ مریم این بود که این رزق از ناحیه خداست و

(۳۹۲) غذا و تغذیه انسان

از ناحیه خدا بودن رزق اختصاص به رزق مریم ندارد، رزق همه مردم از ناحیه خدا است و جا داشت دوباره زکریا بپرسد این رزقی که خدا روزیت کرده به وسیله چه کسی به تو رسیده، چون ممکن است افرادی از مردم که به معبد آمد و رفت دارند برایش آورده باشند، حال چه این که هدف خدائی در نظر داشته باشند و چه هدفی شیطانی.

پس از این که می‌بینیم زکریا از پاسخ مریم قانع شده، معلوم می‌شود رزق نام برده رزق معمولی نبوده است. علاوه بر این که دعای زکریا بعد از پاسخ مریم، که عرضه داشت پروردگارا از درگاه خودت فرزندی به من عطا فرما دلالت دارد بر این که یافتن رزق نام برده در نزد مریم را کرامتی الهی و خارق العاده تشخیص داده و در نتیجه به طمع افتاده که او هم از خدای تعالی بخواهد فرزندی طیب روزیش کند.

غذاهای آسمانی برای انسانی استثنائی (۳۹۳)

پس معلوم می‌شود رزق نام برده رزقی بوده است که بر کرامت خدائی نسبت به مریم دلالت می‌کرده، که جمله: «یا مریم!» هم به بیانی که خواهد آمد بر این معنا اشعار دارد.

زکریا همه این حرف‌ها را یک‌باره به مریم گفت: و او هم پاسخی داد که وی را قانع ساخت و یقین کرد که این طعام‌ها کرامتی است از خدا نسبت به مریم، در این جا بود که او نیز کرامت الهی را طمع کرده و از حضرتش درخواست فرزندی طیب کرد.

(۱)

مائده آسمانی مسیحیان

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۲۷۳.

(۳۹۴) غذا و تغذیه انسان

«أَذَقَالَ الْخَوَارِیُّونَ یَعِیْسَى ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیْعُ رَبُّكَ أَنْ یُنزِّلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

«به یاد آر زمانی که حواریین عیسی به وی گفتند ای عیسی بن مریم آیا پروردگار تو توانائی دارد مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ گفت بپرهیزید از خدا اگر دارنده ایمانید.» (۱۱۲ / مائده)

«قَالُوا نُزِیْدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ»

«گفتند می‌خواهیم از آن مائده بخوریم تا قلب‌هایمان مطمئن شود و بدانیم که تو ما را در ایمانمان تصدیق کرده‌ای و بر آن ما از گواهان باشیم.» (۱۱۳ / مائده)

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۵)

«قَالَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِیدًا لِأَوْلَادِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَیْرُ الرِّزْقِیْنَ»

«عیسی بن مریم گفت بار الها! ای پروردگار ما نازل فرما بر ما مائده‌ای از آسمان تا برای ما و پیروان کنونی و آینده ما عید و خود

معجزه‌ای از ناحیه تو باشد، پروردگارا روزیمان کن که تو بهترین روزی دهندگانی!» (۱۱۴ / مائده)

«قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ»،

«خدای متعال فرمود: من به زودی آن مائده‌ای را که خواستی نازل خواهم کرد، ولی اگر بعد از آن باز هم کسی کفر بورزد باید

بداند که به راستی او را عذابی می‌کنم که احدی از عالمیان را به چنان عذاب دچار نمی‌کنم!» (۱۱۵ / مائده)

(۳۹۶) غذا و تغذیه انسان

### مائده سفره و خوانی را گویند که در آن طعام باشد.

چیزی که ظاهر آیه «إِذْ قَالَ الْخَوَارِئُونَ لِيعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» آن را افاده می‌کند این است که حواریین از مسیح تقاضای معجزه مخصوصی کرده‌اند در حالی که خود از اصحاب و از خواص آن جناب بوده‌اند و بارها معجزات باهره و کرامات ظاهره‌ای که داشت از او دیده بودند با این حال درخواست کردن حواریین معجزه‌ای را که به سلیقه خود انتخاب کرده بودند (مائده) بعد از مشاهده آن همه آیات، عمل بسیار زشتی بود و از همین جهت مسیح علیه‌السلام با این کلام خود «اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، آن‌ها را توبیخ نموده است.

این درخواست از حواریین زشت و غیر متوقع است، ولیکن در عین این که غرض

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۷)

خود را از این درخواست توجیه کردند، مع ذلک از مسأله خوردن صرفنظر نکردند و اشکال هم همین جا است، باز اگر می‌گفتند: «می‌خواهیم از آن مائده بخوریم و در نتیجه خوردن آن دل‌هایمان مطمئن شود»، اشکال کم‌تر بود از این که گفته‌اند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان مطمئن شود». برای این که بین این دو تعبیر فرق واضحی است، تعبیر اول به خوبی می‌رساند که غرض هوسرانی و گزاف‌گوئی نیست به خلاف تعبیر دومی.

و چون حواریین در این پیشنهاد خود پافشاری کردند، عیسی علیه‌السلام درخواست آنان را پذیرفت و از پروردگار خود خواهش کرد که آن‌ها را به مائده‌ای که خواسته‌اند اکرام نماید.

عیسی علیه‌السلام به درخواست خود عنوانی داد که صلاحیت داشته باشد سؤال خود را از

(۳۹۸) غذا و تغذیه انسان

ساحت عظمت و کبریائی خداوند به آن عنوان توجیه نماید، عرض کرد: «بارالها فروفرست بر ما خوانی از آسمان تا برای همه ما از اولین و آخرین عیدی باشد»، چون عید در نزد هر قوم و ملتی عبارت است از روزی که در آن روز به افتخار موهبتی اختصاصی نایل آمده باشند و روز نزول مائده هم برای مسیحیت همین خاصیت را دارد.

آری پروردگار مسیح دعای او را مستجاب کرد، الا- این که شرط کرد که هر کس نسبت به این معجزه کفر بورزد همان طوری که خود معجزه بی‌سابقه و مخصوص این امت است، عذاب آن کس هم بی‌سابقه و عذابی خواهد بود که کسی تاکنون به آن عذاب معذب نشده است.

حواریون در عذرخواهی خود امور جمیله و پسندیده‌ای را ضمیمه غرض اصلی‌شان که همان خوردن از مائده آسمانی بود، کردند تا بدین وسیله

مائده آسمانی مسیحیان (۳۹۹)

رکاکت و قباحتی که در تقاضای معجزه‌شان - با دیدن آن همه معجزات کافی - بود به طور کلی از بین ببرند.

این عید که خداوند مسیحیت را به آن اختصاص داد نعمتی است که همه‌شان از آن منتفع نمی‌شوند، بلکه تنها کسانی از آن

بهره‌مند می‌گردند که ایمان داشته و بر ایمان خود پایدار باشند و اما کسانی که به این نعمت کفر می‌ورزند نه تنها از این نعمت برخوردار نمی‌شوند، بلکه به شدیدترین وجه متضرر هم می‌گردند. (۱)

### روایات وارده درباره مائده مسیحیان

۱- المیزان ج: ۶ ص: ۳۲۴.

(۴۰۰) غذا و تغذیه انسان

در تفسیر عیاشی از عیسی‌ای علوی از پدرش از ابی جعفر علیه‌السلام نقل شده که فرمود: مائده‌ای که بر بنی‌اسرائیل نازل شد با زنجیرهای طلائی از آسمان آویزان شد و مشتمل بود بر ۹ عدد ماهی و ۹ گرده نان. مؤلف: در لفظ دیگری به جای حوت - ماهی نون - ماهی وارد شده است.

### مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل

«وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

«و ابر را سایبان شما کردیم و ترنجبین و مرغ بریان برای شما فرستادیم و گفتیم

مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل (۴۰۱)

از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید و این نیاکان شما به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند.» (۵۷ / بقره)

«وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»

«و چون موسی برای قوم خویش آب همی خواست گفتیم عصای خود به این سنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بشکافتد که هر

گروهی آب‌خور خویش بدانست، روزی خدا بخورید و بنوشید و در زمین به تباه‌کاری سر مکشید!» (۶۰ / بقره)

«وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصِلِهَا قَالَتْ أَتَشْتَبِدُونَ

(۴۰۲) غذا و تغذیه انسان

الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالذِّى هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَصِيرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسِ كَنَّهُ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»

«و چون گفتید ای موسی ما به یک خوراک نمی‌توانیم بسازیم پروردگار خویش را بخوان تا از آنچه زمین همی رویاند از سبزی و

خیار و سیر و عدس و پیازش برای ما بیرون آورد، گفت چگونه پست‌تر را با بهتر عوض می‌کنید به شهر فرود آید تا این چیزها که

خواستید بیابید و ذلت و مسکنت بر آنان مقرر شد و به غضب خدا مبتلا شدند زیرا آیه‌های خدا را انکار همی کردند و پیامبران را به

ناروا همی کشتند زیرا نافرمان شده بودند و تعدی همی کردند.» (۶۱ / بقره)

مائده‌های آسمانی بنی‌اسرائیل (۴۰۳)

در تفسیر قمی در ذیل جمله: «وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ...»

از معصوم نقل شده که فرمود: وقتی موسی بنی‌اسرائیل را از دریا عبور داد، در بیابانی وارد شدند، به موسی گفتند: ای موسی! تو ما

را در این بیابان خواهی کشت، برای این که ما را از آبادی به بیابانی آورده‌ای که نه سایه ایست، نه درختی و نه آبی و روزها ابری

از کرانه افق برمی‌خاست و بر بالای سر آنان می‌ایستاد و سایه می‌انداخت، تا گرمای آفتاب ناراحتشان نکند و در شب «من» بر آنها نازل می‌شد و روی گیاهان و بوته‌ها و سنگ‌ها می‌نشست و ایشان می‌خوردند و آخر شب مرغ بریان بر آنها نازل می‌شد و داخل سفره‌هاشان می‌افتاد، چون می‌خوردند و سیر می‌شدند و دنبالش آب می‌نوشیدند، آن مرغ‌ها دوباره پرواز می‌کردند و می‌رفتند. و سنگی با موسی بود، که همه روزه آن را در وسط لشکر می‌گذاشت و

(۴۰۴) غذا و تغذیه انسان

آن گاه با عصای خود به آن می‌زد، دوازده چشمه از آن می‌جوشید و هر چشمه به طرف تیره‌ای از بنی‌اسرائیل که دوازده تیره بودند، روان می‌شد. (۱)

### چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی

«وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

۱- المیزان ج: ۱ ص: ۲۸۹.

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی (۴۰۵)

«آنان را به دوازده سبط دوازده گروه تقسیم کردیم و چون قوم موسی از او آب خواستند بدو وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ زن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروهی آب‌خورگاه خویش را بدانست و ابر را سایه‌بان ایشان کردیم و ترنجبین و مرغ بریان به ایشان نازل کردیم، از چیزهای پاکیزه که روزیتان کرده‌ایم بخورید، با کفران نعمت به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم می‌کردند.» (۱۶۰ / اعراف)

از ظاهر این که فرمود: «پس منفجر شد از آن دوازده چشمه و هر گروهی از مردم چشمه خود را شناختند» به دست می‌آید که چشمه‌ها به عدد اسباط بنی‌اسرائیل یعنی دوازده بود، چون می‌رساند که هر چشمه مخصوص یک تیره بوده و این که این اختصاص به

(۴۰۶) غذا و تغذیه انسان

خاطر مشاجره‌ای بوده که با یکدیگر داشته‌اند و این ظاهر تأیید می‌کند روایاتی را که درباره داستان این چشمه‌ها وارد شده است. (۱)

۱- المیزان ج: ۸ ص: ۳۷۱.

چشمه‌های اعجاز و غذاهای آسمانی (۴۰۷)

### فصل دهم: چکیده‌ای از غذاهای بهشتی

#### خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت!

«... وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُی اَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ»

«... و شما در بهشت هر چه دلتان بخواهد و بلکه هر چه طلب کنید در اختیار خواهید داشت.» (۳۱ / فصلت)

«نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ»

(۴۰۸)

«این‌ها همه مراسمی است که قبلاً برای پذیرایی شما از ناحیه خدای آمرزنده رحیم فراهم شده است.» (۳۲ / فصلت)  
 آیه شریفه به آرزومندان بهشت بشارت می‌دهد به این که در آخرت هر خیر و لذتی را که تصور بشود و برای شهوتشان ممکن باشد که اشتهای آن کنند، دارا هستند، چه از خوردنی‌ها و چه نوشیدنی‌ها و چه لذت‌های جنسی و چه غیر آن، بلکه از این هم وسیع‌تر و بالاتر دارند و آن این است که هر چه را بخواهند بیش از آن را دارند، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

۱- المیزان ج: ۱۷ ص: ۵۹۳.

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و لذت‌های جنسی در بهشت! (۴۰۹)

### شرابی که در بهشت می‌نوشند!

(شراب بی‌غش آمیخته با آب چشمه تسنیم!)

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ»

«از شراب صافی مهر خورده به ایشان می‌نوشانند.» (۲۵ / مطفین)

«خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»

«شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند.» (۲۶ / مطفین)

(۴۱۰) غذا و تغذیه انسان

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»

«شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است.» (۲۷ / مطفین)

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«منظور چشمه‌ای است خاص مقربین که جز از آن نمی‌نوشند.» (۲۸ / مطفین)

کلمه «رَحِيقٍ» به معنای شراب صاف و خالص از غش است و به همین مناسبت آن را به وصف مختوم توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می‌کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصی نشوند.

«خِتَامُهُ مِسْكَ» کلمه ختام به معنای وسیله مهر زدن است، می‌فرماید وسیله مهر زدن بر آن رحیق به جای گل و لاک و امثال

آن - که در دنیا به وسیله آن‌ها مهر

شرابی که در بهشت می‌نوشند! (۴۱۱)

و موم می‌کنند - مشک است.

«وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ - شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است،» کلمه «مِزَاجٌ» به معنای وسیله مخلوط کردن است و کلمه «تَسْنِيمٍ» به

معنای چشمه‌ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده است.

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ»

«چشمه‌ای است خاص مقربین، که جز از آن نمی‌نوشند.»

مفاد آیه این است که مقربین صرفاً تسنیم را می‌نوشند، هم‌چنان که مفاد جمله «وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ» این است که: آن‌چه

در قدح ابرار از رحیق مختوم هست با تسنیم مخلوط می‌شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می‌کند:

(۴۱۲) غذا و تغذیه انسان

اول این که تسنیم از رحیق مختوم گران قدرتر است، چون رحیق مختوم با آمیخته شدن با تسنیم لذت بخش تر می‌شود.

دوم این که مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند. (۱)

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند!

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا،»

«و نیکوکاران عالم در بهشت از شرابی نوشند که طبعش در لطف و رنگ و بوی کافور است.» (۵ / دهر)

۱- المیزان ج: ۲۰: ص: ۳۹۴.

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند! (۴۱۳)

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا!»

«از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می‌شود.» (۶ / دهر)

«تَفْجِيرِ عَيْنٍ» عبارت است از شکافتن زمین برای جاری ساختن آب‌های زیرزمینی و ماناگزیریم در این جا «تَفْجِيرِ عَيْنٍ» را حمل

کنیم بر صرف خواستن آن، چون این معنا مسلم است که جاری ساختن چشمه‌های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست. نعمت‌های

بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، هم‌چنان که فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا!»

«عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا!» یعنی نوشیدن از کأس را که گفتیم از

(۴۱۴) غذا و تغذیه انسان

هر کأسی نیست، بلکه آن کاس را اختصاص می‌دهد به چشمه‌ای که چنین و چنان است. و اگر از نوشندگان آن کأس

تعبیر به عِبَادُ اللَّهِ کرد، برای این بود که اشاره کند به این که اگر از آن کأس می‌نوشند به خاطر این است که به زیور عبودیت

آراسته شدند و به لوازم آن عمل کردند.

ظاهر جمله يَشْرَبُونَ و جمله يَشْرَبُ بِهَا می‌فهماند همین حالا- مشغول نوشیدنند، نه این که در قیامت می‌نوشند، و گرنه می‌فرمود

سِيشْرَبُونَ و يَشْرَبُ بِهَا، علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده «يَشْرَبُونَ،

يُؤْفُونَ، يَخَافُونَ، يَطْعَمُونَ» و نیز ذکر تَفْجِيرِ در جمله «يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا!» مؤید دیگری است، برای این که ظهور دارد در این

که شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می‌دهند، که همان وفا و

از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا می‌نوشند! (۴۱۵)

اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تَفْجِيرِ عَيْنِ است. (۱)

۱- المیزان ج: ۲۰: ص: ۱۹۹.

(۴۱۶) غذا و تغذیه انسان

### میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل

«و دَائِيَةٌ عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا،»

«و سایه درختان بهشتی بر سر آن‌ها و میوه‌هایش در دسترس و به اختیار آن‌هاست.» (۱۴ / دهر)

تذلیل قُطُوفِ برای آنان به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده و تحت فرمان و اراده آنان

قرار داده، به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

«وَاِطَافٌ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَاَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا،»

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۱۷)

«و ساقیان زیبای حور و غلامان با جام‌های سیمین و کوزه‌های بلورین بر آن‌ها دور زنند.  
(۱۵ / دهر)

مراد از این که فرمود: با چنین ظرف‌های نقره‌فام دور آنان طواف می‌کنند، طواف کردن خدام بهشتی است که برای اهل بهشت طعام و آب می‌آورند.

«قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا،»

«که آن کوزه‌های بلورین نقره‌ای به اندازه و تناسب اهلس اندازه‌گیری شده‌اند.»  
(۱۶ / دهر)

می‌خواهد بفهماند ظرف‌های غذا و شراب را خود ابرار بر طبق میل خود اندازه‌گیری  
(۴۱۸) غذا و تغذیه انسان

می‌کنند، از غذا و شراب هر مقداری که بخواهند استفاده کنند ظرف آن غذا و شراب را هم به اندازه همان مقدار طعام و شراب اندازه‌گیری می‌کنند و خلاصه چیزی از غذا و شرابشان در ظرف زیاد و کم نمی‌آید.

احتمال هم دارد منظور خدمت‌گزاران طواف‌گر باشد که درباره آنان فرموده: «يُطَافُ عَلَيْهِمْ» و مراد این باشد که خدمت‌گزاران ظرف‌های غذا و شراب را به آن مقدار غذا و شرابی که ابرار احتیاج دارند اندازه‌گیری می‌کنند، در نتیجه چیزی از غذا و شرابشان در ظرف‌ها نمی‌ماند و کم هم نمی‌آید.

«و يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا،»

«و آن‌جا شرابی که طبعش مانند زنجبیل گرم و عطرآگین است به آن‌ها بنوشانند.»  
(۱۷ / دهر)

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۱۹)

بعضی از مفسرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند و آن را در جام نوشیدنی‌ها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه‌تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

«عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا،»

«در آن‌جا چشمه‌ای است که سلسبیلش نامند و شرابش از خوبی از حد وصف بیرون است.» (۱۸ / دهر)

سلسبیل به معنای آبی سبک و لذیذ و برنده است.

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُوهَا أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقْيُهُمْ

(۴۲۰) غذا و تغذیه انسان

رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا،»

«بر اندام بهشتیان لباس‌هایی است از حریر نازک سبز رنگ و از دیبای ضخیم و با دستبندهایی از نقره تزیین شده‌اند و پروردگارشان شراب طهور به آن‌ها می‌نوشانند.» (۲۱ / دهر)

«سَقْيُهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا،» خدایشان شرابی به ایشان نوشاند که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی‌گذاشت و یکی از قذارت‌های درونی آدمی غفلت از خدای سبحان و بی‌توجهی به اوست، پس ابرار

که این شراب طهور را نوشیدند محجوب از پروردگارشان نیستند و لذا آنان می‌توانستند خدا را حمد بگویند، هم‌چنان که قرآن فرموده: «وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

میوه و طعام بهشتیان و آب چشمه سلسبیل (۴۲۱)

رَبِّ الْعَالَمِينَ! (۱۰ / یونس)

خدای تعالی در جمله «سَقِيَهُمْ رَبُّهُمْ» همه واسطه‌ها را حذف کرده و نشان دادن به ایشان را مستقیماً به خودش نسبت داده و این از همه نعمت‌هایی که در بهشت به ایشان داده افضل است و چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که به حکم آیه «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ!» (۳۵ / ق) خواست خود بشر بدان نمی‌رسد. (۱)

### مثالی از بهشت موعود متقین

#### (نهرهای آب و شیر و نهرهای شراب و عسل)

۱- المیزان ج: ۲۰ ص: ۲۰۷.

(۴۲۲) غذا و تغذیه انسان

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...»

«مَثَلُ و صفت آن بهشتی که به مردم با تقوی وعده‌اش را داده‌اند این است که در آن نهرهایی از آب تازه و نمانده و نهرهایی از شیر هست، شیری که طعمش تغییر نمی‌کند. و نهرهایی از شراب است که برای نوشندگان لذت بخش است و نهرهایی از عسل خالص است و ایشان در بهشت از هر گونه ثمره برخوردارند و مغفرتی از پروردگارشان دارند...» (۱۵ / محمد)

مثالی از بهشت موعود متقین (۴۲۳)

صفت بهشتی که خدا به متقین وعده داده که در آن داخلشان کند دارای خصوصیات زیر است:

- در آن نهرهایی است از آب تازه و نمانده یعنی آبی که با زیاد ماندنش بو و طعم خود را از دست نمی‌دهد.

- نهرهایی از شیر که مانند شیر دنیا طعمش تغییر نمی‌کند.

- نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت بخش است.

- و نهرهایی از عسل خالص و بدون چیزهایی که در عسل دنیا هست و آن را فاسد و معیوب می‌کند.

«وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ»، در این جمله مطلب را عمومیت می‌دهد و می‌فرماید: و ایشان در بهشت از هر گونه ثمرات برخوردارند.

(۴۲۴) غذا و تغذیه انسان

«وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ»، آمرزشی که تمامی گناهان و بدی‌ها را محو می‌کند و دیگر عیش آن‌ها به هیچ کدورتی مکدر و به هیچ نقصی منقص نیست. و در تعبیر از خدا به کلمه «رَبِّهِمْ» اشاره است به این که رحمت خدا و رأفت الهیه‌اش سراپای آنان را فرا گرفته است. (۱)

#### بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی

«وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ»،

«و درخت موزی که میوه‌هایش روی هم چیده شده است.» (۲۹ / واقعه)

«و ظِلٌّ مَمْدُودٍ، و مَاءٍ مَسْكُوبٍ»،



۱- المیزان ج: ۱۸: ص: ۳۵۱.

بهشت با آب و میوه‌های کثیر و دائمی (۴۲۵)

«و سایه‌ای گسترده و همیشگی و آبشاری لاینقطع»، (۳۰ و ۳۱ / واقعه)

«و فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ ، لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ»،

«و میوه‌هایی بسیار که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی‌شود.»

(۳۲ و ۳۳ / واقعه)

«طَلْحٍ» نام درخت موز است. معنای آیه مورد بحث این است که: اصحاب یمین در سایه درختان موز هستند که میوه‌هایش روی هم

چیده شده از پایین درخت تا بالای آن «مَاءٍ مَسْكُوبٍ»، آبی است که دائماً در جریان باشد و هرگز قطع نگردد.

«و فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ ، لَا مَقْطُوعَةٌ وَلَا مَمْنُوعَةٌ»،

«و میوه‌هایی بسیار که در هیچ فصلی قطع و در هیچ حالی ممنوع نمی‌شود.»

(۴۲۶) غذا و تغذیه انسان

یعنی درختانی که میوه‌هایش فصلی نیست و مانند درختان دنیا نیست که در زمستان بار نداشته باشد، ممنوعه هم نیست نه از ناحیه

خود بهشتیان که مثلاً از آن سیر و خسته شده باشند و نه از ناحیه خارج از خودشان، که مثلاً دوری محل و یا وجود خارهای شاخه

که نگهدارد میوه آن را بچینند و یا مانعی دیگر. (۱)

### از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و اشتها کنند!

«أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»،

۱- المیزان ج: ۱۹: ص: ۲۱۲.

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۲۷)

«سابقین همان مقربین درگاه خدایند.» (۱۱ / واقعه)

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»،

«در باغ‌های پر نعمت بهشت جای دارند.» (۱۲ / واقعه)

«مُقَرَّبُونَ» بلند مرتبه‌ترین طبقات اهل سعادتند.

هر یک نفر از این مقربین در یک جنت نعیم خواهد بود.

«مقربین بر تخت‌های بافته‌ای قرار دارند. در حالی که بر آن‌ها تکیه کرده و رو به روی هم نشسته‌اند.»

«و غلامانی بهشتی پروانه وار به خدمتشان می‌پردازند.»

«بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ»،

«با ظرف‌هایی چون تنگ و ابریق و قدح شراب معین می‌آورند.»

(۴۲۸) غذا و تغذیه انسان

مراد از «معین» خمر معین است، یعنی شرابی که پیش روی آدمی جریان داشته باشد.

«لَا يَصِيدُ عَنُهَا وَلَا يُنْزِفُونَ»، یعنی مقربین از نوشیدن آن کاسه‌ها دچار صداع و خماری که دنبال خمر هست نمی‌شوند و شراب

بهشت مانند شراب دنیا خمار آور نیست و عقل آنان به خاطر سکری که از نوشیدن شراب حاصل می‌شود زایل نمی‌گردد، در عین

این که مست می‌شوند عقلشان را هم از دست نمی‌دهند.

«وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ»،

«و از میوه‌ها هر چه اختیار کنند.» (۲۰ / واقعه)

«وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ»،

«و از گوشت مرغ از هر نوع که اشتها کنند.» (۲۱ / واقعه)

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۲۹)

پسران بهشتی پیرامون مقریین درآمد و شدند، یکی میوه می‌آورد هر میوه‌ای که خود او اختیار کرده باشد، دیگری مرغ بریان می‌آورد هر مرغی که خود او هوس کرده باشد.

در این جا ممکن است کسی اشکال کند که در روایات آمده که اهل بهشت هر وقت اشتهای میوه‌ای کنند شاخه‌ای که حامل آن میوه است خودش به سوی ایشان خم می‌شود و ایشان میوه را می‌چینند و چون اشتهای گوشت مرغی کنند خود آن مرغ در حالی که بریان شده در دست ایشان می‌افتد و هر چه بخواهند از آن می‌خورند، دوباره مرغ زنده شده پرواز می‌کند. ولی این اشکال وارد نیست، برای این که اهل بهشت هر چه بخواهند در اختیار دارند، یکی از چیزهایی که انسان می‌خواهد تنوع و تفریح در زندگی (۴۳۰) غذا و تغذیه انسان

است، گاهی انسان می‌خواهد خدمت‌گزارانش برایش آن چه می‌خواهد حاضر کنند و مخصوصاً در وقتی که آدمی با دوستان خود مجلسی فراهم کرده دوست می‌دارد خدمت‌کاران از دوستانش پذیرایی کنند، هم‌چنان که گاهی هم هوس می‌کند بدون وساطت خدمت‌کاران خودش برخیزد و از درخت میوه بچیند.

«وَحُورٌ عِينٌ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»،

«و حورالعین‌هایی دارند که از شدت صفا چون لؤلؤ دست نخورده‌اند.»

«جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ!» همه آن چه که با اهل بهشت کردیم برای این است که پاداشی باشد در قبال آن اعمال صالحی که به طور مستمر انجام می‌دادند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۹ ص: ۲۰۶.

از میوه‌ها و گوشت مرغان هر چه اختیار و... (۴۳۱)

### زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مخلصین

«الْأَعْبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»،

«مگر بندگان مخلص خدا، که ایشان رزقی معلوم دارند.» (۴۰ و ۴۱ / صفات)

جمله «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»، اشاره دارد به این که در بهشت رزق ایشان که بندگان مخلص خدایند غیر از رزق دیگران است و هیچ شباهتی بر رزق دیگران ندارد،

غذا و تغذیه انسان (۴۳۲)

اگر چه نام رزق ایشان و رزق دیگران یکی است، ولیکن رزق ایشان هیچ خلطی با رزق دیگران ندارد.

«فَوَاكِهَةٌ وَهُمْ مُكْرَمُونَ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»، (۴۲ و ۴۳ / صفات) فاکهه به معنای هر میوه‌ای است که به اصطلاح امروز به عنوان دسر خورده می‌شود، نه به عنوان غذا و این آیه بیان همان رزق معلوم مخلصین است، چیزی که هست خدای تعالی جمله «وَهُمْ مُكْرَمُونَ» را ضمیمه‌اش کرد تا بر امتیاز این رزق و این میوه از رزق‌های دیگران، دلالت کند و بفهماند: هر چند دیگران نیز این میوه‌ها را دارند، اما مخلصین این میوه‌ها را با احترامی خاص دارند، احترامی که با خلوص و اختصاص مخلصین به خدا مناسب باشد

و دیگران در آن شریک نباشند.

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»، (۴۵/صافات) کلمه مَعِينٍ در نوشیدنی‌ها به معنای زندگی اختصاصی و نعمت‌های بهشتی مُخْلِصِينَ (۴۳۳)

آن نوشیدنی است که از پشت ظرف دیده شود، مانند آب و شرابی که در ظرف بلورین باشد و مراد از کَأْسٍ مَعِينٍ زلال بودن آب و یا شراب است و به همین جهت دنبالش فرمود: «بَيِّضَاءَ لَمَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ»، (۴۶/ صافات) یعنی شرابی صاف و زلال که صفا و زلالی‌اش برای نوشندگان لذت‌بخش است.

«لا- فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزِفُونَ»، (۴۷/ صافات) در این آیه ضررهای شراب را از آن نفی کرد است و حاصل معنای جمله این است که: در آن شراب بهشتی که برای مخلصین آماده شده ضررهای خمر دنیوی و مستی آن و از بین بردن عقل وجود ندارد. (۱)

### میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین

۱- الميـــــزان ج: ۱۷: ص: ۲۰۵.

(۴۳۴) غذا و تغذیه انسان

«وَأَمَدَدْنَا هُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ»،

«در بهشت آنچه از میوه و گوشت که هوس کنند پی در پی در اختیارشان قرار می‌دهیم.» (۲۲/ طور)

کلمه امداد به معنای آوردن چیزی است به طور دائم و پشت سر هم و معنای آیه این است که: ما اهل بهشت را به میوه و هر گوشتی که میل داشته باشند روزی می‌دهیم، یک روزی پشت سر هم و ساعت به ساعت و لاینقطع. (۱)

۱- الميـــــزان ج: ۱۹: ص: ۲۰.

میوه و گوشت بهشتی در اختیار متقین (۴۳۵)

### فرض نبود غذا فرض نبود انسان!

#### (آیا لذایذ شهوات دنیا در بهشت ادامه دارد؟)

یکی از لطیف‌ترین نکاتی که از دو آیه: «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَثَابِ، - و سرانجام نیک نزد خدا است!» (۱۴/ آل عمران) و آیه: «قُلْ أَوْبُئْكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ، - بگو آیا می‌خواهید شما را به بهتر از این جا خبر دهم؟» (۱۵/ آل عمران) استفاده می‌شود، این است که نعمت‌های موجود در دنیا و لذایذ مربوط به هر یک از آن‌ها اموری است مقصود للغير،

(۴۳۶) غذا و تغذیه انسان

نه مقصود بالذات، وسیله‌هایی است برای زندگی محدود دنیا که از چند روزه دنیا تجاوز نمی‌کند و اگر مسأله زندگی مطرح نبود این نعمت‌ها نه خلق می‌شد و نه ارزشی داشت، حقیقت امر همین است.

ولیکن این را هم باید دانست که آنچه از هستی انسان باقی می‌ماند همین وجودی است که چند صباحی در دنیا زندگی کرده، با دگرگونی‌ها و تحولاتش مسیری را از نقص به کمال طی نموده و این قسمت از وجود انسان همان روحی است که از بدن منشأ گرفته و بر بدن حکم می‌راند.

بدنی که عبارت است از مجموع اجزائی که از عناصر روی زمین درست شده و نیز قوای فعاله‌ای که در بدن است، به طوری که اگر فرض کنیم غذا و شهوت (و یا علاقه جذب عناصر زمین به سوی بدن)، نمی‌بود، وجود انسان هم دوام نمی‌یافت.

فرض نبود غذا فرض نبود انسان! (۴۳۷)

پس فرض نبود غذا و سایر شهوات، فرض نبود انسان است، نه فرض استمرار نیافتن وجودش! (دقت بفرمائید!)

پس انسان در حقیقت همان موجودی است که با زاد و ولد منشعب می‌شود، می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند و در همه چیز تصرف نموده، می‌گیرد، می‌دهد، حس می‌کند، خیال می‌کند، تعقل می‌نماید، خرسند و مسرور و شادمان می‌شود و هر ملائمی را به خود جلب می‌کند، خودی که عبارت است از مجموع این‌ها که گفتیم، مجموعی که بعضی از آن‌ها مقدمه بعضی دیگر است و انسان بین مقدمه و ذی‌المقدمه حرکتی دوری دارد،

چیزی که بر حسب طبیعت مقدمه کمال او بود، با دخالت شعور و اختیارش کمال حقیقیش می‌شود.

(۴۳۸) غذا و تغذیه انسان

و وقتی خدا او را از دار فانی دنیا به دار بقا منتقل کرد و خلود و جاودانگی برایش نوشت، حال یا خلود در عذاب، یا در نعمت و ثواب، این انتقال و خلود، ابطال وجود او نمی‌تواند باشد بلکه اثبات وجود دنیائی او است، هر چه بود حالا هم همان است، با این تفاوت که در دنیا معرض دگرگونی و زوال بود، ولی در آخرت دگرگونی ندارد، هر چه هست همیشه همان خواهد بود، قهرا یا همیشه به نعمت‌هایی از سنخ نعمت‌های دنیا (منهای زوال و تغییر) متنعم و یا به نعمت‌ها و مصائبی از سنخ عذاب‌های دنیا (ولی منهای زوال و تغییر) معذب خواهد بود و چون نعمت‌های دنیا عبارت بود از شهوت جنسی و لذت طعام و شراب و لباس و مسکن و همنشین و مسرت و شادی و امثال این‌ها، در آخرت هم قهرا همین‌ها خواهد بود.

پس انسان آخرت هم همان انسان دنیا است، مایحتاج آخرتش هم همان مایحتاج

فرض نبود غذا فرض نبود انسان! (۴۳۹)

دنیا است، آن‌چه در دنیا وسیله استکمالش بوده همان در آخرت هم وسیله استکمال او است، مطالب و مقاصدش هم همان مطالب و مقاصد است، تنها فرقی که بین دنیا و آخرت است مسأله بقا و زوال است.

سعادت انسان در آخرت به همین است که به آن‌چه از لذائذ که در دنیا می‌خواست برسد، چه خوردنیش و چه نوشیدنیش و چه لذائذ جنسیش و چه لذائذی که در دنیا به تصورش نمی‌رسید و در عقلش نمی‌گنجید و در آخرت عقلش به آن دست می‌یابد و رسیدن به این لذائذ همان بهشت است و بدبختی‌اش به نرسیدن به آن‌ها است، که همان آتش است، هم‌چنان که خدای تعالی فرموده:

«لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ!» (۳۵ / ق) (۱)

۱- المیزان ج: ۳ ص: ۱۶۵ تا ۱۶۸.

(۴۴۰) غذا و تغذیه انسان

### مفهوم غذای صبح و شام بهشتیان

«...وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا،»

«...و در آن جا بامدادان و شامگاهان روزی خویش را دارند.» (۶۲ / مریم)

ظاهر کلام این است که آمدن رزق در صبح و شام کنایه باشد از آمدن آن پشت سرهم و بدون انقطاع. (۱)

### مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی

۱- المیزان ج: ۱۴: ص: ۱۰۵ .

مفهوم امنیت در طلب میوه بهشتی (۴۴۱)

«يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ»

«هر میوه‌ای که بخواهند با کمال امنیت طلب می‌کنند!» (۵۵ / دخان)

مفهوم آیه این است که تمام اقسام میوه‌ها را می‌طلبند و می‌خورند در حالی که از ضرر آن‌ها ایمنند. (۱)

۱- المیزان ج: ۱۸: ص: ۲۲۷ .

(۴۴۲) غذا و تغذیه انسان

(۴۷۰)

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای  
 و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)  
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...  
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج‌رمان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶  
 وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳  
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است!» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

